



دوفصلنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی

نشرداد

شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹



حقوق شهروندی | راهکارهای لازم در خصوص آموزش همگانی حقوق، آگاه سازی و فرهنگ سازی حقوق عامه | حقوق جانبازان جنگ در روسیه و اتحاد جماهیر شوروی سابق | حق شرط؛ تهدید یا امتیاز | ترور سردار سلیمانی به عنوان یکی از مصادیق نقض حقوق بین الملل | گفت و گو با دکتر بخت آور به مناسبت روز وکیل | سایت های شرط بندی و قمار | معرفی دکتر امیر ناصر کاتوزیان | معرفی کتاب حقوق ربات ها | معرفی کتاب شیوه تجربی تحقیق در حقوق | معرفی گرایش های حقوق در مقطع کارشناسی ارشد



شناسنامه:

عنوان: نشرداد

زمینه انتشار: علمی، فرهنگی و اجتماعی

ترتیب نشریه: دو فصلنامه

شماره انتشار: ۳

صاحب امتیاز: انجمن علمی حقوق دانشگاه محقق اردبیلی

مدیر مسئول: دکتر سیف اله مدبر

سردبیر: مینا بابائی

تاریخ و شماره مجوز: ۹۷/۰۸/۱۴ | الف/۳۱۴۸/

تاریخ و شماره آخرین تغییرات: ۹۹/۰۲/۰۹ | ۳۷۹۲/ف/م

تاریخ انتشار: پاییز و زمستان ۹۹

ناظر علمی: دکتر سیف اله مدبر

کارشناس نشریات: مهندس سعید بودافی

هیئت تحریریه: ایراندوست، امیر حسین نورالهی، فرشید قدیم خانی، محیا علیپور

همکاران این نشریه: محمد جبارزاده، رضا جوهری، محمد ذاکری، دکتر بخت آور، محیا علیپور،

صالح فرهادی آجرلو، اکبر جوان، وهاب سلیمی، خدارحیم پناهی، معصومه واهبی و امیرحسین موسوی

طراح جلد و صفحه آرا: رضا رسولزاده

ارتباط با ما:

uma_sla

uma_sla

آدرس: اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن‌های علمی دانشکده

ادبیات و علوم انسانی



فهرست مطالب:

۶	بخش اول: مقالات علمی
۷	حقوق شهروندی
۱۶	راهکارهای لازم در خصوص آموزش همگانی حقوق، آگاه سازی و فرهنگ سازی حقوق عامه
۲۲	حقوق جانبازان جنگ در روسیه و اتحاد جماهیر شوروی سابق
۳۲	حق شرط؛ تهدید یا امتیاز
۴۲	ترور سردار سلیمانی به عنوان یکی از مصادیق نقض حقوق بین الملل
۵۱	بخش دوم: گفت وگو با مدیر مسئول
۵۳	بخش سوم: یادداشت‌های حقوقی
۵۴	گفت وگو با دکتر بخت آور به مناسبت روز وکیل
۵۵	سایت‌های شرط‌بندی و قمار
۵۹	بخش چهارم: فرهنگی
۶۰	معرفی دکتر امیر ناصر کاتوزیان
۶۲	معرفی کتاب حقوق ربات‌ها
۶۴	معرفی کتاب شیوه تجربی تحقیق در حقوق
۶۶	معرفی گرایش‌های حقوق در مقطع کارشناسی ارشد

سخن سردبیر

مینا بابائی - نشرداد:

سخن را با نام و یاد خداوند آغاز میکنم... دوران دانشجویی دوران کاربردی شدن دانش آموخته شده در طول تحصیل است که از رهگذر نشر آن و نظرات اساتید و صاحب نظران این رشته منتهی به پویایی و تلاش بهتر دانشجو میشود. متأسفانه تحقیق و پژوهش‌های دانشجویی کمتر جدی گرفته شده و گاهی فراموش میشود و اینجاست که دانشجو میتواند به کمک نشریات علمی دانشجویی گام خود را فراتر از کتاب و جزوه و سیستم آموزشی سنتی نهاده و با تولید علم منجر به تحول جامعه گردد.

از محبوبترین رشته‌هایی که داوطلبان گروه علوم انسانی برای ادامه تحصیل در آن در آزمون سراسری شرکت میکنند رشته حقوق می‌باشد. گرایش‌های حقوق گسترده است و موضوع آن نشأت گرفته از تمام روابط اجتماعی است که آثار حقوقی ایجاد می‌کنند.

این شماره از دوفصلنامه نشرداد که اکنون در اختیار عزیزان قرار گرفته عمدتاً دربردارنده مقالاتی از حقوق عمومی و بین الملل، یادداشت‌ها، معرفی شخصیت‌های بزرگ حقوقی و رشته‌هایی از حقوق می‌باشد.

سعی بنده و همکاران بیان مباحث تخصصی نبوده چرا که دانش اندک ما اجازه چنین کاری را نمیدهد بلکه تلاش ما معطوف بر ساخت نشریه‌ای صرفاً دانشجویی و درعین حال برخوردار از اعتبار علمی بوده است که از این طریق توانسته باشیم گامی هرچند اندک در مسیر پیشرفت علمی دانشگاه و جامعه برداریم.

در پایان شایسته است که از همه ی بزرگوارانی که در تهیه و نشر این شماره ما را مساعدت فرمودند صمیمانه سپاسگزاری کنم.

بخش اول:

مقالات علمی

۷ حقوق شهروندی

۱۵ راهکارهای لازم در خصوص آموزش همگانی حقوق، آگاه سازی و فرهنگ سازی حقوق عامه

۲۰ حقوق جانبازان جنگ در روسیه و اتحاد جماهیر شوروی سابق

۲۹ حق شرط؛ تهدید یا امتیاز

۳۹ ترور سردار سلیمانی به عنوان یکی از مصادیق نقض حقوق بین الملل

حقوق شهروندی

رضا جوهری (دانشجو کارشناسی دانشگاه محقق اردبیلی)
محمد ذاکری وایقان (دانشجو کارشناسی دانشگاه محقق اردبیلی)



چکیده:

حقوق شهروندی منعکس کننده آرمان جهانی عدالت و جامعه‌ای است که در آن هر انسانی بتواند از زندگی شرافتمندانه‌ای همراه با صلح، امنیت و رفاه برخوردار گردد و این حقوق همراه با پیدایش انسان بوده و با او به وجود آمده است به این دلیل که انسان موجودی است که کرامت ذاتی را از آفریدگار خود به عاریت گرفته است. مهم ترین نکته در شناسایی مفهوم و گستره حدود حقوق شهروندی، تعریف دقیق شهروندی و تشریح لوازم آن در هر نظام حقوقی و سیاسی خاص از جمله نظام حقوق ایران است. در طی چند سال اخیر گام‌های مهم و مؤثری برای نهادینه کردن آن برداشته شده است. حقوق شهروندی در واقع بیان‌کننده حقوقی است که هر فرد در چارچوب تابعیت یک کشور از آن برخوردار می‌شود. مصادیق حقوق شهروندی بسیار است. توجه به حقوق شهروندی در هر جامعه‌ای باعث قوام، مشروعیت و استمرار نظام سیاسی حاکم را فراهم خواهند آورد. امروزه در جامعه ایران اسلامی، شناسایی حقوق شهروندان در متن قانون اساسی و سایر

قوانین، را باید گامی اساسی در پیشرفت و توسعه اجتماعی ارزیابی کرد. این مقاله مختصر، عمدتاً در راستای طرح مطلب به بیان فوق است.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، شهروند، اسلام، امام خمینی، کرامت ذاتی، آموزش.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و برای زندگی کردن در اجتماع باید به اصول اولیه آن پایبند باشد. حقوق شهروندی، یکی از این اصول است که در صورت فراموشی یا غفلت از آن، کل جامعه دچار خسران شده و به هدف متعالی خود نمی‌رسد. خداوند انسان را آفرید و او را کرامت بخشید (سوره بنی اسرائیل، آیه ۷۰) با وجود این تاریخ بشریت هنوز هم سرشار از بی احترامی به شان انسان و نقض حقوق بشر بوده است.

حقوق شهروندی به عنوان زیرمجموعه‌ای از حقوق عمومی ارتباط تنگاتنگی با حقوق اساسی و آزادی‌های سیاسی و مدنی افراد و در سال‌های اخیر به یکی از اولویت‌های

حقوق شهروندی مجموعه امتیازات و اختیاراتی است ناشی از وضعیت و حالتی که بر عضویت یک فرد در جامعه سیاسی دلالت می‌کند. (رضا پور و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۴۹)

بنابراین در این مقاله سعی نگارنده بر این است که ضمن ارائه تعریف از مفهوم حقوق شهروندی و بررسی زوایای آن از نظر اسلام و ایضا در حقوق ایران با آگاهی بخشی از حقوق و تکالیف باعث کاهش هزینه‌های بسیاری از جمله در حوزه‌های قضایی، انتظامی، اجنماعی شود، از هرچه بگذریم همیشه پیشگیری بهتر از درمان است.

پس آگاهی از حقوق شهروندی در مدیریت شهری، توسعه پایدار هر کشوری، تربیت نسلی خوش بین به آینده و آماده قبول مسئولیت برای اداره جامعه و کاهش جرم و جنایت در جامعه نقش به سزایی دارد و امید به زندگی را بین افراد جامعه بیشتر می‌کند.

چیستی و ماهیت حقوق شهروندی (citizenship right)

الف) شهروند

شهروند فردی است در رابطه با یک دولت مشخص که از سویی برخوردار از حقوق سیاسی و مدنی است و از سویی دیگر در برابر دولت تکالیفی را برعهده دارد. این رابطه را شهروندی می‌گویند. چگونگی رابطه شهروندی (حقوق فرد و تکالیف او در برابر دولت) را قانون اساسی و قوانین مدنی کشور معین می‌کند. شهروندی در عین حال منزلتی است برای فرد در ارتباط با یک دولت که از نظر حقوق بین الملل نیز محترم شمرده می‌شود. حقوق بین الملل از جهت رعایت این رابطه (یعنی مسئولیت دولت‌ها برای مراعات حقوق شهروندان دولت‌های دیگر الزاماتی را برای دولت‌ها در نظر گرفته است.

ب) شهروندی

مفهوم شهروندی همراه با مفهوم فردیت و حقوق فرد در اروپا پدید آمده است، و اساساً کسی (شهروند) شمرده می‌شود که تنها فرمانگزار دولت نباشد، بلکه از «حقوق فطری» و «طبیعی» و «حقوق بشر» نیز برخوردار باشد و دولت این حقوق را رعایت و از آنها حمایت کند. نظریه‌هایی که منشاء دولت را حقوق طبیعی افراد میدانند، علت وجودی دولت را

تبدیل شده است، وقتی ما در مورد شهروند و حقوق وی صحبت می‌کنیم، قانون ما مجموعه‌ای از حقوق است که روابط اجتماعی را کنترل می‌کند. حقوق شهروندی، در واقع نماینده حقوقی است که هر شخص در تابعیت یک کشور دارد. اهمیت حقوق شهروندی به گونه‌ای است که ارتباط تنگاتنگی با وضعیت حکمرانی دارد. (mirzaee&akhavi, 2018).

ازدانش واژه «حقوق شهروندی» معانی گوناگونی اراده می‌شود. آنگاه که مسئولان عالی قضایی این واژه را به کار می‌برند، بیشتر بر حق‌های قضایی مردم در مواجهه با دستگاه‌های حکومتی به ویژه نهادهای انتظامی، امنیتی و قضایی اشاره داشته و بر مواردی از قبیل حق دادرسی عادلانه و دسترسی آسان و همگانی به دادگاه، حق دفاع و استفاده از وکیل در دعاوی، ممنوعیت استفاده از شکنجه، رعایت حرمت و حیثیت افرادی که به حکم قانون بازداشت شده‌اند، ممنوعیت تفتیش عقاید و دخالت در حریم خصوصی، علنی بودن محاکمات و امثال آن تاکید دارند. (شاهروندی، ۱۳۸۶، ص ۹)

از دیدگاه مدیران شهری و مقامات انتظامی، بحث از حقوق شهروندی بیشتر با مفاهیمی همچون تکالیف شهروندی و ادب و اخلاق شهروندی گره می‌خورد. از این منظر، مواردی از قبیل مراعات حقوق دیگران، رعایت نظم و انضباط اجتماعی، رفتار صحیح ترافیکی و رعایت محدودیت‌های سرعت در رانندگی، پرداخت به موقع عوارض شهری و رعایت بهداشت عمومی مد نظر قرار می‌گیرند. در این میان، شناخت دقیق مفهوم شهروندی ضروری به نظر می‌رسد تا با شناسایی دقیق عناصر آن، حق‌ها و احتمالاً تکالیف و مسئولیت‌های مرتبط با آن مشخص گردد. (انصاری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۳).

حقوق شهروندی مفهومی سهل و ممتنع است و درباره‌ی آن بسیار سخن گفته شده است اما تبیین مبانی نظری حقوق شهروندی یکی از ضرورت‌هایی است که امروزه دیده می‌شود. بهترین حالت تحقق مفهوم شهروندی توجه به تکالیف و مسئولیت‌ها است که خود لازمه شهروندانی فعال و مشارکت‌گر در فرآیند توسعه پایدار است؛ برای تحقق این فرایند باید به مفهوم حقوق شهروندی توجه کرد مفهومی که یکی از مهم‌ترین مفاهیم در حوزه‌های علم حقوق، جامعه‌شناسی و حتی علوم سیاسی جهان را در حال حاضر به خود اختصاص داده است و بنا به تعریفی

ج) حقوق شهروندی

همه افرادی که در یک کشور زندگی می‌کنند از حق‌ها و مزایای فردی و اجتماعی بهره‌مند هستند، چرا که آنها عضو اجتماع بوده و به حکم انسان بودن، مستحق احترام و داشتن حق‌هایی هستند و از طرفی چون در زیست جمعی و در تعامل با سایرین قرار دارند، باید تحت قوانین مشترک جهت برقراری صلح و آرامش باشند، لذا از این منظر، ضمن داشتن حق‌هایی، از تکالیفی نیز در برابر اجتماع و دولت برخوردار هستند و مجموع این حقوق و تکالیف، (حقوق شهروندی) نامیده می‌شود.

حقوق شهروندی در جوامع مردم سالار و قانونمند و پایبند کرامت و حرمت انسانی رشد و توسعه می‌یابد که در آن شهروند دارای ارزش و حرمت انسانی است و از حالت بردگی و بندگی خارج شده است و در موقعیت حقوقی برابر با سایرین قرار گرفته است. چنین شهروندی در رابطه‌ای دوسویه و متقابل از حقوق و تکالیف با افراد دیگر و دولت قرار گرفته است و چنین رابطه‌ای موجبات تعادل و زندگی مسالمت‌آمیز در مسیر صلح و آرامش را فراهم می‌نماید، چرا که همه افراد با تامين و اجرای حق‌ها و آزادی‌های خود باید در مدار تکلیف محوری، پاسخگوی اعمال و رفتار خود نیز باشند و چنین مسئولیتی موجب صیانت از حقوق دیگران و حفظ نظم عمومی خواهد شود و جامعه در مسیر بهسامانی گام بر می‌دارد. (خسروی ۱۳۹۰، ص ۲۷)

در جامعه مبتنی بر حقوق شهروندی «شهروند دارای پیوند و وفاداری به یک جامعه سیاسی و مستحق برخورداری از همه حقوق مدنی و حمایت‌های قانونی است. حقوق شهروندی، همه حقوقی است که یک شهروند بر پایه قوانین، مقررات و ارزش‌های مشترک در یک کشور از آن برخوردار است. حقوق یک شهروند در ارتباط با وظایف دولت و نیز دیگر شهروندان جامعه مورد نظر است و باید از سوی آنان مورد رعایت و احترام قرار گیرد». (ر.ک. جاوید و همکاران، ۱۳۹۱)

حقوق شهروندی در اسلام

حفظ و صیانت آزادی‌های فردی که بزرگترین موهبت همزاد بشر می‌باشد از بزرگترین آمال همه نسل‌های بشری بوده و هست. از زمانی که بشر پی به وجود این موهبت

حمایت از حقوق طبیعی شهروندان دانسته‌اند. چنانکه روسو در نظریه‌ی «قرارداد اجتماعی» خود، شهروند را کسی میدانند که در تشکیل «خواست همگانی» شرکت دارد، یعنی فرد آزاد و مختار و دارای حق، و شهروند را در برابر (رعیت) قرار میدهد، که دارای هیچگونه حقی نیست و تنها در کنف لطف و مرحمت خداوندگار خود زندگی میکند. در دنباله‌ی همین فکر بود که در ایدئولوژی انقلاب فرانسه واژه‌ی «شهروند» مفهوم «آزادی‌های فردی» را در خود داشت و این آزادی‌ها در «اعلامیه حقوق بشر و شهروندان» (۱۷۸۹) تدوین شد. بنابراین، در نظام حقوقی و سیاسی که حقوق و تکالیف شهروندی در آن به رسمیت شناخته شده، حقوق و تکالیف با هم رابطه دوسویه دارند و هریک لازمه دیگری است.

اگرچه ملیت را اغلب به معنای شهروندی به کار می‌برند، ولی ملیت معنایی وسیع‌تر از شهروندی دارد. ملیت نیز به معنای رابطه داشتن با یک دولت است، اما نه به معنای داشتن حقوق سیاسی در داخل، بلکه به معنای برخورداری از مزیت حمایت دولت در خارج از کشور است. مفهوم «ملیت» در حقوق بین‌الملل در بردارنده همه افرادی است که یک دولت میباید از آنها حمایت کند. ملیت همچنین به معنای رابطه اشخاص حقوقی (شرکتها) و برخی داریها (کشتی‌ها، هواپیماها) با یک دولت است. اینها نیز ملیت دارند اما شهروند نیستند. شهروندی خاص افراد انسانی است.

شهروندی را با اقامت دایمی و شهروند را با مقیم نباید اشتباه کرد. کسی چه بسا شهروند کشوری باشد بی آنکه در آن کشور اقامت داشته باشد یا مقیم کشوری باشد بی آنکه شهروند آن باشد. منزلت شهروندی را قوانین هر دولتی تعیین میکند و معمولا تابع دو سنجه است یکی از زادگاه و دیگری ملیت پدر و مادر. شهروندی یک کشور از راه ازدواج با زن یا مرد شهروند آن کشور نیز به دست می‌آید. اما اینگونه شهروندی معمولا همه حقوق شهروندی (از جمله کسب مشاغل دولتی) را با خود نمی‌آورد.

معمولا حقوق سیاسی، از جمله حق رای و حق به دست آوردن مشاغل دولتی، ویژه شهروندان است. تکالیف‌های معمول شهروندی وفاداری به دولت و خدمت سربازی است. از جهات دیگر، اهمیت شهروندی بر حسب اهمیتی که کشورهای گوناگون برای آن قایل‌اند، متفاوت است.

بگذارد. لذا در دین اسلام، حقوق شهروندی یکی از بزرگترین و عالیترین ارزش‌های انسانی است و جزء معنویاتی که از انسان تحت هیچ عنوانی جداشدنی نیست. پس این انسان با حقوق و آزادی‌های شهروندی است که می‌تواند راه شقاوت یا سعادت خود را انتخاب نماید و با این انتخاب خود را به کمال یا گمراهی حقیقی خود برساند.

اسلام به حقوق شهروندی مطلق اعتقاد ندارد، زیرا در واقع برای انسان حقوق شهروندی مطلق وجود ندارد و اگر انسان حقوق شهروندی مطلق داشت به معنای آن بود که دیگر هیچ نقصی در او نیست. پس میدان و گستره آزادی و حقوق شهروندی انسان محدود است و لذا اگر انسان این حقوق شهروندی را در مسیر سعادت خود به کار گیرد موجب کمال او میگردد. ولی اگر از حقوق شهروندی خود در جهت منفی استفاده نماید موجبات بدبختی خود را فراهم آورده است. حقوق شهروندی در نظام اسلامی، به بهترین شکلی هماهنگ با تعالیم و ارزش‌های والای دینی، تأمین شده است. در مفهوم شهروندی، همزمان حقوق و تکالیفی متناسب برای هر یک از شهروندان در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس شهروندی در عین حال که مجموعه حقوقی را برای شهروندان معین می‌کند و آنها را بدون استثناء بهره‌مند از این حقوق می‌داند، تکالیفی را نیز برای آنها متصور می‌شود که باید به آنها بپردازند. از دیگر سو این حقوق و تکالیف، لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ یک را نمی‌توان بدون دیگری تصور نمود. اساساً شهروند امروزی کسی است که وظایفش حقوقش را معین میکند و به همین دلیل، شهروند مطلوب شهروندی است که مسؤولانه رفتار کند؛ یعنی در برابر حقوقش مسؤولیت پذیر باشد. در اسلام نظام شهروندی به معنای واقعی آن، به معنای برخورداری عموم اعضای جامعه از حقوق و تکالیف برابر است، به گونه‌ای که هیچ تبعیضی از لحاظ سیاسی، اجتماعی و حقوق مدنی میان افراد جامعه وجود نداشته باشد. اسلام به ارتباط میان حقوق شهروندی و برابری اعتقاد دارد و حقوق شهروندی را برای همه مردم می‌خواهد. در اسلام، از آنجا که انسانها از بعد انسانیت برابر هستند و از حیث انسان بودن هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، اصالتاً آزاد میباشند و این برابری ذاتی یکی از اصول توجیه حقوق و آزادیهای شهروندی است.

برد، مصلحان و اندیشمندان سعی در شناساندن و احیای آن کردند. مطالعه در منابع اصیل اسلامی، خصوصاً کتاب قرآن ما را به این نتیجه می‌رساند که: تعیین حقوق بشر و حقوق شهروندی نیازمند شناختی دقیق از بشر و نیازهای او میباشد که این امر فراتر از علوم و توان بشری می‌باشد.

تعیین حقوق بشر در هر جامعه، بر مبنای نوع نگرش آن جامعه بر انسان می‌باشد. از آنجایی که نگرش مکاتب بشری بر انسان نگرشی مادی می‌باشد، لذا اعلامیه حقوق بشر و اعلامیه‌های مشابه آن نمی‌تواند بر همه ابعاد وجودی انسان اشراق داشته و همه نیازهای انسان را در نظر بگیرد. اسلام و مکاتب وحی انسان را دارای حیثیت و کرامت ذاتی می‌داند. از آن جهت تعبیری که از آزادی دارند بسیار عمیق تر و گسترده تر از تعابیر مادی گرایان از آزادی می‌باشد. انسان اسلام که روح خداوند در او دمیده شده، انسانی است که تنها یک حیوان ناطق و یا متفکر نمی‌باشد بلکه او می‌تواند برتر از ملائکه باشد و خلیفه الله در روی زمین است و این تعبیر انسان را مستحق رسیدن به بالاترین مدارج علم و کمال در هستی میداند. چنانکه امام خمینی فرموده اند هدف اصلی انسان قرب الی الله است.

اسلام توجه اساسی به حقوق شهروندان دارد و اصلاً دین اسلام برای تحقق حقوق شهروندان آمده است. از نظر اسلام، حقوق شهروندی همگان مورد احترام قرار گرفته و حق حیات و حق برخورداری از آزادی و حق برابری را بر همه انسانها چه مسلمانها و چه غیرمسلمانها مفروض دانسته است. در اسلام، حقوق شهروندی دارای ارزش، اهمیت و جایگاه والایی است. بدین معنا که حقوق شهروندی قابل نادیده انگاشتن نیست و حکومت‌ها نمی‌توانند آن را از مردم سلب نمایند. از نظر اسلام، صاحبان قدرت موظف به رعایت و پاسداری از حقوق شهروندی هستند. چون اسلام دین فطرت است تمامی حقوق فطری انسان را به رسمیت می‌شناسد و از آن دفاع می‌کند. لذا اسلام و حکومت اسلامی نمی‌تواند بدون دلیل حقوق و آزادی‌های شهروندان جامعه اسلامی را محدود کند. همچنین باید در نظر داشت که طرفداری اسلام از حقوق و آزادیهای شهروندان به معنای نامحدود بودن این حقوق و آزادیها نیست، بلکه اسلام تنها حقوق و آزادیهای مشروع و قانونی را می‌پذیرد. از نگاه اسلام، بدون حقوق و آزادی‌های شهروندی، انسان هیچ موقع نمی‌تواند قدم در مسیر کمال

حقوق شهروندی از منظر امام خمینی

با وجود سابقه اندک حقوق شهروندی در ایران و با توجه به شرایط جامعه در ابتدای پیروزی انقلاب حقوق شهروندی در نزد امام خمینی مسئله و دغدغه‌ای جدی بوده است و مصادیق آن در سیره نظری و عملی ایشان مورد تأکید و توجه ویژه بوده است. با کمی بررسی در آثار حضرت امام به ویژه صحیفه امام توجه و دقت در حقوق شهروندی و حفظ حریم خصوصی افراد را در فرمایشات ایشان میتوان یافت. همچنین فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی در سال ۱۳۶۱ را باید به عنوان نخستین پیام حقوق بشر و شهروندی پس از انقلاب اسلامی دانست و این پیام تمام وجوه کرامت و عزت انسانی را در بر میگیرد و به همین دلیل با گذشت بیش از سه دهه از آن، هنوز زنده و نیازمند توجه و تحلیل و عمل میباشد. دستورالعملی که خطاب به همه سران و مسئولان نظام نهادها و سازمان و برای تمام زمانهاست و تأکیدی قاطع و همه جانبه بر قانونگرایی و حفظ اصول قانون اساسی و حقوق شهروندی و حریم خصوصی مردم دارد.

با بررسی سیره نظری و عملی امام خمینی (ره) مشخص میشود که ایشان همواره بر ریشه‌کن شدن نابرابریها و برخورداری مردم از فرصتها و امکانات زندگی به طور مساوات تأکید می‌کردند از این رو ایشان شکاف شدید طبقاتی در جامعه را نمیپذیرفتند و از بین رفتن آن را تأکید داشتند. همچنین ایشان تأکید میکردند ترک و کرد و فارس و بلوچ و لر و ترکمن و ... مطرح نیست. اسلام برای همه است و جمهوری اسلامی حق همه گروهها را با عدالت اسلامی ادا خواهد کرد.

از نظر امام خمینی ره همه اقشار ملت در جمهوری اسلامی باید در رفاه باشند. در جمهوری اسلامی برای فقرا فکر رفاه خواهد شد. مستمندان به حقوق خودشان میرسند.

همچنین موضوع عدالت اجتماعی برای امام خمینی ره موضوعی محوری است و حتی به نوعی هدف جمهوری اسلامی محسوب میشود. در اندیشه امام عدالت اجتماعی به معنای برابرنگاری محض افراد با یکدیگر نیست. ایشان متحقق ساختن عدالت بر اساس اندیشه اسلامی را نه به معنای آزادی کامل فرد و نه بر اساس برابرنگاری محض با

چنانکه گفته شد، حق آزادی بیان و عقیده از مهمترین حقوق شهروندی است.

مطالعه سیره پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) می‌تواند ما را به میزان احترامی که اسلام به عقیده و اندیشه گروههای مخالف قائل است رهنمون باشد. در مفهوم اسلامی حقوق شهروندی عنصر عقلانی کاملاً دخیل است و انسان هرگز نسبت به اعمال و افکار غیرعقلانی آزاد نیست و اسلام هرگز این نوع آزادی را احترام نمی‌گذارد. اسلام در عین اینکه با بیان اصل «لاکراه فی الدین» احترام به فکر و آزادی عقیده را بیان میکند، ولی هرگز عقایدی را که از راه تقلید کورکورانه و از طرق غیرعقلانی برانسانها تحمیل میشود را مورد تأیید قرار نمی‌دهد و برای آن احترامی قائل نمی‌شود.

حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (ع): اولین امام شیعیان، حضرت امیرالمومنین علی (ع) حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر را بزرگترین حق در میان حقوق الهی ذکر فرموده و اصلاح جامعه را وابسته به اصلاح هر دو دانسته اند؛ چنان که اگر رهبر و مردم، هر دو به وظایف خویش عمل نمایند و حقوق طرف مقابل را پاس دارند، حق در آن جامعه عزت مییابد و راههای دین پدیدار شده و نشانههای عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار میگردد. در این صورت، مردم بر تداوم حکومت امیدوار میشوند و دشمن از آرزویش مأیوس میگردد. امام علی (ع) در نامه خودشان به مالک میفرماید: قلب خود را از مهربانی و دوستی و لطف بر مردمان لبریز ساز و مبدا نسبت به آنان چون جانور درنده آزار کننده باشی که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا مردم دو دستهایند، دستهای برادر دینی تواند و گروهی دیگر در آفرینش با تو همانند.

با دقت میتوان تمام حقوق شهروندی را از این جمله امام علی (ع) استخراج کرد که مردم یا با تو برادر دینی هستند یا در آفرینش با تو یکسانند و باید پذیرفت عین حقوق بشر را آن حضرت ترسیم نموده است. موضوع حقوق اجتماعی، عدالت، مساوات و مبارزه با ظلم و ستمگری و تجاوز، از مسائلی است که در نهج‌البلاغه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در فرامین حضرت علی (ع) بحثهای بسیاری در خصوص انواع حقوق در جامعه بشری مطرح شده است.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، به نظر می‌رسد که توصیف کمی و آماری از وضعیت حقوق شهروندی در ایران صورت نگرفته است، لذا نمی‌توان در این رابطه پا را فراتر از برخی گمانه‌زنی‌ها گذاشت و نظریه‌ای علمی بیان کرد.

در دولت یازدهم منشور حقوق شهروندی تهیه شد و حتی دستیار ویژه رئیس جمهور در امور حقوق شهروندی مشخص شد، اما تا به امروز شاهد رعایت آن بندهای قانونی نبوده‌ایم. در هیچ‌کدام از مراحل جامعه پذیری در کشور، حقوق شهروندی مورد توجه قرار نگرفته است و این امر بخصوص در نظام آموزشی ما مورد غفلت جدی واقع شده است.

این منشور با هدف استیفا و ارتقای حقوق شهروندی و به منظور تدوین «برنامه و خط‌مشی دولت»، موضوع اصل ۱۳۴ قانون اساسی، تنظیم شده و شامل مجموعه‌ای از حقوق شهروندی است که یا در منابع نظام حقوقی ایران شناسایی شده‌اند و یا دولت برای شناسایی، ایجاد، تحقق و اجرای آن‌ها از طریق اصلاح و توسعه نظام حقوقی و تدوین و پیگیری تصویب لوایح قانونی یا هرگونه تدبیر یا اقدام قانونی لازم تلاش جدی و فراگیر خود را معمول خواهد داشت. برای دستیابی به این هدف همکاری سایر قوا و نهادها و مشارکت مردم، تشکل‌ها، اتحادیه‌های صنفی، سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی ضروری است. مواد مختلف این منشور باید در هماهنگی و سازگاری با یکدیگر و در چارچوب نظام حقوقی موجود تفسیر و اجرا شود و نباید موجب کاهش حقوق شهروندان ایرانی و حقوق اتباع سایر کشورها که در قوانین و یا تعهدات بین‌المللی کشور شناسایی شده است، گردد.

منشور حقوق شهروندی با استناد و تکیه به اصول نوزدهم، بیستم، بیست و هشتم، بند ۱۲ اصل سوم و بند ۲ اصل چهارم و سوم قانون اساسی و نیز ماده ۷۸ خود، این طور بیان نموده که شهروندان از حق فرصت برابر در دسترسی به مشاغل و انتخاب آزادانه حرفه موردنظر خود طبق موازین قانونی به گونه‌ای که قادر به تأمین معاش خود به صورت منصفانه و آبرومندانه باشند، برخوردارند. همچنین با توجه به مواد ۲-۴-۲۴-۶۴ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه، ماده ۵۴ قانون خدمات کشوری و بند ۲ و ۶ سیاست‌های کلی

یکدیگر میدانستند، بلکه در عین حال به افراد برای استفاده از خالقیت ابتکار آزادی و اختیار قائل می‌شدند. در واقع باید بر اساس نظر ایشان فعالیت‌های اقتصادی با سازوکارهایی در نظر گرفته شود که شکاف شدید طبقاتی را از بین ببرد.

حقوق شهروندی در حقیقت نماینده یک نیاز ذاتی و فطری انسانها در اجتماع است به همین جهت قابل سلب از شهروندان نیست. از منظر امام خمینی ره رعایت حقوق شهروندی شرط تحقق یک اجتماع مترقی است و در حقیقت حقوق شهروندی را موهبتی الهی دانسته که هیچ مقامی حق سلب آن را ندارد و تفاوت‌های بشری نمی‌تواند در کیفیت و کمیت آن اثرگذار باشد. در حقیقت شاکله دیدگاه امام خمینی ره در خصوص حقوق بشر آن است اگر اسلام ناب در جامعه پیاده شود، دغدغهای در قالب حقوق شهروندی از قبیل آزادی، آزادی اندیشه، آزادی بیان، حق تعیین سرنوشت وجود نخواهد داشت.

حقوق شهروندی در ایران

تا قبل از این در ایران، شهروندی تنها از منظر شهر و شهرنشینی مطرح می‌گردید و شهروندی در قالب رابطه متقابل یک شهرنشین با شهر و مدیران شهری و شهرداری دیده می‌شد و حقوق شهروندی را در گرو تصویب نقشه جامع شهر می‌دیدند.

اما استفاده از واژه شهروند و شهروندی یا حقوق شهروندی در سال‌های اخیر در میان حقوق‌دانان و مجامع قانونی تعریف جدیدی پیدا کرده است. در سال ۸۳ قانونی با عنوان «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» به تصویب مجلس رسید و به نام «بخشنامه حقوق شهروندی» در قوه قضائیه، در دستور کار واحدها قرار گرفت. رئیس مهم این قانون درباره نحوه بازداشت و بازجویی و منع شکنجه و رفتار با متهمان توسط ضابطین و مجریان قضایی بود.

امروزه اغلب افراد در محیط‌های شهری زندگی می‌کنند و آنچه مسلم است این است که در فضای زندگی شهری، رفع نیازها از طریق تعاملات متقابل افراد با یکدیگر صورت می‌پذیرد. لذا آنچه در روند این نوع زندگی ضروری به نظر می‌رسد، قاعده‌مند ساختن روابط افراد در جامعه‌ی شهری به جهت جلوگیری از هرج‌ومرج و بی‌ثباتی در جامعه است.

یاد بگیرند که به نحوی موثر در بهبود بخشیدن به امور گوناگون جامعه محلی و ملی و جهانی مشارکت کنند. تربیت شهروندان فعال و مسئول کمک بزرگی به پیشرفت فردی و اجتماعی و حفاظت از طبیعت و محیط زندگی است. این آموزشها می‌تواند توسط خانواده و مدرسه و رسانه‌های همگانی و نهادهای اجتماعی صورت گیرد، اما مسئولیت اصلی آن بر دوش نظام آموزش و پرورش است که باید به گونه‌ای عملی و در جریان ارتباطهای دانش آموزان با یکدیگر و با سایر افراد و گروهها از آنان شهروندانی فعال و مسئول بسازد.

استراتژی یونسکو در قلمرو آموزش شهروندی و حقوق انسانی مبنی بر رویکرد جامع برای حقوق انسانی است، این حقوق غیرقابل تقسیم بوده و وابستگی متقابلی با همه حقوق شهروندی (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی) دارد. در این دیدگاه، هدف آموزش شهروندی انتشار و توزیع اطلاعات برای ساختن یک فرهنگ کلی حقوق انسانی با بهره‌مندی دانش و مهارت قالب بندی نگرش‌های مثبت و آماده کردن فراگیران با توانایی‌های لازم برای همراهی و ایجاد تغییرات اجتماعی است. بنابراین هدف آموزش حقوق انسانی و شهروندی عبارت است از: تلاش و کوشش فراوان در رابطه با حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی. توسعه کامل شخصیت انسانی و احساس وی از جایگاه و مرتبه خود. رشد ادراک افراد، برابری جنسیتی و دوستی و برادری بین همه ملل، افراد بومی و گروه‌های نژادی، تقویت فعالیت‌هایی در جهت برقراری صلح. (ایزدی، صمد و علی آقامحمدی، ۱۳۸۶، ص ۷).

آموزش شهروندی، نحوه ی ایجاد انگیزش در میان افراد برای پذیرش نقش شهروند و توجه منافع جمعی است. شهروندی از یک سو واجد ابعاد سیاسی و ساختاری است و از سوی دیگر، ابعاد عاطفی را در بر می‌گیرد که با فرهنگ و هویت‌های فرد ارتباط دارد. در کمترین سوطح آن، شهروندان باید نسبت به مسوولیت‌ها، حقوق و هویت‌های متفاوت خود آگاهی و شناخت داشته باشند. کسب این شناخت آشکارا مستلزم آموزش حقوق انسانی و فراهم شدن محیطی برای یادگیری است که در آن، مجال جستجو و تقویت احساسات و انتخاب‌های افراد فراهم باشد. آموزش شهروندی عملاً به عنوان وسیله‌ای برای پرورش احساس تعلق به جامعه و داشتن

نظام اداری، داشتن شغلی مناسب از حقوق شهروندی به شمار می‌رود و دولت می‌بایست شرایط مناسب را برای تحقق این حق تضمین و بر آن نظارت نماید.

مسئولین نیز به نهادهای مدنی به عنوان یکی از اصلی ترین عوامل نهادینه شدن و تقویت حقوق شهروندی، به دیده مزاحم می‌نگرند و در مجموع به عقیده برخی کارشناسان، نظام آموزشی سربازخانه‌ای و عدم اعتقاد به کارکرد نهادهای مدنی از جمله عوامل عقب افتادن شکل گیری حقوق شهروندانی در کشور است. تاکنون اقدام موثری در این خصوص و در جهت بالا بردن فرهنگ عمومی و تبیین حقوق شهروندی صورت نگرفته است.

آموزش شهروندی

یکی از مسائل مهمی که در رابطه با مفهوم شهروند و شهروندی وجود دارد این است که چگونه می‌توان آن را تعلیم و آموزش داد تا بر اساس آن شاهد اجرای صحیح آن در جامعه و شناخت وظایف و تکالیف مبتنی بر آن بود. آموزش شهروندی عبارت از رشد و پرورش دادن ظرفیت‌های افراد و گروه‌ها برای مشارکت و تصمیم گیری و عمل آگاهانه و مسئولانه در زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است. این آموزشها شامل حقوق انسانی، رشد مستمر و همه جانبه، اخلاق و ارزش‌ها، صلح و مسالمت جویی، برابری اجتماعی و حرمت نهادن به تفاوت‌ها است. (رومیانی و همکاران،؟ ص ۵)

از آنجا که رسانه‌های عمومی (تلویزیون، رادیو، اینترنت، روزنامه‌ها و مجلات) نقش مهمی در شکل گیری و تغییر نگرش و اندیشه و رفتار شهروندان دارند و ممکن است حقوق انسانی آنان را مخدوش کنند، و از آنجایی که این کار در همه جای جهان صورت می‌گیرد، آموزش و شناخت روش‌ها و عملکردهای رسانه‌ها و چگونگی اطلاع رسانی درست و نادرست و قضاوت عینی در قبال رسانه‌ها ضرورت می‌یابد. در مورد دانش و هنرها نیز، که در عصر کنونی تأثیر عظیمی بر بینش و نگرش و رفتار شهروندان، به ویژه کودکان و نوجوانان و جوانان دارند لازم است آموزش‌های کافی به دانش آموزان داده شود.

بعلاوه آموزش شهروندی مهم است چون افراد جامعه باید

۴- عظیمی دولت آبادی، امیر، مهسا میرحسینی (۱۳۹۳): فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۳، ص ۱۹ تا ۱۹.

۵- ایزدی، صمد و علی آقامحمدی (۱۳۸۶). آموزش شهروندی، حقوق انسانی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نظام آموزشی، نشر مرکز مطبوعات و انتشارات، چاپ اول.

۶- محسنی، رضاعلی (۱۳۸۹). ابعاد و تحلیل حقوق شهروندی؛ راه کارهایی برای تربیت و آموزش حقوق شهروندی، فصلنامه مطبوعات سیاسی، شماره ۱۰.

۷- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادیهای اساسی، نشر میزان، چاپ اول.

۸- رومیانی و همکاران، (؟)، آموزش شهروندی، «حقوق شهروندی و مهارت‌های زندگی در مدارس با تاکید بر ضرورت و اهمیت آموزش».

۹- بهرامی راد، پرستو، «اهمیت تبیین حقوق شهروندی و نقش آن در استحکام جامعه» <https://www.didarnews.ir>. اردیبهشت ۱۳۹۸.

۱۰- هاشمی شاهرودی، (۱۳۸۶)، «تقدم عدالت بر رویکرد امنیتی»، شماره ۵۸، ۱۳۸۶.

11- Mirzaee, Khadijeh Solh & Akhavi, Hamideh al-sadat Sadat; (2018) COMPARATIVE STUDY OF THE STATUS OF CITIZENSHIP RIGHTS IN IRAN AND BRITAIN, Revista de Direito da Cidade.

12- shafiei, mohammad saeed & Nematollahi, Meysam; (2016), Supporting Individual and Society as One of the Principles of Citizenship Rights in Islamic Republic of Iran, Published by Canadian Center of Science and Education.

13- Piraman, Fatemeh and etc. (2017); Pathological Analysis of the Charter of Citizenship Rights in Iran in Judicial Rights Terms with a Focus on Human Dignity, Published by Canadian Center of Science and Education.

هدفی در زندگی برای اعضا مورد استفاده قرار خواهد گرفت. هدف اصلی برنامه‌های آموزش شهروندی باید درگیر کردن افراد در فعالیت‌های مربوط به حوزه زندگی خود (اجتماع) باشد. آموزش موثر شهروندی از همان آغاز به کودکان اعتماد به نفوس و رفتارهای مسوولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی می‌آموزد. وجه دیگر این آموزش، درگیر کردن افراد جامعه در مسائل مربوط به شرایط زندگی و دغدغه‌های اجتماع محل زیست آنهاست. (محسنی، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

نتیجه‌گیری:

حقوق شهروندی که مجموعه‌ای از حقوق عمومی و خصوصی را تشکیل می‌دهد، بیانگر حقوق ذاتی، فطری و طبیعی انسان‌ها در دل اجتماع است. این حقوق برخاسته از حیثیت انسانی و کرامت ذاتی بشر است و در حالت معمول، قابل سلب از شهروندان نیست و دولت‌ها همواره ملزم و مکلف به حفظ و رعایت این حقوق هستند. از منظر امام خمینی شرط تشکیل اجتماع مترقی و متمدن، رعایت و اجرای حقوق شهروندی افراد است. تا زمانی که نیازهای اساسی و اولیه بشر مورد حمایت قرار نگیرند بشر نمی‌تواند به تعالی بیاورد. ایشان بر این عقیده بودند که حقوق شهروندی هدیه‌ای از جانب پروردگار یکتاست به افرادی که در دل اجتماع و تحت لوای حکومت واحدی زندگی می‌کنند و هیچ مقام بشری از جمله حکومت یا مقامات رسمی و... نمی‌تواند افراد را از این حق طبیعی خود محروم سازد. با توجه به نوشتار فوق می‌توان گفت که موضوع آموزش حقوق شهروندی و شیوه‌های آن در مقیسه با حجم پژوهش‌هایی که در زمینه مبانی نظری نظر حقوق شهروندی و کنکاش آن بسیار ناچیز است هم چنین آموزش حقوق شهروندی، صرفاً یک ضرورت اخلاقی و سفارش دینی نیست بلکه اقتضای زندگی عملی در جهان واقعی امروز نیز طلب می‌کند.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- منشور حقوق شهروندی

۳- امام خمینی (ره)، روح ا. (۱۳۸۵) تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) چاپ چهارم، صحیفه امام دوره ۲۲ جلدی.



راهکارهای لازم در خصوص آموزش همگانی حقوق، آگاه سازی و فرهنگ سازی حقوق عامه

✍️ محمد جبارزاده ایوریک^{۱*}، صالح فرهادی آجرلو^۲، اکبر جوان^۳، وهاب سلیمی^۴، خداحیم پناهی^۵ و معصومه واهبی^۶

چکیده

آنچه عدالت را در ابعاد اجتماعی محقق می‌کند، ضرورت پاسداشت حقوق کسانی است که در یک جامعه انسانی عضو هستند. عدالت اجتماعی هنگامی تحقق سیاسی- اجتماعی می‌یابد که «شهروندی» به مثابه یک هویت انکارناشدنی در متن جوامع بروز و ظهور یابد. در این مقاله سعی شده است راهکارهای لازم در خصوص آموزش‌های همگانی حقوق و نحوه نهادینه کردن و آگاه سازی افراد جامعه در برخورداری از حقوق خویش ارائه گردد.

کلمات کلیدی: حقوق عامه، قانون اساسی، حقوق شهروندان، آموزش همگانی

امروزه در کشور ما، شناسایی حقوق شهروندان در متن قانون اساسی و سایر قوانین را باید گامی اساسی در پیشرفت و توسعه اجتماعی ارزیابی کرد. به نظر می‌رسد که همه ارکان نظام حاکمیتی کشور در این خصوص دارای نقش و مسئولیت باشند. فلذا با توجه به اهمیت فراوان حقوق عامه در قوانین ایران، مهمترین راهکار در خصوص آگاه سازی حقوق عامه، در کنار دیگر راهکارهای پیشنهادی، بحث آموزش رایگان همگانی حقوق عامه، برای همه ملت، وفق اصول مطرح قانون اساسی است که بایستی تمام نهادهای حکومتی دست در دست هم داده و در راستای نیل به آگاه سازی آحاد مردم به حقوق عمومی خویش و صیانت و احیای آن گام بردارند.

*۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمی (نویسنده مسئول: m.jabarzade14@gmail.com)

۲. دکتری حقوق خصوصی، عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمی

۳. دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمی

۵. کارشناس ارشد فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل

۶. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمی

مقدمه

اعضای جامعه به رسمیت شناخته می‌گردد (اصلائی و پروین، ۱۳۹۲، ص ۲۸۵)؛ احقاق و احیای حقوق و آزادی‌های عمومی یکی از کارویژه‌های مهم تمامی نظام‌های حقوقی بوده و اینکه دولت با چه سازوکاری هدف فوق را برآورد همواره مسئله‌ای مهم و چالش برانگیز بوده است؛ به واقع دولت به نمایندگی از مردم، پاسدار حقوق اجتماع است و لذا موظف است جهت تامین و تضمین آزادی‌ها و حقوق فردی و عمومی شهروندان، مداخله نموده و بسترهای لازم را جهت بهره‌مندی تمامی آنها از حقوق حقه خویش فراهم آورد (طحان نظیف و طهماسبی ۱۳۹۷)؛ که بنظر می‌رسد، موضوع حقوق و آزادی‌های عمومی مصادقی بارز از حقوق عامه است.

قانون اساسی در اصول گوناگون، به ویژه در فصل سوم، حقوق متعددی را برای شهروندان قائل شده که در این میان، تعرض به امنیت افراد^۱ ممنوع (بوده) و احترام به آزادی همگان در زمینه‌های مختلف^۲ لازم‌الرعايه است؛ از آنجا که وظیفه قوه قضاییه "احیای حقوق عامه و گسترش عدالت و آزادی‌های مشروع"^۳ است، تضمین حقوق مذکور بر عهده این نهاد می‌باشد؛ در این ارتباط "دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید (و) همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند"^۴ تا بدین وسیله قادر به احیای حقوق و آزادی‌های مخدوش یا از دست رفته خویش باشند؛ نظام قضایی کشور، در ایفای این رسالت خطیر، موظف به دادرسی شایسته است که در آن ضمن تلاش برای تامین هدف اصلی (احیای حقوق عامه و گسترش آزادی‌ها) راهکارهای منطقی را به کار گیرد و از بکارگیری وسایل نامطلوب احتراز کند تا در این راه بر حرمت اشخاص و امنیت قضایی شهروندان لطمه‌ای وارد نشود؛ بر این اساس اصول برائت^۵، تعقیب و مجازات قانونی^۶ و محاکمه عادلانه

با توجه به گسترش روزافزون آگاهی‌های عمومی در جوامع و نقش رسانه‌های گروهی در انتقال اطلاعات، امروزه آموزش همگانی حقوق و آگاه‌سازی و فرهنگ‌سازی حقوق عامه از الزامات هر نظام حکومتی می‌نماید؛ حقوق عامه خود شامل موضوعات متعدد و گوناگونی است؛ بنظر می‌رسد برخی از مصادیق حقوق عامه شامل تساوی همگان در برابر قانون، برابری حقوق زن و مرد، مصونیت جان، مال، حیثیت و مسکن و شغل افراد از تعرض، آزادی دین و عقیده، آزادی بیان، آزادی انتخاب شغل و حرفه، برخورداری از آموزش مناسب و رایگان، حق داشتن تابعیت، حق مالکیت مشروع، حقوق اصناف، حق طرح دعوا از مقامات و مسئولین و ... باشد. دستورالعمل "نظارت و پیگیری حقوق عامه" شامل موضوعات متعددی است که قانونگذار آنها را احصا کرده و بعضاً راهکارهایی هم ارائه داده است؛ لیکن به نظر می‌رسد مجال پرداختن به تمامی راهکارها را نداشته و اصولاً به مرحله‌ی بعد از نقض حقوق عامه پرداخته و دنبال جبران حقوق از دست رفته عامه مردم بوده است؛ آنچه که به نظر مهم و حیاتی می‌آید این است که بتوان در مرحله اول آحاد جامعه را نسبت به حقوق خود، آگاه کرده و در مرحله دوم دنبال راه‌های جبران حقوق از دست رفته بود؛ آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، مذاقه در اصول قانون اساسی و دیگر مصوبات قانونی و بویژه "دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه" و ارائه راهکارهای قانونی لازم در خصوص آموزش همگانی حقوق و آگاه‌سازی و فرهنگ‌سازی حقوق عامه است.

طرح مسئله

تدقین در متون قانونی بویژه قانون اساسی به عنوان ام القوانین نظام حقوقی، این نتیجه را رهنمون می‌شود که مقوله حقوق و آزادی‌های عمومی می‌تواند تمامی آن دسته از حق‌ها و آزادی‌هایی را که در بستر یک جامعه سیاسی-حقوقی و توسط حاکمیت مردمی به رسمیت شناخته می‌شوند را تحت پوشش خود قرار دهد؛ به عبارت دیگر، موضوع حقوق و آزادی‌های عمومی، آن دسته از حقوق و آزادی‌هایی خواهد بود که از طرف قدرت عمومی برای

۱. نظیر اصول ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۴ و ۳۶

۲. نظیر اصول ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۴۳ و ۴۶

۳. بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی

۴. اصل ۳۴ قانون اساسی

۵. اصل ۳۷ قانون اساسی

۶. اصول ۳۲ و ۳۶

و اجتماعی" بوده و یکی از عمده وظایف آن، "احیای حقوق عامه" است؛ فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به "حقوق ملت" مشهور است؛ این فصل از قانون اساسی شامل اصول نوزدهم تا چهل و دوم می‌باشد؛ در اصول متعدد این فصل، قانونگذار به حقوق عامه مردم پرداخته است؛ بنظر نویسندگان، مهم‌ترین راهکار در خصوص آگاه‌سازی حقوق عامه، بحث آموزش رایگان همگانی حقوق-وفق اصول مصرح قانون اساسی- است؛ اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت را موظف کرده است تا "وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور، به طور رایگان گسترش دهد؛" با مذاقه در این اصل اساسی قانونی، و عطف به "دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه" که صیانت از حقوق عامه را وظیفه ذاتی قوه قضائیه قلمداد کرده است، می‌توان به این نتیجه رسید که قوه مجریه در کنار قوه قضائیه و همچنین بازوی تقنینی کشور یعنی قوه مقننه، بایستی در کنار هم و برای یک هدف واحد در این خصوص که صیانت و احیا حقوق عامه است، اقدام نمایند؛ هر چند که بنظر می‌رسد "دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه" بیشترین مسئولیت را به عهده قوه قضائیه و دادستان کل و دادستان‌های سراسر کشور نهاده است؛ ماده ۲ این دستورالعمل^{۱۱} به صراحت دادستان هر حوزه قضایی را مکلف کرده است که "در صورت عدم اجرا یا نقض حقوق عامه یا قریب الوقوع بودن آن"، حسب مورد اقداماتی را انجام دهد؛ از این اقدامات اجمالاً می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ۱- تعقیب کیفری متهمان ناقض حقوق عامه...
- ۲- تذکر یا اخطار به دستگاه اجرایی در صورت تعلل برای اقامه دعوی
- ۳- تذکر یا اخطار به مسئول دستگاه اجرایی و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی ذیربط در ورود نقصان به حقوق عامه
- ۴- اتخاذ تدابیر پیشگیرانه
- ۵- صدور دستور توقف اقدامات در چارچوب ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری

۱۱. دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه

همراه با انتخاب وکیل^۷ در دادگاه علنی^۸، منع شکنجه برای کسب اقرار^۹ و احتراز از هتک حرمت و حیثیت محکومین^{۱۰}، باید حاکم بر مجموعه اعمال قضایی باشد؛ رعایت و بکارگیری مراتب قانونی مذکور اصولاً می‌تواند حمایت و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم را به همراه داشته باشد؛ اما باید توجه داشت که راهبری و رفتار قضایی هر جامعه در جای خود می‌تواند متأثر از اوضاع و احوال سیاسی آن جامعه باشد؛ بدین معنی که توسعه سیاسی و فرهنگ مردم سالاری موجود در هر جامعه بر نظام قضایی نیز احاطه می‌یابد و قضات و دستگاه‌های قضایی در مقام رسیدگی و صدور حکم، تحت تاثیر چنین محیط مطلوبی عملاً ضامن احیای حقوق افراد و گسترش آزادی‌های عمومی خواهند بود؛ بر عکس، در صورتی که جامعه با رشد و توسعه سیاسی فاصله داشته باشد، دستگاه‌های قضایی همانند دیگر نهادهای عمومی به سمت اقتدارگرایی حکومتی طی طریق می‌کنند که حاصل آن، قربانی شدن همان حقوق و آزادی‌های اساسی مردم است؛ در این صورت بکارگیری آزادی‌هایی همچون آزادی بیان و مطبوعات و عنوان کردن مطالبات حقوق بشر توسط گروه‌ها، جریانات سیاسی و نهادهای مدنی با شدت عمل دستگاه‌های قضایی مواجه می‌شود و آزادی خواهان با بهانه‌های ظاهر فریب (نظیر تشویش اذهان عمومی) با سرنوشتی ناخوشایند در کنار مجرمین تبهکار قرار می‌گیرند (هاشمی، ۱۳۹۳)

در مقدمه "دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه"، صیانت از حقوق عامه "از وظایف ذاتی قوه قضائیه" شمرده شده است و "در جهت پیگیری و نظارت بر دعاوی ناظر بر جرایم مرتبط با اموال، منافع و مصالح ملی، جبران خسارات وارده به حقوق عمومی به استناد بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و مواد ۲۲، ۲۹۰ و ۲۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری، حسب مورد دادستان کل کشور، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور و دادستان‌های سراسر کشور" را مکلف به اقدام در چارچوب همین دستورالعمل کرده است. همچنین وفق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضائیه "پشتیبان حقوق فردی

۷. اصل ۳۵ قانون اساسی

۸. اصل ۱۶۵ قانون اساسی

۹. اصل ۳۸ قانون اساسی

۱۰. اصل ۳۹ قانون اساسی

عامه و با در نظر گرفتن اصول مصرح قانون اساسی ایران ارائه می‌گردد؛ که امید است مورد عنایت و التفات مسئولین کشور واقع شود.

✓ تخصیص واحدی از دروس مدارس در دوره متوسطه به آشنایی با حقوق عامه

✓ در نظر گرفتن دوره‌های ضمن خدمت آشنایی با حقوق عامه برای تمامی کارکنان ادارات و بویژه معلمان آموزش و پرورش و مدرسان دانشگاه

✓ در نظر گرفتن حداقل یک واحد درسی از دروس دانشگاهی برای تمامی رشته‌های تحصیلی با هدف آشنایی دانشجویان با حقوق عامه

✓ اختصاص واحد درسی مستقل جهت آشنایی بیشتر با حقوق عامه برای دانشجویان رشته حقوق

✓ تخصیص برنامه‌های کارشناسی در صدا و سیما با هدف آشناسازی آحاد جامعه با حقوق عامه خویش

✓ نصب موارد و موادی از "دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه" در بیلبوردهای شهری

✓ در اختیار گذاشتن کتابچه "دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه" در مکان‌های عمومی بویژه در مترو، قطار و اتوبوس‌های شهری و بین شهری

✓ چاپ و انتشار کتابچه دستورالعمل^{۱۴} و قرار دادن آن در معرض دید مردم در دستگاه‌های اجرایی کشور

✓ برخورد مناسب و قاطع قانونی با ناقضان حقوق عامه

✓ تخصیص بودجه مستقل جهت آگاه سازی نسبت به حقوق عامه

✓ ایجاد کمیسیون ویژه حقوق عامه در مجلس شورای اسلامی

✓ استفاده مناسب از ظرفیت‌های فضای مجازی در راستای آگاه سازی آحاد ملت

✓ تولید تیزرهای تبلیغاتی برای آگاه سازی کودکان

✓ تولید فیلم و سریال‌های هدفمند

در حقیقت وفق ظاهر همین ماده^{۱۲}، این تکلیف دادستان است که اقدامات فوق را انجام دهد؛ لیکن به نظر می‌رسد در مورد بند شماره ۴ ذیل ماده ۲ (اتخاذ تدابیر پیشگیرانه)، مقصود قانونگذار موارد متعدد دیگری است که دادستان می‌تواند در جهت پیشگیری از تضییع حقوق عامه بکار گیرد؛ در واقع دادستان نقش مدعی العموم را داشته و حتی می‌تواند در مقابل دولت و دستگاه‌های دولتی و به نمایندگی از عامه مردم، به دفاع برخاسته و از حقوق عامه دفاع و صیانت نماید. ماده ۵ دستورالعمل^{۱۳} به صراحت موارد دیگری را نیز به حقوق عامه افزوده است: "در صورت اطلاع دادستان شهرستان یا مرکز استان از وضعیت‌های خطرناک از قبیل نگاهداری و توزیع کالای فاسد یا تاریخ گذشته، عدم توجه به بهداشت و سلامت عمومی، آسیب‌های وارده به محیط زیست، گودبرداری‌های فاقد ایمنی در معابر و جاده‌ها و بناهای فرسوده، عدم رعایت مقررات ایمنی در امور حمل و نقل و اجرای طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی، موظف است به دستگاه‌ها یا اشخاص مسئول جهت انجام وظایف قانونی آنها برای رفع خطر، در صورت اقتضا تذکر و اخطار دهد یا اقدام لازم قانونی به عمل آورد؛ چنانچه ملاحظه می‌شود، دایره اختیارات دادستان بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر شده و او می‌تواند نسبت به مصادیق یاد شده در این ماده، اقدام قانونی لازم را انجام دهد؛ البته در صدر ماده عبارت "در صورت اطلاع دادستان" استعمال شده است که بنظر می‌رسد عموم مردم بایستی در اطلاع دادن به دادستان، نقش ایفا کنند تا زمینه ورود او به موضوع بوجود بیاید. در حالت کلی به نظر می‌رسد، عموم مردم خودشان بایستی به دنبال احقاق حقوق حقه خود باشند و در این راستا، دادستان، به عنوان مدعی العموم و عنداللزوم به موضوع ورود کرده و مسیر صیانت و احیای حقوق عامه را به طرق قانونی، تا حصول نتیجه طی کند.

ارائه راهکارها

با در نظر گرفتن مقدمه ذکر شده و همچنین طرح مسئله صورت گرفته در این پژوهش، راهکارهای لازم در خصوص آموزش همگانی حقوق، آگاه سازی و فرهنگ سازی حقوق

۱۴. دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه

۱۲. ماده ۲ دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه

۱۳. دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه

این مهم در جامعه فراهم گردد؛ چراکه فرهنگ سازی و آگاه سازی در هر حوزه‌ای، از گذرگاه آموزش می‌گذرد و در ایجاد این گذرگاه مهم، بایستی تمامی نهادهای حاکمیتی کشور بویژه قوای سه‌گانه به نحو مقتضی اقدام نمایند؛ بدین ترتیب که قوه مقننه در مقام قانون گذاری هوشمندانه، قوه مجریه در مقام اجرای برنامه‌ها و تدارک زیرساخت‌ها و قوه قضائیه در مقام دادرسی عادلانه، نسبت به صیانت و احیای حقوق عامه ایفای نقش کنند.

فهرست منابع

- اصلانی، فیروز و پروین، خیرالله؛ اصول و مبانی حقوق اساسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- طحان نظیف، هادی و طهماسبی، محمد حسن؛ نقش دادستان در صیانت از حقوق و آزادی‌های عمومی در حقوق کیفری ایران، ۱۳۹۷، فصلنامه قضاوت، شماره ۹۳.
- منصور، جهانگیر؛ قانون اساسی و قانون مدنی، نشر دوران، ۱۳۹۴.
- هاشمی، سیدمحمد؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مبانی کلی نظام)، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۴، جلد اول، ویرایش دوم، چاپ سیزدهم
- هاشمی، سید محمد؛ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۳، چاپ سوم

✓ توزیع رایگان کتابچه‌های راهنما در بین خانواده‌ها و اقشار مردم

✓ ایجاد انگیزه و رغبت در بین مردم برای آشنایی با حقوق حقه خود

✓ دادرسی منصفانه به دعاوی مطرح شده از سوی مردم در خصوص حقوق عامه

✓ راه اندازی سامانه پیامکی مخصوص جهت رصد پیام‌های مردمی در خصوص حقوق عامه

...و

نتیجه‌گیری

با تدقین در فصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول ۱۹ تا ۴۲) همچنین اصل ۱۵۶ همین قانون و با لحاظ مواد ۲۲، ۲۹۰ و ۲۹۳ قانون آئین دادرسی کیفری و عطف به "دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه"، به نظر می‌رسد که این وظیفه نهاد حاکمیتی کشور باشد که در راستای احیا و صیانت از حقوق عامه و جلوگیری از تضییع حقوق ملت تلاش کرده و از تمام ابزارها و امکانات خود در این راستا بهره گیرد؛ در میان تمامی موارد پیشنهاد شده در این پژوهش، بحث ارائه آموزش‌های رایگان همگانی با هدف آگاه سازی آحاد جامعه با حقوق عامه خویش و در ادامه فرهنگ سازی این مهم، اساسی‌ترین راهکار می‌نماید تا زمینه فرهنگ سازی



حقوق جانبازان جنگ در روسیه و اتحاد جماهیر شوروی سابق

✍️ امیرحسین موسوی دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده:

مقدمه:

پس از پایان جنگ جهانی دوم دولت اتحاد جماهیر شوروی با مساله‌ای جدید تحت عنوان جانبازان جنگ رو به شد نحوه برخورد با این موضوع و آثار اجتماعی آن مساله‌ای است که مطالعه آن می‌تواند روشنگر بسیاری از سوالات راجع به نحوه سازماندهی و پاسخگویی اجتماعی به مقوله جانبازان جنگ در ملل غربی باشد.

در مقاله پیش رو به بررسی حقوق جانبازان جنگ در اتحاد جماهیر شوروی سابق و روسیه کنونی در برهه‌های مختلف تاریخی خواهیم پرداخت.

سیاست ایثارگران: چارچوب نظری

موضوع درمان جانبازان موضوع جدیدی برای تحقیقات دانشگاهی در کشورهای پسا کمونیستی است. در این کشورها تمام جنبه‌های روابط جامعه و نظامیان از جمله سیاست ایثارگران، موضوع محدودی برای بحث و گفتگوی عمومی و علاقه دانشگاهی در سالهای گذشته بود. با این حال، از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان طولانی ترین جنگ شوروی در افغانستان (۱۹۸۹-۱۹۷۹)، این موضوع

هر جنگی "نسل از دست رفته" جدید، کهنه سربازان جنگ و عملیات‌های نظامی را ایجاد می‌کند. پس از پایان جنگ‌ها، دولت‌ها روش‌های مختلفی را برای پاداش دادن به سربازان سابق برای خدمات خود به دولت ارائه می‌دهند. در این مقاله سیاست جانبازان در اتحاد جماهیر شوروی، تحولات آن پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سیاست جدید جانبازان در روسیه مدرن تجزیه و تحلیل می‌شود. این مقاله مراحل مختلف تاریخی در تدوین سیاست ایثارگران را مرور می‌کند و تفاوت‌های اصلی در بین جمعیت جانبازان را بررسی می‌کند. این مقاله بیان می‌کند که چگونه موقعیت منتخب ترین گروه، کهنه سربازان جنگ بزرگ میهنی (۱۹۴۵-۱۹۴۱)، توسط سیاست پشتیبانی می‌شود و در روابط نظامی و نظامی بیان می‌شود. علاوه بر این، مقاله توسعه تدریجی در بهزیستی ایثارگران برای سایر زیر گروه‌های جانبازان را نشان می‌دهد. در انتها، در مورد عواقب سیستم جانبازان مدرن در روسیه بحث می‌شود.

کلمات کلیدی: جانبازان جنگ، سیاست‌گذاری اجتماعی، روسیه

شوروی، محققان ماهیت عقیدتی (ذهنی) روابط مدنی و نظامی در اتحاد جماهیر شوروی را تأکید می‌کنند. ساموئل هانتینگتون، نویسنده کلاسیک در مطالعات نظامی و مدنی، اولین کسی بود که ماهیت "ذهنی" الگوی اتحاد جماهیر شوروی از روابط مدنی و نظامی را برجسته کرد. "۵" وی اظهار داشت که ارتش شوروی "آینه سیاست" بود زیرا تحت فرمان حزب کمونیست قرار می‌گرفت. با این حال، گفته‌های وی توسط دانشمندان دیگری مورد بررسی قرار گرفته است که حاکی از محدودیت‌های معضل عینی و ذهنی هانتینگتون، به ویژه در مورد اتحاد جماهیر شوروی است. آنها پیشنهاد می‌کنند که مناسب تر است که نوع روابط شوروی و نظامی اتحاد جماهیر شوروی را با استفاده از مدل‌های "منافع متقابل"، "نفوذ نهادینه" و الگویی از همزیستی بین ارتش، حزب و جامعه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. "۶" طبق این مدل‌ها، حزب از ارتش حمایت می‌کرد و برای ارتقاء رژیم سیاسی فعلی، از سربازان و جانبازان امتیاز می‌گرفت تا وفاداری و پشتیبانی خود را در کلیه ابتکارات سیاسی تضمین کند. به دنبال این ایده، وضعیت ترجیحی جانبازان جنگ بزرگ میهنی (۱۹۴۵-۱۹۴۱) نیز می‌تواند نتیجه این قرارداد متقابل بین حزب کمونیست، ارتش و جامعه شوروی تلقی شود.

ایجاد وضعیت ترجیحی جانبازان پس از پایان جنگ بزرگ میهنی هنگامی شروع شد که تقریباً ۸,۵ میلیون سرباز از ارتش اتحاد جماهیر شوروی مرخص شدند. جانبازان از حق اشتغال و تحصیلات برخوردار بودند. سربازان زخمی و معلول یک بار جبران خسارت و مستمری دریافت کردند. با این حال، تغییرات جدی در رفاه جانبازان فقط در آغاز دهه ۱۹۶۰ رخ داد. در این زمان، رهبران اتحاد جماهیر شوروی سیاست ایثارگران را به عنوان ابزاری برای تقویت روابط عمومی، نظامی و ایالتی، برای حمایت از جانبازان از اقدامات سیاسی فعلی تدوین کردند. بنابراین، جانبازان واجد شرایط دریافت مجموعه‌ای از امتیازات چشمگیر در زمینه خدمات درمانی، مسکن، حمل و نقل، مالیات، کمک هزینه مراقبت پرستاران از معلولین جنگی، یک اتومبیل رایگان (مدل: زاپوروز) با خدمات رایگان و پرداخت بنزین می‌باشند. همچنین حمل و نقل عمومی برای جانبازان و همچنین سفر یک ساله به یک تفرجگاه درمانی رایگان بود. آنها حق

وارد تحصیلات قانونی دانشگاهی روسیه شده است. مشکلات جانبازان به طور گسترده در رسانه‌ها و عموم مورد بحث قرار گرفته اما به ندرت توسط محققان مطرح شده است هدف از این مقاله بررسی تجربه اتحاد جماهیر شوروی و روسیه از سیاست جانبازان، تجزیه و تحلیل مکانیزم پنهان آن و شناسایی شرایط مختلفی است که نسخه روسی سیاست جانبازان را ایجاد کرده است.

نقطه شروع مطالعه سیاست ایثارگران، بررسی قوانین نظامی است. چنین قوانینی جایگاه یک جانباز را در زمانهای مختلف مشخص می‌کند، تعیین می‌کند که چه گروه‌هایی از سربازان و جنگندگان سابق به عنوان جانباز در نظر گرفته می‌شوند و چگونه دولت حق یک جانباز را از امتیازات و غیره تعیین می‌کند. در این حالت، یک سری تعاریف را کریستوفر داندکر و همکارانش برای پاسخ به این سوال پیشنهاد میکنند "جانباز چیست یا چه گروه‌هایی در این دسته از کارمندان سابق قرار می‌گیرند." (۱)

جامعه‌شناسان براساس تعاریف مختلف درباره جانباز، دو نوع سیاست ایثارگران را مشخص کرده اند: فراگیر و اختصاصی.

سیاست ایثارگران فراگیر بیشتر در مورد دریافت دستمزد نظامی روزانه است (اعم از اینکه شرایط لازم برای آموزش را داشته باشد یا در اعزام باشد یا اقدام ظاهری برای اعزام را انجام داده باشد)

سیاست ایثارگران اختصاصی منحصر به کارکنانی است که که یک نوع سرویس فعال را انجام داده اند. "۲"

همچنین سیاست ایثارگران انحصاری ممکن است نتیجه سه عامل باشد: اوضاع سیاسی، الگوی مشخصی از روابط مدنی و نظامی و سیستم رفاه اجتماعی.

ویژگی‌های مهم الگوی اتحاد جماهیر شوروی در روابط مدنی و نظامی، نظامی سازی جامعه و شخصیت عقیدتی حرفه نظامی گری بود. نظامی سازی جامعه نتیجه نظام سربازی بود، به موجب آن خدمت سربازی "یک وظیفه مقدس و وظیفه افتخارآمیز برای هر شهروند شوروی بود." "۳" برخی از محققان معتقدند این جنبه از زندگی اتحاد جماهیر شوروی با روسیه مدرن مرتبط است. "۴" جدا از نظامی سازی جامعه

نکرد. در قوانین نظامی شوروی تنها جنگ بزرگ میهنی و جانبازان جنگ بزرگ میهنی شناخته شدند در واقع تنها یک جنگ و یک گروه از جانبازان پذیرفته شده بودند. بنابراین، اتحاد جماهیر شوروی سیاست ایثارگران انحصاری "واقعی" را ایجاد کرد که به وضعیت "جانباز" با یک گروه از "کارمندان سابق خدمات" مربوط می‌شود (سربازان جنگ افغانستان اتحاد جماهیر شوروی) با این وجود، تجزیه این سیستم سیاست ایثارگران را به وجود آورد و تفاوت‌های آشکاری را در بین جانبازان برجسته نشان داد.

طبقه بندی جانبازان در روسیه مدرن

قبل از عملیات در حال انجام در جمهوری چین، جنگ افغانستان اتحاد جماهیر شوروی طولانی ترین عملیاتی بود که اتحاد جماهیر شوروی انجام داد. "نیروهای مشروع عملیات محدود شوروی"، نام ارتش شوروی در افغانستان بود، به مدت نه سال، یک ماه و نوزده روز شوروی در افغانستان بود. هدف اعلام شده از حمله شوروی به جمهوری دموکراتیک افغانستان "عملیات صلح سازی و محافظت از مردم افغانستان از تهاجم احتمالی" بود. این توضیح، علاقه ژئوپلیتیک اتحاد جماهیر شوروی در منطقه را پنهان می‌کرد. براساس منابع رسمی، ۶۲۰۰۰۰ سرباز شوروی و ۲۱۰۰۰ غیرنظامی در عملیات افغانستان مستقر شدند. "۱۱" با این حال، هنوز هم درک دقیق تعداد تلفات کارمندان شوروی کشته شده دشوار است. این اطلاعات پس از پایان جنگ چند بار تغییر یافت.

پس از پایان جنگ (۱۵ فوریه ۱۹۸۹)، اتحاد جماهیر شوروی ادعا کرد که تعداد ۱۲۸۵۴ سرباز و ۱۹۷۴ افسر کشته شد و ۳۵۴۷۸ زخمی، ۳۳۰ نفر از جمله ۲۱ افسر زندانی شدند یا در عمل مفقود اعلام شدند. "۱۲" پس از آن تعداد تلفات کل ارتش شوروی به ۱۵۰۵۱ نفر افزایش یافت. "۱۳" علاوه بر این، تقریباً ۴۰۰۰۰۰ سرباز اتحاد جماهیر شوروی از بیماری و زخم‌های غیر کشنده رنج می‌بردند و از این تعداد یک چهارم هیپاتیت عفونی داشتند. به گفته برخی منابع، بیش از ۱۱۰۰۰ سرباز پس از عملیات افغانستان غیرفعال شدند (مفقود) (غیر قابل توان نظامی). "۱۴"

پس از جنگ شوروی افغانستان، رفاه اجتماعی برای سربازان سابق بیش از یک بار تغییر کرد. مهمترین تغییرات چهار مرحله را در اختیار شرکت کنندگان سابق این جنگ قرار

داشتند تلفنهایی را که به صورت رایگان نصب شده بودند، برای خرید مواد غذایی در فروشگاه‌های ویژه و تحویل آن‌ها استفاده کنند، و در درجه اول (اولویت اول) خرید کالاهای کمیاب قرار گرفتند. "۷" جانبازان همچنین اولین شهروندانی بودند که در لیست انتظار بودند که یک آپارتمان دریافت کنند یا خانه‌ای بسازند. این با ارزش ترین امتیاز در اتحاد جماهیر شوروی بود. بنابراین، جانبازان جنگ میهنی بزرگ از وضعیت مطلوب در سیستم رفاه شوروی برخوردار بودند. تأمین آنها متنوع ترین و توسعه یافته بود. آنها حمایت گسترده‌ای از دولت اتحاد جماهیر شوروی به دست آوردند و دولت انتظار داشتند که وفاداری از آنها به عنوان بخشی از "قرارداد متقابل" خود استفاده کند.

این "روابط ویژه" بین جانبازان و اتحاد جماهیر شوروی نیز توسط سیستم رفاه اجتماعی پشتیبانی می‌شد. طبق تحقیقات انجام شده توسط محققان غربی، سیستم رفاه شوروی با "جایگزین کردن ابزارهای بازار مقررات اجتماعی توسط مکانیسم ایدئولوژیک تولید مثل نابرابری اجتماعی" مشخص شد. "۸" دولت اتحاد جماهیر شوروی تأمین اجتماعی جهانی را اعلام کرد، اما "الگویی از رفاه اجتماعی را ایجاد کرد که در اصول کلی بر کارآیی، موفقیت و شایسته سالاری استوار است". "۹" بسیاری از اصطلاحات برای سیستم رفاه جماهیر شوروی وجود دارد، به عنوان مثال، "سیستم بوروکراتیک کلکسیون دولت رفاه"، "دولت پدری" و "دولت رفاه ضد لیبرال، سلسله مراتبی، محافظه کار و شرکت". "۱۰" در اصل، منظور آنها این است که سطح و اشکال پاداش دادن به اشخاص به سطح وفاداری آن‌ها به کشور و به ارزیابی ایدئولوژیک آن‌ها بستگی دارد. بنابراین، روشن است که جانبازان جنگ میهنی بزرگ تنها بخشی از این سیستم بودند. آنها براساس نیازهای سیاسی پاداش می‌گرفتند.

تنها مشکل سیاست جانبازان این بود که چگونه به شرکت کنندگان در جنگها و عملیات دیگر پاداش دهید. در قانون نظامی شوروی دو رویکرد به کار گرفته شد. نظر اول به این معنی بود که سربازان سابق به عنوان "جانباز" جنگ بزرگ میهنی در نظر گرفته می‌شدند. طبق این قانون، آنها جانباز جنگ بزرگ میهنی شدند. گروه دیگر پرسنل خدمات پیشین که در دوره طولانی پس از جنگ کبیر میهنی به عملیات‌های دیگر اعزام شدند که آن‌ها را دولت شوروی جانباز شناسایی

غیر این صورت، شرکت کنندگان جنگ "پرسنل خدمت سابق" و بدون هیچ وضعیت ویژه بودند. این وضعیت برای شرکت کنندگان سابق این عملیات دردناک و ناعادلانه بود، زیرا تجربه آنها در افغانستان توسط دولت تصدیق نشده بود.

"یک وظیفه بین المللی مقدس" (۱۹۹۱-۱۹۸۳)

چهار سال پس از آغاز جنگ، سربازان، کارگران و کارمندان دولت که در جنگ مستقر شده اند از حقوق ویژه‌ای برای امتیازات برخوردار بودند. حقوق آنها با قطعنامه ویژه کمیته مرکزی حزب کمونیست و شورای وزیران اعلام شد. "۱۷" براساس این قطعنامه، شرکت کنندگان در عملیات افغانستان حق پاداش به خاطر "دستیابی به موفقیت در کارهای ویژه دولت شوروی" را داشتند. مدت زمان شرکت کنندگان در جنگ تغییر یافت. آنها "پرسنل خدمات پیشین، که در قشر محدود نیروهای شوروی خدمت می‌کردند و به طور موقت در جمهوری دموکراتیک افغانستان مستقر شده بودند" شدند. اصطلاحات "موقتی" و "مستقر شده بودند" نشانگر شخصیت موقتی عملیات شوروی و همچنین ماهیت گذرا از امتیازات ویژه شرکت کنندگان آن است.

براساس قطعنامه، سربازان سابق حق دارند از حقوق بازنشستگی و امتیازات خدمات بهداشتی، مسکن و حمل و نقل برخوردار شوند. ساختار کلی امتیازات آنها همان ساختار جانبازان جنگ بزرگ میهنی بود. سربازان زخمی و معلول برای جراحات و ناتوانی‌ها، غرامت نقدی را دریافت کردند. بعلاوه، این حق الزحمه به این معنی بود که سربازان مجروح سابق اجازه داشتند یک ماه را در آسایشگاه نظامی بگذرانند. جبران خسارت پولی از محبوب‌ترین مزایای شرکت کنندگان در جنگ بود زیرا تقریباً به طور خودکار ارائه می‌شد. موفقیت این طرح‌ها با وابستگی مستقیم آنها به نیروهای مسلح توضیح داده شد. ادعای امتیازات دیگر کار بسیار دشواری بود.

این مشکل ناشی از یک مکانیسم نامشخص سیاست برای ارائه امتیازات سربازان جنگ افغان است. درک این مسئله که دقیقاً چه کسی مسئول پشتیبانی سربازان جنگ افغان بود، دشوار بود. بی تفاوتی مقامات محلی نسبت به سؤالات سربازان را می‌شود در یک بیانیه نمونه مثال زد: "خوب، ما شما را به افغانستان نفرستادیم". جامعه عمومی اتحاد

می‌دهد. این مراحل براساس تحلیلی از وضعیت آنها در قوانین نظامی و نوع تأمین رفاه آنها تعریف شده است.

"بدون جنگ، فواید ویژه‌ای در کار نیست" (۱۹۷۹-۱۹۷۹)

در این زمان گزارش‌های رسمی بسیار کمی در مورد افغانستان وجود دارد. در گزارش‌های رسمی، داستانهایی در مورد مبارزات طولانی مردم افغانستان در برابر چندین حمله امپریالیستی مورد حمایت آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها و ارتش پاکستان و کمک‌های غیر خودخواهانه و ارزشمند اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت. "۱۵" نتایج روزنامه‌های مدنی شوروی که به ایجاد آینده جدید سوسیالیستی افغانستان کمک کرده اند نیز در روزنامه‌ها مورد بحث قرار گرفت. نقش سربازان شوروی ارائه نشد. به ندرت می‌توان اظهار نظری در مورد چگونگی یاری سربازان شوروی به مردم افغانستان در فعالیت‌های مدنی پیدا کرد. چگونگی کمک آنها در ساختن خانه‌ها، تحویل کالاها، خدمات بهداشتی و درمانی و همچنین به طور اتفاقی در مبارزه با راهزنان (باسمچی) مهم بود. بدین ترتیب، کشور اتحاد جماهیر شوروی تلاش کرد جزئیات نظامی این عملیات را پنهان کند. شرکت کنندگان سابق جنگ به عنوان "کارمندان سابق خدمت" معرفی شدند. آنها با اسنادی که فقط تعداد واحد نظامی آنها را نشان می‌داد مرخص شدند.

موضع دولت شوروی در قبال پرسنل مرخص شده می‌تواند با آموزش نظامی و سیاسی سربازان قبل از اعزام در افغانستان در تضاد باشد. این را می‌توان با یک استناد معمولی نشان داد: "افسر سیاسی در مورد اوضاع بین المللی سخنانی کرد: او به ما گفت که نیروهای شوروی حمله هوایی کلاه سبزه‌ای آمریکایی به افغانستان را تنها با یک ساعت پیشگویی کرده اند. آنقدر بی وقفه به ما زد که این یک وظیفه مقدس "بین المللی" بود که سرانجام ما به آن اعتقاد داشتیم." "۱۶" از این رو، خدمات نظامی در افغانستان به عنوان یک وظیفه مقدس بین المللی ارائه شد که ارتباط بسیاری با وظیفه پدران، جانبازان جنگ بزرگ میهنی داشت. اما این "وظیفه مقدس بین المللی" به هیچ وجه پاداش نمی‌گرفت. وظیفه نظامی در افغانستان فقط در صورتی که سربازان زخمی یا ناتوان شوند، تا حدودی شناخته می‌شد. در این موارد به آنها وضعیت جانباز معلول جنگ بزرگ میهنی داده شد. در

تغییر سیاسی بزرگ، پروستریکا، منجر به تغییر چهره عمومی سربازان سابق افغان شد و معنای عملیات شوروی افغانستان را تغییر داد. در اواخر دهه ۱۹۸۰، حمله شوروی به افغانستان به عنوان اشتباه دولت شوروی تصدیق شد. در نتیجه، شرکت کنندگان در جنگ به عنوان جنایتکار جنگ، قاتلان و قربانیان جنگ آخر شوروی نامگذاری شدند. پایان جنگ مصادف بود با تجزیه عمومی اتحاد جماهیر شوروی که منجر به واکنش زنجیره‌ای اصلاحات سیاسی و اقتصادی ناخوشایند شد که همه جنبه‌های زندگی اتحاد جماهیر شوروی از جمله زندگی سربازان جنگ افغانستان را تغییر داد.

"دولت جدید و سیاست جدید اجتماعی" (منافع سازمان‌های جانبازان در سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۱)

اصلاحات قانونی برای سربازان جنگ سابق افغانستان تا سال ۱۹۹۵ تغییر نکرد، اما سیستم رفاه برای ارائه امتیازات آنها به طور اصولی تغییر یافت. در آغاز دهه ۱۹۹۰، تحولات سریع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیاز به اصلاح رفاه داشت. نوع جدیدی از سیاست‌های اجتماعی حاصل آمیختن ایده‌ها از گذشته اتحاد جماهیر شوروی و دوران پس از اتحاد جماهیر شوروی برای ترکیب ایده‌های اقتصاد بازار و لیبرالیسم کلاسیک بود. دولت روسیه سعی در بازسازی سازوکارهای ایالتی و جبران فقدان اصلاحات با افزایش هزینه‌های نیازهای اجتماعی کرد. با این حال، این سیاست در مقابل سطح بالای تورم مؤثر نبود. برخی از کارشناسان معتقدند که این مشکل معمولی است برای همه کشورهای در حال گذار که سعی می‌کنند اقتصاد برنامه ریزی شده را جایگزین اقتصاد بازار کنند. "۲۱" مکانیسم غیرمستقیم جدید برای تحقق سیاست اجتماعی معرفی شد. این بدان معناست که دولت قصد داشت مسئولیت خود را با سازمانهای غیردولتی به اشتراک بگذارد. به عبارت دیگر، به آنها مزایای مالیاتی داده شود و از آنها بخواهد که از افراد نیازمند حمایت کنند. سازمان‌های جنگی افغانستان از این نظر مناسب به نظر می‌رسید، زیرا شعار آنها این بود که "خودتان را یاری کنید و به کسانی که خود نمی‌توانند کمک کنند کمک کنید!". "۲۳"

حقوق خصوصی به سه سازمان بزرگ جانباز اعطا شد: اتحادیه جانبازان عملیات افغانستان، اتحادیه روسیه جانبازان جنگ افغانستان و صندوق روسیه برای جانبازان معلول

جماهیر شوروی تا حدودی با این نظر مخالف بود. حقوق ویژه سربازان جنگ افغانستان به همان احترام و امتیازاتی که جانبازان جنگ بزرگ میهنی در این زمان داشتند مورد سؤال و تقاضا بود.

مشکل این بود که بسیاری از قوانینی که تعداد زیادی از امتیازات گروه‌های مختلف شوروی را تضمین می‌کردند، در اواخر دهه ۱۹۸۰ تصویب شد. این نتیجه منطقی توسعه سیستم رفاه شوروی بود. در این شرایط، دشوارترین کار بدست آوردن امتیاز حمایت از مسکن بود، زیرا در این حالت سربازان جنگ سابق افغانستان در پایان صف طولانی افرادی بودند که نیاز به پاداش داشتند. بعضی اوقات آنها قدرت مبارزه برای امتیازات خود را نداشتند و خودکشی می‌کردند که درباره آنها چندین داستان در روزنامه‌ها وجود داشت "۱۸" در یک داستان، رئیس اتحادیه صنفی کارخانه گفت: "من می‌توانم درک کنم که چرا این کار را کرد. هنگامی که در افغانستان بود با بازگشت به قول‌هایی از کوه طلائی تغذیه می‌شد، اما کارخانه اکنون نمی‌تواند خانه‌ای را برای او فراهم کند. وی در این لیست قرار گرفت، اما قبل از او افراد بسیار شایسته‌ای همچون جانبازان جنگ بزرگ میهنی، جانبازان معلول، کارگرانی با سابقه طولانی کار در کارخانه و سربازان سابق جنگ افغان را دارند که سالها قبل از او آمده بودند، خوب ... "۱۹"

بحث و گفتگوی عمومی در مورد مشروعیت جنگ افغانستان و وضعیت کاملاً مشکوک شرکت کنندگان، مانع از این نباید باشد که دولت قصد داشته باشد از آنها حمایت کند. در نتیجه، شرکت کنندگان از امتیازات جدید پاداش می‌گرفتند، اما هیچ پیشرفتی در کل سازوکار اجرای سیاست وجود نداشت. فقط در پایان جنگ در سال ۱۹۸۹، مشکلات رفاه ایثارگران آغاز شد. مقامات دولت در مورد سیستم بهزیستی جانبازان، از جمله بهزیستی برای سربازان سابق افغان، توصیه‌های عمومی ارائه دادند. این رسانه‌ها از گزارش‌ها، نامه‌ها و شکایات خود در مورد سازوکار ناکارآمد برای به دست آوردن مزایا و همچنین بی تفاوتی کلی دولت و جامعه نسبت به نیازهای سربازان جنگ سابق افغانستان غرق شدند. طبق نظرسنجی چاپ شده در سال ۱۹۸۹ در Komsomolskaia Pravda ۷۱٪ از سربازان سابق تصور می‌کردند که "این مزایا فقط بر روی کاغذ است." "۲۰"

زیاد این یک قرارداد با منافع متقابل بود. موقعیت سربازان جنگ افغانستان به آنها فرصتی داد تا در زندگی سیاسی پیچیده روسیه جدید درگیر شوند. از این نقطه به بعد، آنها می‌توانند حمایت ایدئولوژیکی را برای ارزش واقعی "بازار" مبادله کنند. آنها دیگر نیازی به ایدئولوژی نداشتند. آنها به قدرت و پول احتیاج داشتند. متأسفانه، تنها گروه کوچکی از رهبری جانبازان می‌توانند در جنگ برای میراث اتحاد جماهیر شوروی قرار بگیرند. امتیازاتی که به سازمان‌های جانبازان داده می‌شد، به عنوان ابزاری برای حمایت از جانبازان نیازمند کار نمی‌کردند. ممیزی دولت از فعالیت صندوق روسیه برای جانبازان معلول جنگ افغانستان این موضوع را به وضوح بیان کرد. تنها ۲۴٪ یا به گفته برخی منابع تنها ۹٪ درآمد صندوق به برنامه‌های توانبخشی صرف شده بود. "۲۷"

شکست پروژه جدید سیاست در اواسط دهه ۱۹۹۰ آشکار شد. برنامه‌ای از هزینه‌های دولت راه اندازی شد. این در لغو مزایای جانبازان منعکس شد. بنابراین، می‌توان این روند را نتیجه پیامد تحکیم و تقویت دولت روسیه دانست. دلایل دیگر لغو مزایای جانبازان در گزارش‌های عمومی و رسانه‌ای رایج بود. طبق بحث برانگیزترین نسخه، دلیل اصلی این انصراف اقدامات مجرمانه گروه‌های جانبازان بود. چندین ترور در سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۴ از این تفسیر حمایت می‌کرد. "جنگ‌های جنایی" با جانبازان جنگ افغان شامل دو ترور روسای صندوق سربازان معلول جنگ روسی، حمله به رئیس سابق این صندوق، انفجار و کشته شدن سیزده نفر در گورستان نظامی کوتلیاکوفسکو بود. با این وجود، بیشتر محتمل است که فعالیت جنایی جانبازان بیشتر از تجربه جنگ آنها نتیجه اصلاحات ساختاری، سیاسی و اقتصادی باشد. شخصیت پراکنده دولت روسیه و "پخش خشونت، مالیات و عملکردهای داوری" منجر به انتقال این کارکردها به دور از ایالت به بازیگران غیر دولتی شد. "۲۸" دولت "ضعیف" روسیه نمی‌تواند توزیع مجدد منابع را کنترل کند، دیدگاهی که تاریخچه مزایای سازمان‌های جانبازان را نشان می‌دهد. با استناد به اصل منحصر به فرد سیاست ایثارگران، شرکت کنندگان در جنگ افغانستان نمی‌توانند "جانبازان جنگ" باشند، اما آنها در جامعه شوروی و پس از شوروی از موضع برتری برخوردار بوده‌اند و از این طریق تا حدودی از دولت پراکنده، ضعیف و انتقالی روسیه سود برده‌اند.

جنگ افغانستان. کلیه مزایا در مصوبات ریاست جمهوری به تصویب رسید و شخصاً توسط رئیس جدید فدراسیون روسیه، بوریس التسین امضا شد. براساس این مصوبات، دولت روسیه برای حمایت از فعالیت‌های مالی، تجاری و صنعتی خود به سربازان جنگ سابق افغانستان کمک مالی عظیمی داده است. "۲۳" سازمان‌های ایثارگران تنها در لیست دارندگان کمک‌های مالی قرار نگرفتند. برخی از سازمان‌های غیر دولتی مانند انجمن ملی ورزش، انجمن هاکی و مجموعه‌ای از سازمان‌های مردم نهاد که با افراد معلول کار می‌کنند نیز دریافت کننده بودند اما مزایای آنها به مراتب پایین تر بود.

جالب است بدانیم که سازمان‌های ایثارگران جنگ بزرگ میهنی از این سیستم مستثنی نبودند. رفاه اجتماعی آنها تا اواخر دهه ۱۹۹۰ در معرض بحران بود، حتی اگر بیشتر امتیازات جانبازانی که در دوره اتحاد جماهیر شوروی اعمال می‌شد، قرار بود در این مدت کامل باشد. اما تا پایان دهه ۱۹۹۰ آنها به درستی تهیه نشده بودند. "۲۴" یکی از توضیحات برای کاهش حمایت از جانبازان، تجزیه سیستم روابط مدنی و نظامی اتحاد جماهیر شوروی و نقض همه نکات در "قرارداد متقابل" قبلی بین حزب، دولت شوروی، ارتش و جامعه است.

سالهای نخست دولت جدید در تاریخ سیاسی روسیه دوران سختی بود. همانطور که بسیاری از کارشناسان مانند بریان تیلور گفته‌اند: "مشکل در حوزه سیاست دفاعی این نیست که ارتش تحت کنترل غیرنظامیان باشد بلکه مشکل کنترل صرف آن است. سیستم سیاسی دموکراتیک سازی ایجاد شده در دهه گذشته بعضاً به دلیل قدرت قابل توجهی که در دفتر ریاست جمهوری به عهده گرفته است "فوق العاده ریاست جمهوری" خوانده می‌شود. "۲۵" بوریس التسین رئیس دولت و همچنین فرمانده عالی ستاد کل نیروهای مسلح روسیه بود. وی مؤسسات "مستقر در حمایت" ایجاد کرد که انتصاب افسران ارشد و پرسنل کلیدی در ارگانهای تصمیم‌گیری توسط "شخص رئیس جمهور" کنترل می‌شد. یک رهبری اجرایی قوی با "خرید" وفاداری و همکاری در ازای ارتقاء و فرصتها ایجاد شد. "۲۶" برخی از رهبران سازمان‌های ایثارگران وفاداری خود را به خانواده رئیس جمهور یا سیاستمداران سطح بالا مبادله کردند تا امتیازات جدید را کسب کنند. به احتمال

"گروه جدیدی از جانبازان یا جانبازان عملیات مبارزاتی"

پس از لغو مزایای سازمانی، وضعیت سربازان جنگ سابق افغانستان توسط قانون فدرال "درباره جانبازان" (۱۹۹۵) "۳۹" تعریف شده است. براساس این قانون، سربازان سابق به عنوان "جانبازان عملیات رزمی در خارج از روسیه" معرفی شدند. آنها حداقل "جانباز" شدند، اما جانباز جنگ به معنی صرف خود نبودند. فقط یک جنگ، دقیقاً مانند سالهای گذشته، در قوانین نظامی روسیه پذیرفته شده بود و آن جنگ بزرگ میهنی است.

در آغاز دهه ۲۰۰۰، وضعیت سربازان سابق افغان تغییر یافت. آنها بعنوان "جانبازان عملیات جنگی" خوانده شدند. این کار به منظور گنجانیدن سیستم رفاه جانبازان، سایر گروه‌های پرسنل خدمات پیشین که در درگیری‌ها در سرزمین‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق و روسیه مستقر شده اند، انجام شد بر طبق قانون "تضمین‌های اضافی و جبران خسارت برای افراد نظامی که وظیفه انجام خدمت سربازی در سرزمین‌های قفقاز و کشورهای بالتیک و جمهوری تاجیکستان را دارند" (۱۹۹۳) "۳۰" درگیری‌های مداوم در جمهوری چین (۱۹۹۶-۱۹۹۴، ۱۹۹۹ - در حال حاضر) عامل اصلی اصلاحات بعدی در رفاه نظامی با فاصله چشمگیری بین شروع عملیات و تأمین رفاه برای شرکت کنندگان بود. در سال ۲۰۰۲، شرکت کنندگان در عملیات ضد تروریستی در جمهوری چین در قانون "درباره جانبازان" به عنوان "جانبازان عملیات مبارزاتی" قرار گرفتند. پیش از آن، مقررات آنها با احکام موقت تنظیم می‌شد. براساس این قانون، جانبازان عملیات رزمی از حقوق ویژه‌ای در زمینه تأمین مستمری، اولویت در اشتغال و آموزش، کاهش مالیات، مسکن، بهداشت، خدمات دندانپزشکی، خدمات حمل و نقل (محلی و منطقه ای)، پشتیبانی ارتوپدی، تهیه وسایل نقلیه توانبخشی و غیره برخوردار هستند.

در اواخر دهه ۱۹۹۰، مشکل اصلی تأمین جانبازان، شکاف مداوم بین امتیازات اعلام شده و عملکرد واقعی آنها بود. به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۵، امتیازات موجود به عنوان "آشکارا ناکافی" و "تنها مزایای روی کاغذ" توصیف می‌شد. "۳۱" تأمین کافی برای نیاز جانبازان تا حدی

وضعیت ترجیحی جانبازان را کاهش نداد. یکی از این دلایل، مکانیسم بسیار نامشخص برای اجرای سیاست ایثارگران بود. دولت سعی کرد این مشکل را از طریق تفویض کارکردهای مقامات مرکزی تا محلی برطرف کند. از اواخر دهه ۱۹۹۰، سیاست‌های اجتماعی دستخوش اصلاحات زیر شد. در سال ۱۹۹۸، ماده "مسئولیت دولت فدرال و محلی و منابع مالی در قبال تأمین جانبازان" در قانون "برای جانبازان" لحاظ شد (ماده ۱۰). در سال ۲۰۰۴، این اصلاحات به عنوان اصلاحاتی انجام می‌گرفت که شامل "کسب سود از مزایا" یا جایگزینی امتیازات غیر پولی با معرفی منافع نقدیمی شد. "۳۲" در سال ۲۰۰۶، قانون جدیدی که مسئولیت مسئولیت فدرال را به مقامات محلی برای تأمین رفاه جانبازان اختصاص داده بود، تصویب شد. برآورد نتایج این همه اصلاحات هنوز دشوار است. تنها نکته واضح و روشن این است که جانبازان جنگ میهنی بزرگ موقعیت و سطح عالی رفاه قبلی خود را از دولت یکپارچه و اکنون "قوی" روسیه بدست آورده اند. "۳۳" مزایای آنها توسط دولت فدرال تأمین می‌شود در حالی که مزایای سایر زیر گروه‌های جمعیت ایثارگران بیشتر به مقامات محلی برای اجرای آنها بستگی دارد. بنابراین، این تغییر به نظر می‌رسد که یک تجدید حیات در سیاست جانبازان اتحاد جماهیر شوروی است و نمادی از تلاش برای بازگرداندن قرارداد قبلی نظامی - نظامی بین ارتش، ایالت و جامعه است.

نتیجه:

سیستمی انحصاری و سلسله مراتبی سیاست گذاری جانبازان در روسیه مدرن وجود دارد. تا حدودی صحیح است که بگوییم همه گروه‌های جانبازان در سیاست اجتماعی روسیه از وضعیت ترجیحی برخوردارند. همه گروه‌های جانبازان منحصر به فرد هستند. حقوق ویژه آنها توسط سیستم توسعه یافته رفاهی تأمین می‌شود. بعضی اوقات آنها برای دستیابی به منافع باید با بوروکراسی مبارزه کنند، اما این یک مشکل معمولی از نحوه عملکرد رفاه در روسیه است. بررسی ارائه شده در مورد تغییرات در قانون جانبازان، موردی را برای پیشرفت تدریجی سیستم رتبه بندی سلسله مراتبی رفاه جانبازان ارائه می‌دهد که از جنگ تا عملیات نظامی متفاوت است. در این سیستم، یک گروه از جانبازان دارای

Authority: the Structure of Soviet Military Politics, Harvard: Harvard University Press, 1979; W. Odom, The Collapse of the Soviet Military, New Haven, London: Yale University Press, 1998; D. Herspring, Russian Civil-Military Relations, Bloomington & Indianapolis: Indiana University Press, 1996.

7: E. Dunn, "Disabled Russian War Veterans: Surviving the Collapse of the Soviet Union", in Disabled Veterans in History, Ann-Arbor: University of Michigan Press, 2000, p. 253.

8: G. Rimlinger, Welfare Policy and Industrialization in Europe, America and Russia, New York: Wiley, 1971, p. 301.

9: Cf. R. Titmuss, in Social Policy: An Introduction. Ed. by B. Abel-Smith & K. Titmuss, London: Allen & Unwin, 1974, p. 17.

10: See comments on the Soviet Social welfare system: B. Deacon et. al., The New Eastern Europe: Social Policy Past, Present and Future, London: Sage, 1992; O. Shakaratan, "Deklariruemaiia ili real'naia sotsial'naia politika", Mir Rossii, # 2, 2001, pp. 3-24; N. Manning, "Social Policy in the Soviet Union and its Successors", The New Publications, 1992; N. Manning, "Rossia v bede", Mir Rossii, # 1, 2001, pp. 125-152; T. Sidorina, Dva veka social'noi politiki, Moskva: RGU, 2005.

11: Rossiia i SSSR v voynakh XX veka: statisticheskoe issledovanie, M: OLMA-PRESS, 2001, pp. 35-536.

12: R. Reese, The Soviet Military Experience. A History of the Soviet Army, 1917-1991, London and New York: Routledge, 2000, p. 166.

13: Rossiia i SSSR v voynakh XX veka: statisticheskoe issledovanie, op. cit.

14: N. Salmin, Internazionalizm v deistvii: Lokal'nye voyny I vooruzhennye konflikty s uchastiem sovetskogo komponenta: voennogo, voenno-tekhnicheskogo, ekonomicheskogo (1950-1989), Ekaterinburg: Isd-vo Gumanitarnogo Universiteta, 2001, p. 85.

15: See as an example: "Vesna bor'by and nadezh", Krasnaia Zvezda, 21 March 1982. Collection of newspaper articles in V. Vinogradov, Afganistan: 10 let glasami SMI. http://www.rsva.ru/biblio/prose_af/10_let.shtml.

16: R. Reese, op. cit. p. 168.

موقعیت منحصر به فرد و ممتاز هستند. جانبازان جنگ بزرگ میهنی همچنان جانبازان واقعی جنگ واقعی هستند. در پشت آنها جانبازان عملیات مبارز و شرکت کنندگان در عملیات مداوم قرار دارند. بنابراین، می‌توان دریافت که امروزه سیستم رفاه جانبازان اتحاد جماهیر شوروی همانند گذشته زنده است. به نظر می‌رسد که دولت جدید روسیه در تلاش است تا روح گذشته شوروی خود را دوباره زنده کند و به نماد هایی که در زمان اتحاد جماهیر شوروی، حزب، ارتش و جامعه وجود داشته است، بازگردد. اما جای حزب کمونیست در سیستم فعلی خالی است.

جالب است بدانید ریشه و پایه در این قرارداد مدرن مدنی-نظامی چه نوع ایدئولوژی خواهد بود.

به عنوان مثال، در جایی در آینده سیستم فعلی اصلاح خواهد شد. جنگ واقعی (جنگ کبیر میهنی) بخشی از تاریخ خواهد شد و پس از آن جانبازان عملیات رزمی شانس تبدیل شدن به رهبر سلسله مراتب جانبازان را خواهند داشت. با این حال، به نظر می‌رسد که این تغییر بدون تجزیه و تحولات سیاسی مهم و تجدید نظر در قرارداد نظامی بین ارتش، ایالت و جامعه مدرن روسیه منجر به تجزیه کل نظام جانبازان نخواهد شد.

منابع:

1: Ch. Dandeker, S. Wessley, A. Iversen, and J. Ross, "What's in a Name? Defining and Caring for 'Veterans'. The United Kingdom in International Perspective", Armed Forces & Society, # 2, 2006, pp. 161-177.

2: Ibid.

3: E. Jones, Red Army and Society. A Sociology of the Soviet Military, Boston: Allen & Unwin, 1985, p. 37.

4: See: M. Sapper, "Povsednevnost' voinstvennosti v Rossii: nasledie militarizovannogo socializma?", Neprikosnovennyi zapas, #1, 1999, pp. 10-21; A. Levinson, "Proshai oruzhie!", Neprikosnovennyi Zapas, # 2, 1999; A. Goltz, "Glavnoe prepiatstvie voennoi reformy - rossiiskii militarizm", Pro et Contra, # 3, 2004, pp. 56-68.

5: S. Huntington, The Soldiers and the State, Cambridge: Belknap Press of Harvard Univ. Press, 1957, pp. 80-97.

6: T. Colton, Commissars, Commanders, and Civilian

- Mirror: Transformation Without Change, PhD thesis, Groningen, the Netherlands, 2004, <http://dissertations.ub.rug.nl/FILES/faculties/arts/2004/j.j.e.van.bladel/thesis.pdf>.
- 27: See: N. Nikulina, "Pokushenie na blagotvoritel'nost' ", Vek, Moskva, 30 May.1997; E. Nedomeroва, "Kuda tekut 'afganskije' milliardy?," Segodnia, Moskva, 4 May 1995.
- 28: V. Volkov, *Violent Entrepreneurs: The Use of Force in the Making of Russian Capitalism*, Ithaca, New York: Cornell University Press, 2002.
- 29: Federal Law of Russian Federation "On Veterans", 12 January 1995 N5-FS
- 30: Additional commentaries see: J. Sherr, "On the Status of Participants in Combat Operations", P. Fluri and S. Sulakshin (Eds.), *Russian Federation Legal Acts on Civil-Military Relations: Commentaries*, Geneva: DCAF, 2004, http://www.dcaf.ch/_docs/Russian_law_comments_engl/35A_SHERR.pdf (4 December.2006); J. Greene, "On the Status of Participants in Combat Operations", in Ph. Fluri and S. Sulakshin (Eds.), *Russian Federation Legal Acts on Civil-Military Relations: Commentaries*, Geneva: DCAF, 2004. http://www.dcaf.ch/_docs/Russian_law_comments_engl/35A_GREENE.pdf (4 December.2006).
- 31: I. Obraztsov, S. Solov'ev, "Social'nye problemy byvshikh kadrovikh voennosluzhashchikh", *Sotsiologicheskie Issledovaniia*, # 4, 1998, pp. 70-79.
- 32: Federal Law of 22 August 2004 N122 (in force since 1 January 2005); Federal Law of 6 October 2003 N 131 (in force since 1 January 2006).
- 33: According to the referred source: the number of veterans and disabled veterans of the Great Patriotic war is 969 000 in 2005. T. Efremenko, "Veteran has a right", *Russian Newspaper* N 3763, 6 May 2005 <http://www.rg.ru/2005/05/06/veteran.html>.
- 17: A Special Resolution of the Central Committee of the Communist Party and the Council of Ministers of the 17th January of 1983 N59 "On benefits for service personnel, workers and government personnel included to the Limited Contingent of the Soviet forces in the territory of the Democratic Republic of Afghanistan, and their Families" (Includes changes from 26 July 1984).
- 18: Reportage on the self-immolation of an ex-Afghan soldier because of the refusal of the promised housing, *Komsomolskaia Pravda*, 22 August 1990; B. Litovkin, "Otnimaiut doma u afgancev", *Izvestia*, 21 March 1991.
- 19: A. Pankratov, "Odnazhdy vecherom posle voiny...", *Komsomolskaia Pravda*, 17 March 1989.
- 20: "Posle Afganistana", *Komsomolskaia Pravda*, 21 December 1989.
- 21: M. Dmitriev, "Sotsial'nye reformy i budzhetnyi krizis v Rossiiskoi Federatsii", in A. Oslon, M. Dmitriev (Eds.), *Social'naia politika v period perekhoda k rynku: Problemy i resheniia*, *Sbornik Statei*, Moskva Carnegie Centre, 1996, pp. 105-127.
- 22: A. Kotenev, *Neokonchennaia voina. Istoria Rossiiskogo Sousa veteranov Afganistana*, Moskva, 1994.
- 23: Decree of the President of the Russian Soviet Federative Republic on 30 November 1991 N 248 "On Russian Fund of Disabled Veterans of Afghan War" (with changes on 6 March 1995, 16 November 1996); Decree of the President of the Russian Federation on 4 April of 1992 N 362 "On Activity of Union of Afghan Veterans" (additional to Resolution on 9 August of 1988 N989).
- 24: See also: E. Dunn, "Disabled Russian War Veterans: Surviving the Collapse of the Soviet Union", *Disabled Veterans in History*, Ann-Arbor: University of Michigan Press, 2000, pp. 255-256.
- 25: B. Taylor, *Politics and the Russian Army: Civil-Military Relations, 1689-2000*, Cambridge: Cambridge University Press 2003, p. 338.
- 26: J. Van Bladel, *The All-volunteer Force in the Russian*



حق شرط؛ تهدید یا امتیاز

فرشید قدیم خانی (دانشجوی دوره کارشناسی دانشگاه محقق اردبیلی)

چکیده

دار شدن آن معاهده می‌شود؟ آیا اعمال حق شرط روند کلی مذاکرات و تهیه یک معاهده در عرصه بین المللی را زیر سوال می‌برد؟ در این مقاله با بررسی تاریخچه‌ای از حق شرط و سپس تعریف آن طبق عهدنامه حقوق معاهدات وین - اتریش، به بررسی جزئی تری از این ابراز حقوقی رسیده و سپس با طرح ایرادات وارده بر آن و پاسخ به آنها، به بررسی رویکرد ایران نسبت به حق شرط خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: حق شرط، معاهدات بین المللی، عهدنامه حقوق معاهدات وین - اتریش

۱. مقدمه

امروزه به دلیل کثرت کشورها و سازمان‌های بین المللی دیگر نمی‌توان هیچ کشور یا سازمانی را جدای از سایرین دانست. عصر حاضر، عصر ارتباطات است و این ارتباطات گاه جنبه اقتصادی دارند و گاه اجتماعی. حتی امروزه مراودات فرهنگی هم چهره‌ای نو به خود گرفته اند. گسترش پدیده‌ای به نام

حق شرط^۱ بر معاهدات بین المللی یکی از امتیازاتی است که به موجب عهدنامه ۱۹۶۹ وین - اتریش در خصوص حقوق معاهدات برای کشورها و سازمان‌های بین المللی در نظر گرفته شده است. بطور کلی اعمال حق شرط همانقدر که برای اعمال کننده آن مفید و موثر است، بر کلیت یک معاهده لطمه می‌زند. این رو لازم است با تبیین جایگاه حق شرط و نحوه اعمال آن آشنا شده و زمینه‌های اعمال حق شرط را بشناسیم. در این مقاله سعی شده است تا با بررسی حق شرط و پاسخ به برخی از ایرادات وارد بر آن، شناخت کافی نسبت به این ابزار حقوقی بدست بیاوریم. مهم ترین سوالی که در خصوص حق شرط نسبت به معاهدات بین المللی پیش می‌آید اینست که آیا حقیقتاً این ابراز را می‌توان یک امتیاز در نظر گرفت یا یک تهدید؟ فرض کنیم در معاهده‌ای قانون ساز (که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت)، هر یک از طرفین نسبت بر یک مقررره یا ماده‌ای اعمال حق شرط کنند. در این صورت آیا این کار باعث خدشه

1. Reservation

- اتریش چنین تعریف شده است: «تحدید تعهد^۲ عبارت است از بیانیه یک جانبه‌ای که یک کشور تحت هر نام یا به هر عبارت در موقع امضا، تنفیذ، قبول، تصویب یا الحاق به یک معاهده صادر می‌کند و به وسیله آن قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهده نسبت به خود بیان می‌دارد.» آنچه از بررسی این بند برمی‌آید اینست که حق شرط به عنوان یک ابراز حقوقی در معاهدات بین‌المللی کاربردهای فراوانی دارد. با توجه به اهمیتی حق شرط دارد و آثاری که ایجاد می‌کند می‌توان گفت که حق شرط باید صریح و روشن بوده و در واقع حاصل اراده یک جانبه کشور شرط کننده است. این اراده را می‌توان در موقع امضا، یا تصویب و ... اعمال نمود اما اینکه برای اعمال آن چه شروطی لازم است را باید در ادامه مواد یافت.

۳. تاریخچه‌ای از حق شرط

استفاده حق شرط از نیمه دوم قرن نوزدهم رواج یافت. تا قبل از ۱۹۵۱، رویه سنتی و عرفی حق شرط این گونه بود که برای پذیرفته شدن حق شرط نسبت به معاهدات چند جانبه می‌بایست همه طرف‌های معاهده آن را قبول می‌کردند. این رویه در طول جنگ جهانی اول معمول بوده و از عملکرد جامعه ملل و نیز عملکرد سازمان ملل تا ۱۹۵۱ می‌توان آنرا استنباط کرد. اما از ۱۹۵۱ تاکنون پذیرش حق شرط نیاز به عنصر دیگری هم داشت و آن هم عدم مغایرت آن با موضوع و هدف معاهده است. این که چگونه این ویژگی هم به عنوان رکن اساسی به حق شرط اضافه شد در مجال این نوشته نمی‌گنجد^۳ اما به اختصار اگر بگوییم، نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (۲۸ می ۱۹۵۱) در مورد قضیه ژنوسید^۴ این ویژگی مهم را نیز برای پذیرش حق شرط بر معاهدات در نظر گرفت. فلذا می‌توان گفت مفهوم حق شرط از ۱۹۵۱ تاکنون با پست سر گذاشتن یک دوره از استفاده آن و با نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری مرحله جدیدی از پختگی و نزدیک شدن به واقعیت رسیده است.

۲. برای حق شرط در زبان فارسی معادل‌هایی چون حق تحفظ، رزرو، تحفظ و تحدید تعهد بیان شده است.

۳. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: جواهر فروش زاده، حق شرط نسبت به معاهدات بین‌المللی (پایان نامه کارشناسی ارشد)، ص ۵۷

4. Genocide case

اینترنت و فضای مجازی دلیلی بر اثبات سخن ماست. از این رو «معاهدات» و حقوق ناشی از آن، از اهمیت بسزایی برخوردارند. نیازهای مردم و به تبع آن نیازهای دولت نیز در راس آن بر اهمیت معاهدات می‌افزاید. در عرصه بین‌المللی هم چنین است. چنانچه گفته شد هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که مستقل از سایر کشورها به رفع نیازهای خود بپردازد. از این روست که در حقوق بین‌المللی، حقوق معاهدات از اهمیت بسزایی برخوردار است. «معاهدات بین‌المللی... اقدامات کشورها و سازمان‌های بین‌المللی را در صحنه بین‌المللی شکل می‌دهند و تجلی بنیادین زیست بین‌المللی هستند.» (ضیایی بیگدلی ۱۳۹۹، ص ۸۱). از جالب‌ترین ابزارهایی که در حقوق معاهدات مطرح شده است، می‌توان به حق شرط بر معاهدات اشاره نمود.

حق شرط را در معنای کلی آن می‌توان به سیستمی در حقوق بین‌الملل گفت که بوسیله آن کشور یا سازمان بین‌المللی در خصوص برخی مقررات معاهده‌ای، قائل به استثنا یا تغییر اثر حقوقی بر خود می‌شوند. استفاده از حق شرط آنچنان که یک امتیاز برای کشور یا سازمان استفاده کننده آن مطرح است، می‌تواند یک تهدید برای معاهدات هم باشد، چرا که می‌تواند کلیت یک معاهده را خدشه دار کند. از این رو در ادامه با بررسی تعریف حق شرط، به بیان تاریخچه‌ای از آن و نیز نکات مهمش خواهیم پرداخت و با بررسی ایرادات وارده بر آن به موضع ایران به حق شرط خواهیم رسید.

۲. تعریف

مقررات مدون در کنوانسیون‌های حقوق معاهدات، تعریف، شرایط و ضوابط اعمال حق شرط را مشخص کرده‌اند. از این جمله می‌توان به کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات - وین، کنوانسیون ۱۹۷۸ وین راجع به جانشینی کشورها و نیز کنوانسیون ۱۹۸۶ وین در خصوص حقوق معاهدات کشورها و سازمان‌های بین‌المللی یا سازمان‌های بین‌المللی با یکدیگر اشاره نمود. آنچه در بقیه متون و یا کنوانسیون‌ها آمده، تکرار و یا تفسیر و توضیح حق شرط مذکور در عهدنامه ۱۹۶۹ وین - اتریش در زمینه حقوق معاهدات است.

حق شرط به موجب بند «د» ماده ۲ عهدنامه ۱۹۶۹ وین

۴. اعلام حق شرط و پذیرش آن

۴-۱. زمان اعلام حق شرط

ماده ۱۹ عهدنامه وین - اتریش در باب تنظیم تحدید تعهد بیان میدارد: « یک کشور هنگام امضا، تصویب، قبولی، تایید یا الحاق به یک معاهده می‌توان تعهد خود نسبت به آن معاهده را محدود کند...». آنچه که ماده ۱۹ در خصوص زمان اعلام حق شرط بیان می‌دارد، مشخص است و آنرا می‌توان رهنمودی در جهت اعلام حق شرط دانست، اما اینکه چه زمانی برای اعلام حق شرط انتخاب شود، از اهمیت بسزایی برخوردار است. اعلام حق شرط در زمان امضا با اینکه در برخی موارد خالی از اشکال نیست اما به تعبیر نویسندگان مناسب‌ترین زمان برای اعلام حق شرط می‌باشد. اعلام حق شرط به هنگام تصویب هم یکی از روشهای پیش‌بینی شده در ماده ۱۹ می‌باشد. معاهدات برای لازم الاجرا شدن در کشورها می‌بایست از پارلمان آن کشور هم تاییده بگیرد. فلذا پذیرش و لازم الاجرا شدن آن به مثابه حقوق داخلی، نیازمند عبور از فیلتری به نام پارلمان یا همان مجلس است. اعلام حق شرط در زمان تصویب و قبولی و تایید آن هم چنان خالی از مشکل نیست. زیرا اولاً فاصله زمانی زیادی بین امضا و تصویب معاهده ایجاد می‌شود، ثانیاً اعمال حق شرط در زمان تصویب به نوعی باعث از بین رفتن تاثیر و فایده امضا بر آن است و ثالثاً برای پذیرفته شدن آن می‌بایست جلسات مشترک دیگری را هم تشکیل داد که از سرگیری این مذاکرات چه بسا تقریباً غیرممکن یا بسیار سخت است. اعمال حق شرط در زمان الحاق به معاهده هم شدنی است. از این رو لازم است تا اندکی از تقسیم بندی معاهدات قابل الحاق ذکر شده و سپس به بررسی آن پرداخت. معاهدات به لحاظ امکان یا عدم امکان الحاق، به معاهدات باز و بسته تقسیم می‌شوند. معاهدات بسته به معاهداتی گفته می‌شود که امکان هیچ گونه الحاقی به آن وجود ندارد، در مقابل معاهدات باز به معاهداتی اطلاق می‌شود که قابلیت الحاق به آنها وجود دارد. البته معاهدات باز هم به دو دسته معاهدات عام یا معاهداتی که برای کلیه کشورها باز است و معاهداتی که صرفاً برای کشورهای یک منطقه یا ناحیه خاص باز است و امکان الحاق دارد، تقسیم می‌شود. از این رو اعمال حق شرط در زمان الحاق به معاهده باز هم میسر بوده و ماده ۱۹ برای کشوری که در روند تهیه و

تدوین و مذاکرات حاضر نبوده اما با الحاق به آن، خود را متعهد می‌کند هم این اجازه را داده تا از این ابزار حقوقی استفاده نماید.

ماده ۱۹ در ادامه به موارد منع استفاده از حق شرط اشاره دارد و در سه مورد استفاده از حق شرط را ممنوع می‌داند: اول، معاهده بطور صریح استفاده از حق شرط را نپذیرفته و ممنوع نموده است. در این صورت که تکلیف روشن است و معاهده جای هیچ بحثی را نمی‌گذارد. دوم، در مواردی که زمینه‌ی خاصی را برای حق شرط در نظر گرفته و در سایر موارد ممنوع کرده است. می‌توان گفت که در این صورت هم تکلیف روشن است و موارد مشخص در معاهده ذکر شده است. و سوم، سکوت معاهده که در این صورت اصل بر مجاز بودن استفاده از حق شرط است به شرطی که با موضوع و هدف معاهده مغایرتی نداشته باشد. اعلام حق شرط باید کتبا تنظیم شود و به کشورهای متعاقد و سایر کشورهایی که حق پیوستن به آن معاهده را دارند، ابلاغ شود (ماده ۲۳ عهدنامه). در نتیجه می‌توان گفت که اعلام حق شرط در قالب یک بیانیه یا اعلامیه و خارج از متن معاهده بیان می‌شود.

۴-۲. پذیرش حق شرط

برای پذیرش حق شرط بر معاهدات دو شرط به عنوان شروط اساسی وجود دارد: اول، عدم مغایرت آن با موضوع و هدف معاهده و دوم، موافقت سایر طرف‌های معاهده. اینکه پذیرش آن به چه نحو باشد را هم در واقع می‌توان به دو صورت شکلی و ماهوی بررسی نمود.

- شرایط شکلی: آنچه‌ان که از مفاد ماده ۲۳ عهدنامه وین - اتریش بر می‌آید، پذیرفتن و یا مخالفت با حق شرط می‌بایست کتبا تنظیم شود. همچنین پذیرش صریح آن، یعنی پذیرش بی قید و شرط هم از شروط مهمی است که از متن ماده بدست می‌آید. پذیرش معمولاً در یک سند دیپلماتی تهیه شده و ابلاغ آن به کشورهای متعاقد و سایر کشورهایی که حق پیوستن به آن معاهده را دارند، ضروری است.

- شرایط ماهوی: شرایط ماهوی چنان که گفته به دو شرط اساسی و مهم محدود می‌شود که یکی عدم اعتراض طرف‌های متعاقد و پذیرفتن از سوی آنهاست و دیگری هم لزوم عدم مغایرت با هدف و موضوع معاهده. به دلیل

۶-۱. معاهدات دو جانبه

معاهدات دو جانبه چنانچه از اسم آنها پیداست، معاهده‌ای است که بین دو کشور یا سازمان تهیه و تنظیم می‌شود. ماده ۲۶ عهدنامه مقرر می‌دارد: « هر معاهده لازم الاجرائی برای طرف‌های آن تعهد آور است...». آنچه ماده بیان می‌دارد بسیار روشن است، معاهده فقط در قبال طرف‌های آن دارای اثر حقوقی است که به این، اصل نسبی بودن معاهدات می‌گویند. ماده ۳۴ هم در بیان مفهوم مخالف این ماده مقرر کرد است که معاهده برای کشور ثالث، اثر حقوقی ایجاد نمی‌کند. آنچه از بررسی تعریف و دو ماده مذکور بدست آمد، بیانگر این است که در معاهدات دو جانبه، صرفاً دو طرف معاهده نسبت به اجرای آن متعهد هستند و هیچ ثالثی در آن دخالت ندارد؛ اما اینکه آیا می‌توان نسبت آنها حق شرط اعمال نمود یا خیر. اصولاً حق شرط نسبت به معاهدات دو جانبه نباید اعمال شود؛ چرا که اولاً دو طرف پس از مذاکراتی که بین خود داشته اند، اقدام به تهیه معاهده کرده اند. بنابراین هرآنچه که مورد نیاز بوده تا در معاهده ذکر شود را دو طرف تعیین کرده و مکتوب کرده اند. از طرفی باید به هدف بوجود آمدن ابزاری به عنوان حق شرط توجه نمود، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. با این وجود با بررسی برخی از معاهدات در می‌یابیم که گاهی با اعمال حق شرط در معاهدات دو جانبه، باعث بوجود آمدن برخی مشکلات شده اند.^۵

۶-۲. معاهدات چند جانبه

معاهدات چند جانبه را می‌توان به معاهداتی گفت که طرفین آن، بیش از دو کشور یا سازمان باشد. اینکه حداکثر طرف‌ها در معاهدات چند جانبه باشد را در هیچ متن یا قانونی نمی‌توان یافت کرد و در واقع می‌توان چنین ادعا نمود که هیچ محدودیتی برای تعداد طرف‌ها در معاهدات چند جانبه وجود ندارد. معاهدات چند جانبه نیز به دو دسته معاهدات قانون ساز و عهدنامه‌های قراردادی (خصوصی) تقسیم نمود.

۶-۲-۱. معاهدات قانون ساز

معاهدات قانون ساز یا عام چنانچه از اسمشان پیداست ۵. برای مثل می‌توان به معاهده جی (Jay) اشاره نمود که در سال ۱۷۹۴ بین بریتانیا و آمریکا منعقد شده بود.

اینکه این دو شرط بررسی شده است از تکرار مجدد آن خودداری می‌کنیم.

۵. آثار حقوقی حق شرط

حق شرط بر معاهدات پس از پذیرفته شدن از سوی طرفین معاهده، آثار حقوقی جدیدی را برای اعمال کننده آن و نیز سایر طرفین پدید می‌آورد. طرفین موافق حق شرط می‌بایست پس از لازم الاجرا شدن معاهده، نسبت به مقررهای که حق شرط بر آن اعمال شده، دقت نموده و به حق شرط اعمال شده، احترام بگذارند. ماده ۲۱ عهدنامه ۱۹۶۹ وین - اتریش در خصوص اثر حقوقی برای کشوری که آنرا اعمال کرده در بند « الف » و نیز برای طرف‌های معاهده در بند « ب » چنین بیان می‌دارد:

« ۱- تحدید تعهد که نسبت به طرف دیگر معاهده ... صورت گرفته باشد:

الف - برای کشوری که به تحدید تعهد اقدام نموده، آن قسمت و به همان میزان از مقررات معاهده را که موضوع تحدید تعهد قرار گرفته است، در رابطه وی با طرف دیگر، تعدیل می‌نماید.

ب - برای طرف دیگر معاهده، همان قسمت از مقررات معاهده را تا همان میزان در قبال کشوری که از تحدید تعهد استفاده می‌کند، تعدیل می‌کند... « همچنین بند ۲ این ماده بیانگر این نکته است که صرف اعلام حق شرط به خودی خود باعث تعدیل نشده و در واقع نیازمند بررسی و نیز اعلام موافقت سایر متعاهدین معاهده است.

۶. معاهدات مشمول حق شرط

اهمیت حق شرط بر معاهدات بر هیچ کشور یا سازمانی پوشیده نیست اما سوالی که برای همگان پیش می‌آید این است که در چه معاهداتی می‌توان این حق شرط را اعمال نمود؟ آیا همه معاهدات این قابلیت را دارند که بتوان یک ماده یا یک مقررهای آن را رزرو کرد؟ فلذا بر آن شدیم تا با بررسی معاهدات مشمول، در حد توان به این سوال پاسخ دهیم. معاهدات را بطور کلی می‌توان به معاهدات چند جانبه و دو جانبه تقسیم نمود که در ادامه با بررسی هر یک از این معاهدات، به امکان یا عدم امکان اعمال حق شرط بر آنها می‌پردازیم.

سودمند بودن یا مضر بودن برای متعاهدین) گریبان همگان را خواهد گرفت و بر قوانین داخلی و نیز روابط بین طرفین تاثیر خواهد گذاشت. از این رو نمی‌توان چنین معاهداتی را معاهدات ساده و در عین حال مخصوص به دو یا سه کشور قلمداد کرد.

۲-۲-۶. عهدنامه‌های قراردادی (خصوصی)

نوع دیگر معاهدات چند جانبه، عهدنامه‌های قراردادی یا خصوصی هستند. چنین عهدنامه‌ها به دنبال هدف خاصی از طرفین - که گاه جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و... دارد - تهیه می‌شود و صرفاً برای امضا کننده‌های آن، دارای اثر خصوصی است. به تعبیر یکی از نویسندگان می‌توان آن‌ها را "موافقت نامه‌های تجاری و فرهنگی" نامید.^۶ این گونه معاهدات با توجه به هدفی که طرفین در تهیه آن دارند و نیز نوع و شکل آنها، معمولاً مقوله حق شرط در آنها نمی‌گنجد. چرا که اولاً برعکس معاهدات قانون ساز یا عام و یا برخی معاهدات چند جانبه که اهمیت دارند، از چندان اهمیتی برخوردار نیستند^۷ و ثانیاً طرفین در حین مذاکرات در جهت نگارش آنها، هر آنچه که به تعبیری خط قرمز هستند و باید رعایت شوند، را در نظر می‌گیرند.

۷. ایرادات وارد

اعمال حق شرط نسبت به یک معاهده، اگرچه یک امتیاز برای اعمال کننده آن است اما کلیت یک معاهده را نیز خدشه دار می‌کند و در واقع برخی از مقررات یا مواد آن را، علیرغم توافقات و مذاکرات بی اثر یا کم اثر می‌کند. در واقع حق شرط، راهکاری است که عضویت تعداد کثیری از کشورها را تسهیل می‌کند اما در عین حال، عملاً تمامیت و وحدت معاهده را از بین می‌برد. چنین به نظر می‌آید که حق شرط از ایراداتی برخوردار است که ممکن است به تبع آن، وجود چنین ابرازی نیز مورد تردید قرار گیرد. فلذا با طرح دو نمونه از این گونه ایرادات، قصد داریم تا از هدف

با اراده همگان در جهت تسهیل و قانونمند کردن برخی از امور بوجود می‌آیند و که بارز آن مشنور سازمان ملل متحد است. اصولاً این معاهدات چند جانبه بوده و رعایت آن برای همه کشورها و سازمان‌های بین المللی ضروری است. اینکه آیا می‌توان حق شرط را بر این گونه معاهدات - که از مهم ترین معاهدات در حکم قوانین بین المللی است - به اجرا گذاشت یا خیر، یکی از مهمترین و جنجال برانگیز ترین بحث‌های محافل حقوقی است.

اصولاً اعمال حق شرط را در این گونه معاهدات را می‌توان مغایر با موضوع و هدفشان دانست. چرا که معاهدات قانون ساز، موجد اراده مشترک طرف‌ها است و در واقع هدف از آنها را نمی‌توان محدود کردن یک کشور یا کشورهای طرفین دانست.

برای استدلال اینکه چرا نمی‌توان نسبت به معاهدات قانونساز، حق شرط اعمال نمود می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

(۱) عام بودن موضوعات در معاهدات قانون ساز: چنانچه گفته شده این معاهدات در پی محدود کردن طرفین نبوده و بیانگر یک هدف مشترک هستند. فلذا عام بوده و اصولاً اعمال حق شرط بر آنها درست نیست.

(۲) حفظ یکپارچگی معاهدات: این گونه معاهدات را نمی‌توان معاهدات محدود به تعداد کمی دانست. برای مثال منشور سازمان ملل امروزه به امضای ۱۹۳ کشور رسیده است و در نتیجه اعمال حق شرط نسبت به آن در واقع وحدت و یکپارچگی آن را خدشه دار می‌کند.

(۳) حفظ توازن بین طرفین معاهده: اعمال حق شرط، آثار حقوقی مخصوص به خود را دارد. در صورتی که نسبت به یک معاهده قانون ساز حق شرطی اعمال شود، در واقع آن توازن بین طرفین معاهده از جهت یکسان بودن اراده همگان در تهیه و تدوین آن مخدوش شده و بیانگر نوعی ضعف در آن معاهده است.

(۴) غیر طرفینی بودن تعهدات معاهدات قانون ساز: معاهدات قانون ساز همچون معاهدات دو جانبه نیستند که دو طرف برای رسیدن به اهداف خودشان آنها را تهیه نماید. همچنین هرآنچه در این معاهدات ذکر شود (صرف نظر از

۶. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، ۱۳۹۹، ص ۸۴

۷. این سخن به معنی عدم اهمیت و زیر سوال بردن این گونه از این معاهدات نیست. در واقع در باب مقایسه با معاهدات مهم که در عرصه بین المللی جاری هستند، این قیاس صورت گرفته والا نمی‌توان منکر نقش و اهمیت آنها شد.

آثار حقوقی فراوان به کشورها هم امری شایسته نیست. در واقع کشوری که پا به عرصه بین المللی گذاشته و به عنوان یکی از طرفین معاهده شناخته می‌شود، باید بتواند از عهده تعهدات خود بر بیاد و برای آن کشور هم قابلیت اجرا را داشته باشد.

نه تنها یک کشور بلکه قابلیت اجرا برای همه کشورها، امری ضروری است. در نتیجه اعمال حق شرط از سوی برخی از کشورها بهتر از عدم عضویت آنها در یک معاهده بین المللی است.^۸

(۲) نقش و اهمیت معاهدات قانون ساز یا عام بر هیچ شخص و نهادی پوشیده نیست. آنچنان که گفته شد این معاهده به دلیل اهمیت بالا آنها در عرصه بین المللی به عنوان قانون مادر یا قانون اساسی تعبیر

می شوند. پس شایسته است که حق شرط نسبت به این معاهدات اعمال نشود. اما ذکر این نکته هم حائز اهمیت است که برای پذیرش حق شرط کشوری، لزوم عدم مغایرت با هدف و موضوع معاهده و نیز موافقت همه طرفین از واجبات است. فلذا چنانچه حق شرطی نامشروع از سوی کشوری در جهت زیر پا گذاشتن یک معاهده قانون ساز پیشنهاد شود، علاوه بر این که می‌توان آنرا به دلیل مغایرت با موضوع و هدف نپذیرفت، سایر کشورها نیز با عدم موافقت خود، اقدام به مخالفت با آن می‌کنند. اما برای جلوگیری از وقوع اینگونه مخالفت‌ها هم راهکارهایی از سوی عهدنامه وین - اتریش تهیه شده است که در واقع باید از متن آن بیرون آورد. به عنوان نمونه می‌توان به بند « الف » ماده ۱۹ آن استناد نمود، چنانکه بیان داشته که اگر اعمال حق شرط نسبت به معاهده‌ای کلا ممنوع می‌باشد، دیگر هیچ کشوری حتی مجال بیان آن را نخواهد داشت. یا راهکار دیگر، محدود کردن برخی از مقررات از گزند حق شرط است (مستند از بند « ب » ماده ۱۹). پس می‌توان چنین ادعا نمود که اگر طبق معاهده ای، برخی موارد خاصه از سوی طرفین به عنوان خط قرمز مشخص شده باشد و در واقع اعمال حق شرط نسبت به آنها ممکن نباشد، در

۸. شاید بتوان هدف حق شرط را نیز همین مورد دانست. حق شرط باعث می‌شود که کشوری به رغم تفاوت هایی که با سایر کشورها دارد، از انزوا خارج شده و پا به عرصه بین المللی بگذارد.

نهایی حق شرط پرده برداشته و نتیجتاً پاسخی در حد توان به این ایرادات بدهیم.

۱) حق شرط بر معاهدات باعث از بین رفتن وحدت معاهده خصوصاً در معاهداتی که از جهت الحاق باز هستند، می‌شود. چنانچه کشوری بعد از اتمام فرایند تهیه یک معاهده و شاید پس از گذشت سالها نسبت به ورود به آن اقدام نموده است، خود یک امتیاز است. چرا که این کشور، قاعدتاً در فرایند تهیه آن نقشی نداشته و نسبت به آن عقب نشینی کرده است. حال که بستر مهیا است که کشوری بعد از گذشت فرایند مذاکرات و ... به این معاهده بپیوندد، آیا درست است که نسبت به ورود خود از حق شرط استفاده نموده و به نوعی ورود خود را مشروط بر شروط خود بداند؟

۲) آیا در معاهدات در حکم قانون یا همان معاهدات قانون ساز که بررسی نمودیم، اعمال حق شرط درست است؟ چرا که این معاهدات از درجه اهمیت بالایی برخوردار بوده و بدین جهت از آنها به عنوان قانون مادر در جنبه بین المللی یاد می‌شود. چنانکه فرایند و اهداف تهیه چنین معاهداتی را ذکر کردیم، با اعمال حق شرط در واقع به روح و بدنه آن معاهده لطمه وارد می‌شود و نتیجتاً رسیدن به اهداف مقرر شده در آن هم امری محال بنظر خواهد آمد.

۸. پاسخ به ایرادات

۱) بکار گیری ابراز حقوقی حق شرط در معاهدات بین المللی در جهت گریز از آثار سلبی این معاهدات امری ضروری است. تفاوت‌های سیاسی و عقیدتی و نیز تفاوت فرهنگ‌ها و ادیان و ... باعث شده است که هر گوشه از این کره خاکی، رنگ و بوی مخصوص به خود بگیرد. نمی‌توان یک کشور را به دلیل داشتن نوع خاصی از دین محکوم نمود. همچنین تفاوت‌های فرهنگی چیزی نیستند که به یک شب تغییر کرده و یکی شوند. در نتیجه اعمال حق شرط به کشور متعاقد کمک می‌کند علی‌رغم حضور در عرصه بین المللی، از منافع و مصالح خود نیز حفاظت کند. همچنین لزوم بسط و فراگیری هرچه تمام تر یک معاهده در عرصه بین المللی ایجاب می‌کند که کشوری به رغم تغییر یا تعدیل نسبت به یک مقرر، در آن معاهده حضور داشته باشد. مسئله حائز اهمیت این که صرف تحمیل معاهده با

شرط نسبت به آن استفاده نمود.

به موجب ماده ۶ آیین نامه نحوه تنظیم و انعقاد توافق‌های بین‌المللی (مصوب ۱۳/۲/۷۱) مواردی که به هنگام انعقاد یک توافق بین‌المللی منع شده است را احصا نموده و بیان می‌دارد: «دستگاه دولتی مسئول مذاکره و تنظیم متن، موظف است ترتیبی اتخاذ نماید تا توافق‌ها - اعم از حقوقی و نزاکتی - متضمن موارد زیر نباشد:

الف - نقض تمامیت ارضی و استقلال همه جانبه کشور.

ب - نفوذ اجانب و سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و دیگر امور کشور.

ج - سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری.

د - تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر.

ه - تغییر اساسی در خطوط مرزی کشور.

و - دادن امتیاز به خارجیان برای تشکیل شرکت و مؤسسات در امور تجاری، صنعتی و کشاورزی.

ز - انتقال نفایس منحصر به فرد کشور به بیگانگان.

ح - استقرار پایگاه نظامی خارج در کشور.

ط - دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر.

ی - عضویت افراد خارجی در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران.»

اینکه آیا دین و یا سایر عوامل - چه طبیعی و چه انسانی - می‌تواند بهانه‌ای در جهت اعمال حق شرط نسبت به یک معاهده باشد - حتی معاهده قانون ساز - در مجال ما نمی‌گنجد و خود بحثی جداساز است اما چنانکه گفته شد، همانگونه که این عوامل، پدیده‌ای خارج از دست دولت است، تحمیل یک معاهده به یک کشور هم کار درستی نیست. در نتیجه کشوری که با چهارچوب خاصی اداره می‌شود، برای اینکه خود را نسبت به یک معاهده متعهد کند، می‌بایست از چنین امتیازی استفاده نماید. در ضمن ذکر این نکته خالی از لطف نیست که عدم موافقت طرفین معاهده هم می‌تواند از سو استفاده کردن بوسیله دین و یا سایر عوامل، در جهت اعمال حق شرط جلوگیری کند.

تنها مقرراتی که در مورد حق شرط بر معاهدات در ایران

واقع طرفین با در نظر گرفتن موضوع و هدف معاهده، راه را برای فرار از تعهد برای کشورها بسته اند و در خصوص سایر مقررات این اختیار را در عهده خود کشورها قرار داده اند.

۹. حق شرط در ایران

۹-۱. رویکرد

در ایران به موجب اصل یکصد و بیست و پنجم قانون اساسی «امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دول و نیز امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست.» همچنین به موجب ماده نهم قانون مدنی، مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است. در نتیجه عهدنامه‌هایی که از سوی دولت ایران امضا می‌شوند اولاً در حکم قانون داخلی هستند و ثانیاً برای تصویب باید پس از موافقت مجلس شورای اسلامی، از رهگذر شورای نگهبان هم عبور کنند.^۹ از سوی دیگر اصل چهارم قانون اساسی اظهار می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی ... و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان^{۱۰} است.» بدین ترتیب دولت جمهوری اسلامی ایران به دلیل ابتنا کلیه قوانین و مصوبات مجلس بر موازین شرعی و اصل چهارم قانون اساسی نمی‌تواند به هنگام تصویب معاهدات بین‌المللی، معاهده‌ای مغایر با موازین اسلامی و قوانین داخلی را بپذیرد. اصل چهارم قانون اساسی ریشه در دین ما دارد. فلذا به دلیل پیروی از دین مبین اسلام و مذهب شیعه در ایران، مقررات مخالف با دین از درجه اعتبار ساقط هستند. از این رو می‌بایست در تهیه و تدوین معاهدات بین‌المللی هم از اصول قانون اساسی بهره جست و در نظر داشت که اگر مقرره‌ای بر خلاف اصول حاکم بر کشور باشد، از حق

۹. اصل نود و چهارم قانون اساسی: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود...»

۱۰. اصل نود و ششم قانون اساسی در این زمینه بیان می‌دارد: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورا اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان... است.»

کنوانسیون را پذیرفت؛ مشروط بر آن که مفاد آن در هر مورد و هر زمان، در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد یا قرار گیرد، از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم الاجرا نباشد. در واقع ایران از دو شرط کلی در جهت پذیرفتن این کنوانسیون استفاده نمود، یکی حق شرط کلی مبنی بر عدم مغایرت کنوانسیون با شرع و دیگری حق شرط کلی مبنی بر عدم مغایرت کنوانسیون با مقررات داخلی خود.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که علاوه بر دولت ایران، دولت‌هایی چون عربستان، قطر، افغانستان و غیره نیز حق شرط‌هایی کلی با این مضمون را بر کنوانسیون حقوق کودک اعمال نمودند. البته اعمال این چنین شرط‌هایی از سوی ایران - نه صرفاً در کنوانسیون حقوق کودک - مورد اعتراض عمده‌ای از دولت‌های اروپایی قرار گرفت. این دولت‌ها با بیان اینکه دولت ایران - و نیز سایر دول اسلامی - قصد اجرای مفاد معاهده یا کنوانسیون را ندارند و به بهانه مغایرت با قانون داخلی، از اجرای این معاهدات صرف نظر می‌کنند، اعتراض خود را نسبت به حق شرط این دولت و سایر دولت‌ها اعلام نمودند. همچنین معتقد بودند که این شروط بسیار کلی و مبهم است و دامنه تعهدات آن‌ها را مشخص نمی‌کند.

۱۰. نتیجه گیری

حق شرط بر معاهدات یکی از مهم‌ترین ابزارهای حقوقی برای تعدیل یا تغییر اثر حقوقی یک معاهده نسبت به آن کشور است. چنانچه از تعریف بند «د» ماده ۲ عهدنامه ۱۹۶۹ وین-اتریش بر می‌آید «حق شرط عبارت است از بیانیه یک جانبه‌ای که یک کشور تحت هر نام یا به هر عبارت در موقع امضا، تفیذ، قبول، تصویب یا الحاق به یک معاهده صادر می‌کند و به وسیله آن قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهده نسبت به خود بیان می‌دارد.» اما وجود برخی ابهامات در ضوابط اعمال حق شرط و اعتراض به آن این موضوع را به یک موضوع مورد توجه محافل حقوقی قرار داده است. آنچه که به عنوان ابهام یا ایراد به حق شرط مطرح می‌شود را می‌توان به دو دسته کلی اما مهم تقسیم نمود که با تشریح و بررسی آنها در یافتیم که نه تنها حق شرط یک امتیاز است، بلکه در برخی موارد و به تناسب کشورها وجود آن،

وجود دارد، آیین نامه نحوه تنظیم و انعقاد توافق‌های بین المللی است. در این آیین نامه به موجب ماده ۸ مقرر شده است که: «دستگاه دولتی باید قبل از ارائه پیشنهاد برای الحاق یا اعلام قبولی یک توافق چند جانبه حقوقی تشریفاتی، با در نظر گرفتن مصالح و منافع ملی کشور، مطالعه و بررسی‌های لازم را در مورد اعمال حق شرط (رزرو) در آن انجام داده و گزارش جامعی که متضمن علل و توجیه لزوم پیش‌بینی یا عدم پیش‌بینی حق شرط در موادی از آن باشد، همراه با لایحه پیشنهادی به هیأت وزیران تسلیم نماید. در مواردی که دستگاه دولتی، اعمال حق شرط را لازم بداند باید لایحه طوری تنظیم شود که حاوی شرایط مورد نظر باشد.

تبصره ۱ - پیشنهاد حق شرط (رزرو) در مورد عضویت در اتحادیه‌ها، مجامع، سازمانهای بین‌المللی منوط به رعایت مقررات اساسنامه یا سند تأسیس آنها باشد و باید با پیشنهاد عضویت، ارائه گردد.

تبصره ۲ - در صورتی که برای پذیرش توافق حقوقی لحاظ حق شرط (رزرو) منع شده باشد یا پذیرش مشروط آن، مغایر یا هدف و موضوع توافق باشد، هنگام نیاز، دستگاه دولتی باید بیانیه توضیحی که متضمن برداشتی در راستای مصالح و منافع کشور از متن می‌باشد را تهیه و همراه با لایحه پیشنهادی به هیأت وزیران، ارائه نماید.»

۹-۲. کنوانسیون حقوق کودک و موضع ایران

بررسی کنوانسیون‌ها و وضعیت حق شرط بر آنها از سوی ایران کاری بس سخت و طولانی است. از این رو صرفاً به بیان یک نمونه از آنها بسنده می‌کنیم. کنوانسیون حقوق کودک در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ مورد پذیرش مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت و از ۲ سپتامبر ۱۹۹۰ لازم‌الاجرا شده است.

تاکنون ۱۹۳ کشور این سند را تصویب کرده‌اند یا به آن ملحق شده‌اند. به طور کلی اعلامیه جهانی حقوق کودک و کنوانسیون حقوق کودک، گامی مثبت در توجه به کودک و نیازمندیهای وی برداشته است. دولت جمهوری اسلامی ایران در اسفند ۱۳۷۲ با «قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک» و با تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسماً این

- ۵- حبیبی، تهمنه (۱۳۸۱)، نقدی بر کنوانسیون حقوق کودک، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۶
- ۶- جواهر فروش زاده، علیرضا (۱۳۷۳)، حق شرط نسبت به معاهدات بین المللی (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
- ۷- دادرس جوان، عذرا (۱۳۷۳)، حق شرط در معاهدات بین المللی (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
- ۸- کیانی پیکانی، مهدی (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی نظام حق شرط بر معاهدات حقوق بشری در ایران و کشورهای اسلامی (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران
- ۹- ناصری جهرمی، علیرضا (۱۳۷۸)، بررسی ماهیت و آثار حق شرط در معاهدات بین المللی (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
- ۱۰- آیین نامه نحوه تنظیم و انعقاد توافق‌های بین المللی (مصوب ۷۱/۲/۱۳ هیات وزیران)

امری ضروری است. پذیرش یک معاهده همراه با اعمال حق شرط نسبت به برخی از مقررات آن، بهتر از عدم عضویت در معاهده به دلیل مخالفت برخی مقررات آن با منافع یک کشور است. از این رو حق شرط با اینکه به کلیت یک معاهده خدشه وارد می‌کند اما اعمال آن به کشور متعاقد کمک می‌کند که منافع و مصالح ملی خود را حفظ کند. همچنین علی‌رغم عیوب حق تحفظ، می‌توان آن را شاخه‌ای از تساوی حاکمیت کشورها در عرصه بین المللی دانست. با توجه به اینکه کشورها بدلیل اختلافات عمیق سیاسی - عقیدتی و حتی دینی و فرهنگی و عدم تناسب آنها که در عرصه بین المللی دارند، بهتر است نسبت به اعمال حق شرط سخت‌گیری نشود. البته باید توجه داشت که لزوم عدم مغایرت حق شرط با موضوع و هدف معاهده و همچنین موافقت سایر طرفین معاهده که از مفاد عهدنامه ۱۹۶۹ وین - اتریش در زمینه حقوق معاهدات بدست می‌آید، امری ضروریست.

منابع و مآخذ

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۹)، حقوق بین الملل عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش
- ۲- مقتدر، هوشنگ (۱۳۹۰)، حقوق بین الملل عمومی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- ۳- حبیب زاده، توکل (۱۳۸۳)، جمهوری اسلامی ایران و حق شرط بر معاهدات بین المللی حقوق بشر، مجله دین و ارتباطات، شماره ۲۴، ص ۱۱۱ تا ۱۴۰
- ۴- موسوی خراسانی، سید محمدحسن (۱۳۸۷)، مبانی حق شرط در حقوق بین الملل و اسلام، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۲۸، ص ۱۱۱ تا ۱۴۲
- ۱۱- کنوانسیون حقوق کودک
- ۱۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۱۳- قانون مدنی
- ۱۴- عهدنامه ۱۹۶۹ وین - اتریش در زمینه حقوق معاهدات
- ۱۵- منشور سازمان ملل متحد
- ۱۶- www.un.org



ترور سردار سلیمانی به عنوان یکی از مصادیق نقض حقوق بین الملل

محمد ذاکری وایقان (دانشجو کارشناسی دانشگاه محقق اردبیلی)

چکیده

پذیر است. یکی از اساسی ترین تهدیدی که امروزه علیه همه کشورها وجود دارد، مسئله تروریسم است.

واژگان کلیدی: تروریسم، مقابله با تروریسم، روابط بین الملل، سلیمانی، صلح.

مقدمه

با توجه به اینکه یکی از اساسی ترین موضوعهای مورد بحث در حقوق بین الملل، حفظ صلح و امنیت جهانی است، لذا ممکن است پارادایمها یا مواردی وجود داشته باشد که این موضوع اساسی حقوق بین الملل را به مخاطره انداخته و جامعه جهانی را دچار معضل و بحران نماید. یکی از این پارادایمها علاوه بر جنگ و تجاوز، ژنوساید و جنایات علیه بشریت، بحث تروریسم می باشد. (قلی زاده وهمکاران، ۱۳۹۶: ۲) تروریسم اگرچه پدیده نوظهوری نمی باشد، ولی بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به عنوان یکی از موضوعهای جدی که می تواند صلح و امنیت بین المللی را به شدت به خطر اندازد، مطرح شده است و خطرناک بودن آن بیشتر ناشی از آن است که امروزه تروریست ها برای دستیابی به اهداف خود از علوم و تکنولوژی مدرن

موضوع «ترور» همواره در حوزه علم سیاست و به ویژه در مناسبات و روابط بین الملل به عنوان موضوع مهم و در خور توجه مطرح بوده است؛ تا اینکه بعد از حادثه تروریستی یازده سپتامبر توجه پدیده ترور در اولویت قرار گرفت و این موضوع به اصلی ترین بحث کنفرانس های سیاسی و رسانه های گروهی جهان واقع شد. این حادثه تاریخی و فراموش نشدنی، به عنوان نقطه عطفی در نظام بین الملل، مفهومی جدید و نگرشی نو به موضوع تروریسم بخشید. نظر به اینکه، سردار سلیمانی از فرماندهان نظامی دولت ایران بوده و میان دولت های ایران و آمریکا، خصامه مسلحانه وجود ندارد، این ترور هدفمند، با مقررات حقوق بین الملل از جمله قواعد حقوق بین الملل بشر و حقوق بین الملل بشردوستانه، مغایر است همچنین امروزه تحت تأثیر فرایند جهانی شدن نه تنها امنیت کشورها بهبود نیافته، بلکه تهدیدات علیه امنیت ملی آنها نسبت به قبل بیشتر و متنوع تر هم شده است. باید گفت که دیگر، دولت ها به طور يك جانبه قادر به تأمین امنیت ملی نیستند. در بسیاری از موارد، رفع تهدیدات و تأمین امنیت ملی صرفاً از طریق سیستم امنیت جمعی و همکاری های چندجانبه امکان

کشورها از این منظر محکوم و ممنوع ماست. از سوی دیگر به موجب ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر «۱۹۴۸»، (حقوق حیات و حق زندگی) یکی از حقوق ذاتی و بدیهی اشخاص است که هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه و بدون مجوز از زندگی محروم کرد. بر پایه دکترین دفاع پیش دستانه نیز اقدام دولت آمریکا در ترور سردار سلیمانی فاقد وجهت بین المللی است. طبق ماده ۲ قطعنامه تعریف تجاوز (قطعنامه شماره ۳۳۱۴ سازمان ملل متحد)، پیش دستی یک دولت در کاربرد نیروی نظامی به بهانه حمله قریب الوقوع یا به عنوان حمله پیشگیرانه مغایر با منشور سازمان ملل متحد توصیف شده و به منزله یک اقدام تجاوزکارانه محسوب می‌شود. در عین حال جنگ پیش دستانه از سوی منشور سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ ممنوع شده و در عرف بین الملل نیز استفاده غیرمنطقی از دفاع پیش دستانه^۱ و استفاده پیشگیرانه از زور منع شده است. در این راستا التزام به استانداردهای دقیق و مختلفی از قبیل اصل ضرورت، قریب الوقوع بودن خطر، اصل معقول بودن و تناسب دفاع پیش دستانه و لزوم اطلاع رسانی به شورای امنیت، محدودیت‌های قانونی متعددی را به رای دکترین پیش دستی تنسیق کرده که در این مورد هیچ یک تحقق نیافته است. بدیهی است این قتل را نمی‌توان به عنوان دفاع از خود توصیف کرد^۲ زیرا هیچگاه حمله‌ای تمام عیار و مستقیم به ایالات متحده از سوی دولت ایران صورت نگرفته است. از سوی دیگر در مواردی که بین دو کشور مخاصمه و جنگ در حال رخداد باشد، قتل از پیش تعیین شده یک فرمانده خاص برای آنچه که در میدان نبرد انجام داده یا کاری که ممکن است انجام دهد، به موجب قانون مخاصمات مسلحانه و حقوق جنگ کنوانسیون لاهه (مصوب ۱۹۰۷) و پروتکل الحاقی کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۴۹ ممنوع اعلام شده است. حتی ماده ۳۷ پروتکل الحاقی تصریح دارد که در مخاصمات مسلحانه دو کشور، کشتن یا زخمی یا اسیر کردن یک دشمن با توسل به اقدام محیلانه و خدعه آمیز ممنوع و مذموم است. لذا به طریق قیاس اولویت در این مورد که بین دو کشور مخاصمه مسلحانه و جنی به وقوع نپیوسته، اقدام به ترور فرماندهان نظامی

روز استفاده می‌نمایند و در نتیجه به موازات پیشرفت علم و تکنولوژی، شیوه‌های عملیات تروریستی نیز پیچیده تر می‌شود که این خود مقابله با آن را دشوارتر می‌نماید. تروریسم پدیده‌ای است که از دیرباز معضلی برای جوامع بشری بوده و با گذشت قرن‌ها نه تنها کنترل و از بین نرفته، بلکه شیوه‌های ترور انسانی به منظور وارد آوردن فشار بر افراد، گروه‌ها و دولت‌ها، پیچیده‌تر نیز شده است. (بیگی و خوشیاری، ۱۳۹۰: ۱۶)

ترور ناجوانمردانه سردار شهید قاسم سلیمانی در کنار ملاحظات اخلاقی، انسانی و سیاسی، در حوزه حقوقی و قانون یک پرسش‌های مهمی را مطرح می‌کند که بررسی ابعاد مختلف آن نیازمند تحلیل دقیق و جامع در پرتو موازین حقوق بین الملل، حقوق داخلی ایالات متحده و توافق نامه دو جانبه کشور عراق و آمریکا است. بطور اجمالی و موجز باید اذعان کرد اقدام دولت آمریکا در ترور یک مقام رسمی کشور ایران با هیچ کدام از اصول و مبانی حقوق بین الملل سنخیت نداشته و با هنجارهای تسجیل یافته بشری و عرف بین الملل در تضاد و تقابل آشکار است. این اقدام تروریستی در درجه نخست، اصول مصرحه در منشور سازمان ملل متحد و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۹۶۶) را نقض کرده است. به طور کلی منشور ملل متحد استفاده از زور علیه سایر کشورها را ممنوع اعلام داشته است. ماده ۲ منشور ملل متحد به اصل احترام به حاکمیت ملی و منع مداخله در امور ملل صراحت دارد. همچنین بند ۳ ماده ۲ منشور ملل متحد کشورها را ملزم نموده است تا تمامی اختلافات بین المللی خود را با وسایل مسالمت آمیز و به طریقی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت به خطر نیفتد، مرتفع سازند. همچنین بند ۴ این ماده تمامی کشورها را به صراحت از توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبادینت داشته باشد، منع کرده است. (زمانی، ۱۳۹۸: ۲)

در ماده ۳۳ منشور سازمان ملل متحد مقرر شده است: «طرفین هر اختلاف را که ادامه آن ممکن است حفظ صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره افکند، باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری و رسیدگی قضایی و مراجعه به مؤسسات و یا ترتیبات منطقه‌ای و یا سایر وسایل مسالمت آمیز حل نمایند.» لذا توسل به ترور مقامات رسمی

1- defense Preemptive

2- self defense

می‌شود و کسی که این عمل را انجام بدهد تروریست نامیده می‌شود، لذا می‌توان گفت رفتارهای مجرمانه عادی مثل قتل، تخریب، آتش سوزی و... در شرایط خاصی می‌تواند جرم تروریستی به خود بگیرد. تعریفی که وزارت دفاع ایالات متحده در سال ۱۹۹۰ م از تروریسم ارائه کرده، عبارت است از: «کاربرد غیرقانونی یا تهدید به کاربرد زود یا خشونت بر ضد افراد یا اموال برای مجبور یا مرعوب ساختن حکومت‌ها یا جوامع که اغلب به قصد دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک صورت می‌گیرد». دانشنامه بریتانیکا، تروریسم را چنین تعریف می‌کند: تروریسم عبارت است از «کاربرد سیستماتیک ارباب یا خشونت پیشبینی ناپذیر بر ضد حکومت‌ها، مردمان یا افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی است. (liqueur, p, 5)

تاریخچه تروریسم

تروریسم واژه‌ای عام است. در ذیل این واژه اعمال و رفتاری تعریف می‌شدند که مصداق تروریسم است مثل عملیات انتحاری، لذا تروریسم به طور کلی یک عنوان مجرمانه نیست. هر نوع اعمال و رفتار مجرمانه که باعث ایجاد رعب و وحشت در جامعه شود می‌تواند در صورت وجود سایر شرایط رفتار تروریستی تلقی شود. بزه دیده‌ی پدیده تروریستی عموم مردم هستند و یک نوع هشدار جمعی محسوب می‌شود. در قانون مجازات فرانسه بسیاری از عناوین مجرمانه به صورت کلی بیان مصداق شده است. مثلاً در تعریف جنایت علیه بشریت اعمالی مثل بارداری اجباری، تجاوز به عنف و... ذکر شده است. (نجفی ابرند آبادی و همکاران، ۱۳۸۶)

تاریخ ترور با انقلاب فرانسه وارد دوران جدیدی گردید و در این برهه ما با ترور مدرن روبرو می‌گردیم. پس از انقلاب فرانسه ترور به شکل نظام‌مندی علیه بخشی از شهروندان فرانسه به کار گرفته شد و می‌توان ریشه‌های تروریسم دولتی را در آن ردیابی نمود. ترور در این مرحله اصطلاحی است که از کلمه ترور^۳ به معنای وحشت و ترس اخذ گردیده است و به نظام و رژیم مرتب با وحشت اطلاق می‌شود. پری مورانتز درباره کاربرد این اصطلاح در این دوره می‌نویسد: ترور اولین بار توسط ژاکوبین‌ها وضع گردید و این کلمه

دور از وجاهت است. در همین رابطه نادیده انگاری اصول و قواعد حقوقی در این اقدام ترور یستی آمریکا در حالی است که از منظر حقوق بین الملل، قتل‌های هدفمند^۴ نه تنها به لحاظ حقوقی مبنای دقیق و قابلیت توجیه نداشته بلکه قتل‌های هدفمند ناقض معیارهای حقوق بین الملل عام و اصول بشردوستانه نیز محسوب می‌شوند. لذا ترور مقامات رسمی با دستور اجرایی کشورها و از جمله ایالات متحده ممنوع و محکوم است.

در این پژوهش سعی بر این است که تعریفی از تروریسم ارائه داده و تحولات منطقه‌ای در خاور میانه و ترور سردار سلیمانی در سال پیش واز همه مهم تر بحث مقابله با تروریسم توضیحاتی به صورت مختصر ارائه شود.

در این پژوهش سعی بر این است که تعریفی از تروریسم ارائه داده و تحولات منطقه‌ای در خاور میانه و ترور سردار سلیمانی در سال پیش واز همه مهم تر بحث مقابله با تروریسم توضیحاتی به صورت مختصر ارائه شود.

تعریف تروریسم

تروریسم اساساً پدیده‌ای سیاسی است. اما از سایر پدیده‌هایی که سیاسی هستند و در علم سیاست مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند از جمله پدیده‌های انقلاب، شورش، کودتا، راهزنی، جنگ، عملیات چریکی و امثال اینها، متفاوت است. (فیرچی و ظهیری، ۱۳۸۷، صفحه ۴) در رابطه با تعریف ترور تعریف جامع و دقیق وجود ندارد ولی مطابق دکترین، رویه و برخی اسناد بین المللی ترور را می‌توان اینگونه تعریف کرد: «ترور به هر عمل خشونت باری گفته می‌شود که به نیت کشتار، ایراد جراحتهای شدید به افراد غیر نظامی، تخریب و انهدام اموال خصوصی و عمومی صورت می‌گیرد و هدفش ایجاد رعب و وحشت در میان مردم یا جماعتی از مردم یا اجبار یک کشور یا سازمان بین المللی برای انجام فعل یا ترک فعل می‌باشد» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۹) در تعریف دیگر تروریسم عنوان عامی که مجموعه‌ای از جرایم ارتكابی در زمان و مکان معین اطلاق می‌شود. بعضی دیگر ترور را به مجرمیت یا جنایت کاری تعریف کرده اند، ترور به رفتار به عمل مجرمانه اطلاق

4- Terror

3- Killing Targeted

ترور سردار سلیمانی

سردار قاسم سلیمانی در حمله پهپاد آمریکایی به فرودگاه بغداد در بامداد جمعه ۱۳ دی ۱۳۹۸ ترور شد. در این حمله ابومهدی المهندس از فرماندهان گروه شبه نظامی عراقی حشد شعبی به همراه ۱۰ تن دیگر کشته شدند. همان روز وزارت دفاع ایالات متحد آمریکا اعلام کرد که دستور این حمله هوایی را دونالد ترامپ، رئیس جمهوری و فرمانده کل نیروهای نظامی این کشور صادر کرده است. سه روز پیش از ترور سلیمانی و در پی حمله هایی که به سفارت آمریکا در بغداد انجام شد، ترامپ گفته بود که ایران بابت این رویداد بهایی سنگین خواهد پرداخت و تأکید کرده بود که این موضوع «هشدار نیست، تهدید است». این اقدام تروریستی آمریکا، گذشته از آن که نقض حاکمیت و استقلال سیاسی کشور عراق می باشد، حمله مسلحانه به جمهوری اسلامی ایران نیز تلقی می گردد که طبیعتاً به موجب منشور ملل متحد و قواعد عرفی بین المللی حق دفاع مشروع در برابر آن برای کشورمان در راستای حفظ منافع امنیتی محفوظ است.

با توجه به این نکته که سردار قاسم سلیمانی فرماندهی سپاه قدس به عنوان بخشی از نیروی نظامی ایران (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) را بر عهده داشته و در حال انجام مأموریت در قلمرو کشور عراق به قتل رسیده است، اقدام آمریکا علیه وی، توسل غیرقانونی به زور علیه حاکمیت دولت جمهوری اسلامی ایران و ناقض بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد قلمداد می گردد که دولتها را از تهدید یا استفاده از زور علیه استقلال، حاکمیت یا تمامت ارضی یکدیگر یا مغایر اهداف منشور منع نموده است. (زمانی، ۱۳۹۸: ۲) علاوه بر این اقدام آمریکا نوعی ترور هدفمند و ناقض حق حیات به عنوان محوری ترین حق بشری است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و دیگر اسناد بین المللی مورد تصریح قرار گرفته است. در میان اسناد بین المللی متعدد، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که در ۸ ژوئن ۱۹۹۲ به تصویب ایالات متحد آمریکا رسیده است در ماده ۴، حق حیات و ممنوعیت سلب خودسرانه حیات را واجد آن چنان اهمیتی قلمداد کرده است که حتی در زمان

برای توصیف اعمال خود آنها بکار رفت البته بدون معنای منفی ای که این واژه دارد. درواقع منظور ژاکوبن ها از تروریسم هرگونه خط مشی و یا نحوه عمل سفت وسخت علیه دشمنان در برمی گرفت. (همان)

دومین موج ترور مدرن با ترورهای بی شماری که چپی ها و کمونیست های سرخورده در سده بیستم میلادی به انجام رساندند بروز یافت. آنچه طرفداران مارکسیسم را به ترور ترغیب نمود شکست هایی بود که نظریه ی انقلاب خودجوش توده ای به آن دچار شده بود. طبق یک نوع قرائت مارکسیستی، پرولتاریا در کشورهای صنعتی تر روز به روز به وضعیت نابسامان تری دچار خواهند شد و ستم سرمایه داران عرصه را بر کارگران بیشتر تنگ خواهد نمود در نتیجه کارگران در کشورهای صنعتی انقلاب خواهند کرد. برخلاف چنین پیشگویی هایی وضعیت کارگران تا اندازه ای بهبود یافت هم به لحاظ دستمزدهای دریافتی و هم از منظر تعداد ساعاتی که برای کار صرف می کردند، در برخی کشورهایی نظیر انگلیس و آمریکا دولت رفاه شکل گرفته بود. در نتیجه ی اصلاحاتی که در نظام سرمایه داری به وجود آمده بود برخی انقلابات شکست خوردند و در برخی از کشورها هیچ گونه رخدادی که نشان دهنده انقلاب باشد دیده نمی شد بنابراین برخی از حلقات مارکسیستی از دیدگاه انقلاب خودجوش پرولتاریایی انصراف کردند و به این دیدگاه متمایل شدند که ترور می تواند به مثابه یک راه حل انقلابی برای براندازی نظام سرمایه داری مفید واقع شود.

اما اوج تاریخ تروریسم با بنیادگرایی در خاورمیانه پیوند دارد. در حقیقت ترور در قالب پارادایم جدید به عنوان کنشی جمعی و خشونت باری که عده ای از بی گناهان را برای رسیدن به هدف سیاسی بکشند، پدیده ای قرن بیستمی به شمار می رود و به ویژه ناظر به همین مرحله از تروریسم است.

با وجود تاریخ طولانی ترور اما اندیشیدن به تروریسم و ترور، تنها در دو سه دهه اخیر و به ویژه بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ بود که یک مسئله سیاسی و یک حوزه مطالعاتی در رشته های مختلف علوم اجتماعی بدل شده است.

بین کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، تقویت جایگاه اقتصادی، سیاسی-امنیتی کشور در منطقه و جهان، حل و فصل تهدیدات و تنش‌های منطقه‌ای، تشویق دولت‌های منطقه‌ای خاورمیانه به توسعه روابط با ایران، افزایش نفوذ منطقه‌ای کشور، هنجارسازی و نهاد سازی در منطقه، نظارت و پیگیری راحت تعهدات طرفین در مبارزه با تروریسم، حل و فصل تعارضات و اختلافات با همسایگان با کمترین هزینه و بیشترین دستاورد. تروریسم یکی از اساسی‌ترین چالش‌های دولت‌ها در اوایل قرن ۲۱ است. امروزه تروریسم تهدید مشترک همه ملت‌هاست. تروریسم دیگر محدود به منطقه یا ملتی خاص نیست، بلکه این پدیده، امنیت ملی همه کشورها را به خطر انداخته است. هزینه‌ها و تلفات ناشی از تروریسم روزه روز در حال افزایش است. این وضعیت نشان دهنده آن است که روش‌های رایج در مبارزه با تروریسم چندان مؤثر نیست و دولت‌ها باید با همکاری چندجانبه رویکرد مؤثری در این زمینه پیش بگیرند. در مورد منطقه خاورمیانه باید گفت که در حال حاضر شاهد این هستیم که تحولات این منطقه روز به روز پیچیده تر میشود. امروزه خاورمیانه و آسیای جنوب غربی تبدیل به نا امن ترین جای دنیا شده است. بیشترین حملات گروه‌های تروریستی در این منطقه صورت می‌گیرد. (ایمانی وهمکاران، ۱۳۹۷: ۲)

آیا می‌توان مشکل تروریسم را در منطقه را با روند فعلی ریشه کن کرد؟ باید گفت که اقدامات یک جانبه کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال افریقا در مبارزه با تروریسم در چند سال گذشته نه تنها مؤثر نبوده، بلکه خود باعث تشدید حملات تروریستی و دامن زدن هرچه بیشتر به این حملات بوده است. واقعیت مسئله این است که بسیاری از کشورهای منطقه گروه‌های تروریستی را به خوب و بد تقسیم کرده اند. این کشورها با حمایت مستقیم و غیرمستقیم لجستیکی، اطلاعاتی و مالی از برخی گروه‌های تروریستی برای ضربه زدن به رقیب‌های خود در منطقه استفاده می‌کنند. تا زمانی که کشورهای منطقه رویکرد مشترکی در مبارزه با تروریسم در پیش نگیرند، وضعیت امنیتی خاورمیانه بهتر نخواهد شد. دور از انتظار نیست که ادامه روند فعلی به درگیری مستقیم نظامی برخی کشورهای منطقه نیز بیانجامد. (همان)

بروز یک وضعیت فوق العاده عمومی که حیات کشور را در معرض خطر قرار دهد، آن حق را در کنار برخی دیگر از حق‌های بشری غیرقابل عدول قلمداد کرده است. دولت آمریکا در زمان تصویب میثاق برخی از مواد آن را مورد رزرو قرار داده و یا در مورد شماری دیگر اعلامیه‌ای تفسیری صادر نموده است، و از جمله در مورد ماده شش میثاق در مورد اعمال مجازات اعدام نسبت به افرادی که در زمان ارتکاب جرم هنوز به سن ۱۸ سال نرسیده باشند، قائل به زور شده است. فارغ از هر گونه اظهارنظر در مورد میزان اعتبار چنین رزروی، دولت آمریکا به هیچ وجه متعرض ماده شش میثاق در کلیت آن و از جمله ممنوعیت سلب حیات بدون فرایند قضایی و طبق دادرسی عادلانه نشده است. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و گزارشگران ویژه آن بارها بر مغایرت ترورهای هدفمند با موازین بین المللی حقوق بشر تأکید این اساس ترور هدفمند سردار قاسم سلیمانی با تعهدات بین المللی دولت آمریکا در چارچوب حقوق بشر کاملاً مابینت دارد. بدیهی است که اقدام آمریکا در ۱۹ فروردین ماه ۱۳۹۸ که رسماً سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و از جمله نیروی قدس را به فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی اضافه کرد، اقدامی مغایر حقوق بین الملل بوده، و نمی‌تواند اقدام این دولت در ترور سردار سلیمانی را به عنوان یکی از فرماندهان سپاه موجه جلوه دهد. (همان)

چندجانبه‌گرایی در مبارزه با تروریسم در خاورمیانه

پدیده تروریسم در منطقه خاورمیانه اساسی ترین چالشی است که کشورهای این منطقه را درگیر کرده است. میلیون‌ها نفر از شهروندان کشورهای این منطقه قربانی و آواره این پدیده هستند. دولت‌های منطقه برای مقابله با تروریسم با درپیش گرفتن رویکرد یک جانبه هزینه‌های زیادی پرداخته اند، اما نتیجه این تلاش‌ها امیدوارکننده نیست. باید گفت کارآمدترین راه مقابله با پدیده تروریسم در منطقه خاورمیانه این است که کشورهای منطقه بخصوص بازیگران قدرتمند، رویکرد چندجانبه‌گرایی را در سیاست خارجی خود درپیش بگیرند و با همکاری هم به جنگ با تروریسم بپردازند. برخی مزایا و فواید درپیش گرفتن چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی در راستای مبارزه با تروریسم عبارت است از: کسب مشروعیت بین المللی، ارتقای وزن دیپلماسی کشور در معادلات منطقه‌ای و جهانی، ارتقای فضای تعامل

راهکار پیگرد داخلی

از سازمان ملل و دبیر کل آن درخواست نماید که پیرامون این ترور و نیز ترورهای پیشین دانشمندان ایرانی، تحقیقاتی ویژه و مستقلی صورت داده و کارگروهی ویژه را برای تحقیق و بررسی این ترورهای غیرقانونی و مغایر با حقوق بشر، حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه تشکیل دهد.

ایران می‌تواند موضوع ترور دانشمندان هسته‌ای را در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل مطرح کرده و درخواست محکومیت ترورها را ارائه نماید و اگر دلایل محکمه‌پسندی برای انتساب این عمل توسط عوامل خارجی نظیر رژیم صهیونیستی داشته باشد، دستگاه دیپلماسی ایران می‌تواند با تنظیم شکایتی علیه رژیم صهیونیستی این اقدام را به صورت حقوقی در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل محکوم نماید، گرچه نیز ممکن است که به دلیل لابی‌های قدرتمند این رژیم در شورای امنیت، این شکایت توسط آمریکا و تو گردیده و به نتیجه نرسد.

در این میان متأسفانه دولت ایران هنوز عضو کنوانسیون منع و سرکوب هم‌گذاری تروریستی سال ۱۹۹۷ نشده است و علی‌رغم اینکه ترورهای دانشمندان هسته‌ای کشورمان از موضوعات مندرج در کنوانسیون و از مصادیق هم‌گذاری محسوب می‌شود، ولی ایران به دلیل عدم عضویت نمی‌تواند به آن استناد نماید. کنوانسیون فوق، امکان همکاری دولت‌های مرتبط را فراهم می‌کند. اما خب اگر دولت ایران مدعی است که یکی از اتباع دولت دیگری در این حادثه ترور دخالت داشته، به شرط عضویت در کنوانسیون می‌تواند همکاری دیگر دولت‌ها را خواستار شود. همچنین با توجه اعترافات صریح مقامات سابق رژیم صهیونیستی و یا اعترافات ضمنی مقامات فعلی مبنی بر ترور دانشمندان هسته‌ای کشورمان، ایران می‌تواند این پرونده ترور دانشمندان خود را دیوان بین‌المللی دادگستری رسیدگی کرده و علیه این اقدام تروریستی این رژیم اقامه دعوی نماید، البته لازم به ذکر است که ایران برای شکایت از رژیم صهیونیستی در دادگاه لاهه با چالش عظیمی روبه‌رو است؛ زیرا شرط شکایت در این دادگاه به رسمیت شناختن طرفین دعوا است و در صورتی که تهران در این دادگاه شکایتی علیه رژیم اسرائیل تنظیم کند، به دلیل اینکه موجودیت آن را به رسمیت نمی‌شناسد، پیگیری ممکن نخواهد بود.

امکان پیگرد داخلی ترور تبعه ایرانی به استناد اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده و نیز اصل صلاحیت واقعی، توسط دولت ایران وجود دارد، در این میان از آنجاکه بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی «کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین» بر عهده قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران است، لذا گام نخست پیگرد این ترور، طرح موضوع در دادگاه‌های داخلی با استفاده از اسناد و شواهد موجود دال بر مدیریت ترورها از سوی دولت‌ها و گروه‌های خاص و نیز درخواست برای پرداخت غرامت و محاکمه آمران و عاملان ترور است. براین اساس دستگاه قضائی ایران می‌تواند رفتار مجرمانه و جنایت‌آمیز علیه تبعه خود را مورد پیگرد مدنی و کیفری قرار داده و در خصوص آمران و عاملان این رفتار تروریستی، حکم صادر نماید. در این میان دستگاه قضائی ایران اگر دلایل محکمه‌پسندی داشته باشد و متهمین را خارج از مرزهای خود شناسایی کند، می‌تواند درخواست تعقیب متهمین را به اینترپل ارائه نماید، البته اگر که متهمین از مصونیت سیاسی برخوردار نباشد و چنین امکانی وجود دارد مشروط به آنکه اولاً متهمین خاصی شناسایی شده باشند و دوماً دلایل مستحکم و قابل استنادی دایر بر اتهام این افراد موجود باشد.

راهکار پیگرد بین‌المللی

گام دوم پیگرد بین‌المللی ترور است، چنانچه ایران حق دارد موضوع ترور دانشمندان هسته‌ای را در مجامع بین‌المللی پیگیری کند. از آنجاکه حداقل انتظار از سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل، شورای حقوق بشر و شورای حکام آژانس در خصوص اقدامات تروریستی نیز این است که ترور دانشمندان ایرانی را محکوم کرده و اقدامات لازمی را برای جلوگیری از رخداد مجدد این ترورها اتخاذ نمایند.

در این میان صدور بیانیه از سوی شورای امنیت برای دعوت دولت‌ها به همکاری با ایران در شناسایی عاملان و آمران ترور و نیز درخواست تشکیل هیئتی حقیقت‌یاب از سوی دبیر کل و یا حتی ایجاد دادگاه‌ای ویژه جهت بررسی ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از جمله محورهایی است که ایران می‌تواند با جدیت پیگیری نماید و یا اینکه ایران می‌تواند

کنترل و نابودی آنها ضروری است.

مهم ترین راهکارهایی که از سوی دکترین حقوق در زمینه ترور سردار سلیمانی پیشنهاد شده است را می‌توان به شرح ذیل دسته بندی کرد: دفاع مشروع، اقدام متقابل، شکایت در دیوان بین المللی دادگستری، نهادهای حقوق بشری، شکایت در دیوان بین المللی دادگستری و تعقیب و محاکمه عاملان در حقوق داخلی.

نتیجه

ترور جرمی است که در مواردی علیه بشریت محسوب می‌شود، وجدان بشریت را جریحه دار می‌کند، اخلاق به شدت آن را محکوم می‌کند و صاحبان ادیان، حکیمان، مصلحان و حقوق دانان بلکه هم وجدان های آزاد آن را اقدامی بی رحمانه می‌دانند. آن چه دارای اهمیت است، اتخاذ تدابیری حکیمانه برای مواجهه با این پدیده شوم است که حتی ممکن است صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره اندازد. مهار تروریسم به سبب عدم شناخت دقیق ماهیت آن و عدم توفیق جامعه بین المللی از ارائه تعریفی جامع و شفاف و مورد باور همگان، دشوار می‌نماید.

باید از هر گونه مواجهه ای که افزایش فعالیت های تروریستی را سبب شود پرهیز کرد. ممکن است برخی از دولت‌ها مایل به استفاده گسترده از هر نوع توسل به خشونت در مبارزه با تروریسم باشند و حتی قتل عام تروریست‌ها را مشروع به شمار آورند، ولی چنین برخورد هایی ممکن است صدها مشکل جدید ایجاد کند. معلوم است که فقدان توافق بین المللی در خصوص چارچوب قانونی مبارزه با تروریسم بین المللی، می‌تواند سبب برخورد گزینشی و کاملاً متفرق با این پدیده شود. ولی بر پایه اسناد بین المللی که بر محور تروریسم با همه اشکال آن تأکید دارند و هیچ دلیلی را برای توجیه آن قابل پذیرش نمی‌دانند، می‌توان به تدوین چارچوب جامع حقوقی برای مبارزه با تروریسم امیدوار بود.

از آن جایی که دولت های ایران و عراق و آمریکا طرف اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نیستند، امکان ارجاع موضوع ترور سپهبد سلیمانی بوسیله آن‌ها به دیوان یا شروع بررسی مقدماتی از سوی دادستان دیوان امکان پذیر نیست. اقدام شورای امنیت نیز قطعاً با وتوی آمریکا مواجه خواهد

درمجموع دفتر حقوقی نهاد ریاست جمهوری، وزارت امور خارجه و دستگاه‌های اطلاعاتی ایران که از ارتباطات برخی مقامات یا سازمان‌های خارجی با این ترورها در قالب اسناد مطلع هستند، می‌توانند پیگیری‌های حقوقی پرونده ترور محسن فخری زاده و نیز سایر دانشمندان ترور شده را در دادگاه‌های داخلی و خارجی و سازمان‌های بین‌المللی انجام دهند و خانواده قربانیان ترور نیز می‌توانند از طریق دادگاه‌های داخلی و خارجی درخواست غرامت و مجازات عاملان و آمران ترور دانشمندان هسته‌ای ایران را داشته باشند.

مقابله با تروریسم

یکی از الزامات ریشه کنی تروریسم نبرد یکپارچه و هماهنگ با گروه های تروریستی منطقه است. تروریسم تهدید مشترک علیه امنیت ملی همه کشورهای منطقه و صلح جهانی است؛ بنابراین، رویکرد معقول این است که در مقابل دشمن واحد و تهدید مشترک باید اقدام مشترک نیز در پیش گرفته شود. در حال حاضر کشورهای منطقه در دسته بندی های پراکنده و رقیب به مقابله با تروریسم می‌پردازند و گاهی نیروهای مورد حمایت برخی از کشورها به منافع و نیروهای کشورهای رقیب حمله می‌کنند. برای مثال رویکرد کشورهای ایران، روسیه، سوریه، عراق در مبارزه با داعش با رویکرد کشورهای عربستان، امارات، آمریکا و ترکیه در یک راستا نیست. با درپیش گرفتن بازی با حاصل جمع صفر توسط بازیگران منطقه خاورمیانه، ریشه کنی تروریسم محال خواهد بود، اما «هنگامی که یک مسئله از دیدگاه حاصل جمع غیرصفر تعریف شد، مهمترین گام به سوی حل و فصل آن برداشته شده است. چالش تروریسم در درجه اول ماهیتی شناختی و ادراکی دارد. هنگامی که کنشگران آماده کنار گذاردن پیش داورهای خود باشند و متفاوت فکر کنند، سیاست‌ها و اقدامات مناسب نیز به دنبال آن خواهند بود.»

نکته دیگر اینکه صرف جنگ زمینی و موردی با تروریست‌ها باعث شکست آنها نخواهد شد، بلکه نبرد یکپارچه با همه امکانات و توانمندی های گروه های تروریستی از جمله زمینه شکل گیری، امکانات مالی و منابع درآمد، امکانات نظامی و لجستیکی، انبار مهمات، مقابله با شبکه سازی و تبلیغات در فضای مجازی و حذف راه های ارتباطی با دنیای خارج در

۵- زمانی، سیدقاسم (۱۳۹۸)، «ترور سردار، موشکباران عین الاسد، سرنگونی بوئینگ ۷۳۷: مثلثی در ترازوی حقوق بین الملل»، نشریه داخلی مرکز مطالعات حقوق بین الملل مدرن، صفحات ۱۲-۱۷.

۶- ایمانی و همکاران (۱۳۹۷)، «رهیافت چندجانبه گرایي؛ رویکردی کارآمد برای مبارزه با تروریسم در جهان اسلام (با تأکید بر همکاری ایران، ترکیه، مصر و عربستان)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)، سال هفتم، شماره ۲، پیاپی ۲۶، صفحه ۸۷-۱۱۴.

۷- امینی، اعظم و بذار، وحید (۱۳۹۹)، «امکان سنجی پیگیری قضایی ترور سردار سلیمانی در دیوان کیفری بین المللی و دیوان بین المللی دادگستری»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره دوم، صفحه ۱-۳۴.

۸- جلالی، محمود و زیب، رضا (۱۳۹۷)، «ارزیابی دفاع مشروع پیشگیرانه علیه تروریسم»، فصلنامه دیدگاه های حقوقی قضایی، دوره ۲۳، شماره ۸۲، صفحات ۸۳-۸۱.

۹- نجفی ابراندآبادی و همکاران (۱۳۸۶)، «جرم شناسی تروریسم»، خلاصه تقریرات درس، دانشگاه تهران،

۱۰- منشور سازمان ملل متحد

۱۱- سریع القلم، محمود (۱۳۹۶)، «نظام بین الملل و ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه»، پژوهشنامه علوم سیاسی، صفحه ۱۰۱-۱۳۹.

۱۲- سایت <http://css.ir/weslpb>

شد. بنابراین، تنها فرض ایجاد صلاحیت برای دیوان در خصوص رسیدگی به این موضوع، پذیرش صلاحیت موردی دیوان بوسیله دولت عراق است. البته حتی در این حالت نیز اوضاع و احوال قضیه به گونه ای است که در قالب هیچ کدام از جرایم چهارگانه تحت صلاحیت دیوان قرار نمی گیرد. اما، مسئولیت مدنی دولت آمریکا با توسل به کنوانسیون نیویورک راجع به پیشگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین المللی (۱۹۷۳) می تواند از سوی ایران دنبال شود. این کنوانسیون که ارتکاب جرم علیه افراد مورد حمایت بین المللی را ممنوع کرده است، یک سازوکار سه مرحله ای حل و فصل اختلاف را میان طرف های خود پیش بینی کرده است.

نکته بسیار پراهمیتی که نباید هرگز از نظر دور داشت این است که پدیده شوم تروریسم معلولی است که برای از میان برداشتن آن باید بیش از هر چیز به علت آن توجه نمود. به بیان درست با روش های سرکوبگرانه نمی توان منتظر نابودی تروریسم بود. فقدان عدالت ریشه تروریسم است. نابرابری های اجتماعی همچون فقر، توسعه نیافتگی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، جهل، فقد تکرگرایي سیاسی و دموکراسی را باید از مهم ترین عوامل تشدید نفرت و انزجار دانست.

منابع:

۱- عزیزی مرادپور، حمید (۱۳۹۸) «کنوانسیون ۱۹۰۷ سازمان ملل (ژنو)».

۲- بیگی، جمال و خوشیاری حاجی بابا، رزاق، (۱۳۹۰)، «قاچاق کالا و تعامل آن با جنایات سازمان یافته و تروریسم»، مجموعه مقالات همایش تخصصی راهبردهای نوین در پیشگیری و مبارزه با قاچاق کالا و ارز، تهران، ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز.

۳- عزیزی، ستار (۱۳۹۹)، «قتل هدفمند از نگاه حقوق داخلی و بین المللی ایالات متحده آمریکا: مطالعه موردی ترور سردار سلیمانی»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب.

۴- فیرحی، داود و ظهیری، صمد (۱۳۸۷)، «تروریسم؛ تعریف، تاریخچه و رهیافت های موجود در تحلیل پدیده تروریسم»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳، صفحات ۱۶۵-۱۴۵.



گفت و گو با مدیرمسئول



بسم الله الرحمن الرحيم

انجمن علمی حقوق دانشگاه محقق اردبیلی برای اولین بار در سال ۹۶ تاسیس شد. از آنجایی که رشته حقوق در دانشگاه محقق اردبیلی جدید است به تبع آن تاسیس آن هم جدید است ولی با اینکه انجمن جدیداً تاسیس شده است و از فعالیت آن چند سالی بیش نمی گذرد، یک حرکت بسیار زیبایی داشته و مسیر خیلی خوبی را طی کرده است. انجمن علمی حقوق در ۹۷/۸/۱۴ مجوز نشریه "میزان" را اخذ کرد اما به دلیل اینکه نو دانشجویان آشنایی ای در زمینه کار در انجمن علمی و نیز نوشتن مقاله نداشتند، موفق به چاپ نشریه نشدند. اما در ادامه و به موازات آشنایی دانشجویان، در ۹۸/۹/۱۰ با سردبیری سرکار خانم مینا بابائی و جمعی از دانشجویان فعال و تلاشگر، اولین شماره از نشریه "میزان" به چاپ رسید. طبیعتاً از آنجایی که شروع هر کاری سخت است، این کار هم برای دانشجویان و انجمن علمی حقوق کار آسانی نبود اما با تلاش و همت دانشجویان به این کار جامه عمل پوشانند و نخستین حرکت جدی در زمینه انتشار و چاپ نشریه را آغاز کردند. بنابر درخواست اعضای انجمن، در تاریخ ۹۹/۲/۹ نام نشریه را از "میزان" به "نشرداد" تغییر

دادند و در همین تاریخ دومین شماره از نشریه "نشرداد" را منتشر کردند. در این زمینه گفتنی است که با توجه به آشنایی دانشجویان با مقاله نویسی و به عبارتی پخته شدن دانشجویان، شماره دوم به نسبت شماره اول، از دقت و ظرافت بیشتری برخوردار بود و این محصول تلاش دانشجویان و ممارست آنها بود که به تدریج بر این مهم دست یافتند. شماره حاضر (سوم) هم برای بنده اعجاب انگیز بود، برخوردار از مقالات قوی و نیز تعداد بالای مقالات، نشان از پیشرفت و راه افتادن نشریه انجمن علمی حقوق است. البته

نشریه، نشست‌ها و کنفرانس‌های تخصصی با اساتید خبره و مجرب هم داریم که نواقص علمی دانشجویان را برطرف کنیم. پس از دوستان و دانشجویان عزیزم خواهش می‌کنم که وارد این عرصه بشوند و با شرکت در نشست‌های تخصصی و نیز قلم‌زنی در نشریه خودتان، راه پیشرفت و ترقی را طی کنید. نوشتن در نشریه دانشجویی برای خود دانشجویان سود بسیاری دارد و در آینده رزومه خوبی خواهد بود و از همه مهمتر باعث ورزیده شدن و رشد می‌شود، به خصوص در این ایام بحرانی انتشار ویروس کرونا. درست است که انتشار این ویروس منحوس باعث ایجاد محدودیت‌های فیزیکی شده و میدان فعالیت‌های فیزیکی را از ما گرفته است اما میدان‌های مجازی را به روی ما باز کرده است. در واقع ما باید از این فرصت استفاده بهینه کنیم، چه زمانی ما فرصت داشتیم تا با دانشگاه‌های مطرح کشور کنفرانس و همایش برگزار کنیم؟ پس ما باید از این فرصت طلایی استفاده کنیم و این فرصت‌ها را غنیمت شماریم و با بهره‌گیری از این نشست‌ها و همایش‌های تخصصی و هم با قلم‌فرسایی در نشریه می‌توانید این فرصت را به شکل فرصت طلایی استفاده کنیم. در آخر بر خود لازم می‌دانم تا از معاونت محترم فرهنگی دانشگاه محقق اردبیلی تشکر کنم. همچنین از سرکار خانم مینا بابائی، سردبیر نشریه که در این زمینه خیلی تلاش می‌کنند و سرکار خانم محیا علیپور، دبیر انجمن علمی حقوق که با برنامه ریزی منظم و دقیق و برگزاری همایش‌ها، نشست‌ها و کارگاه‌های تخصصی غبار خستگی را از تن ما می‌زداید. و نیز تشکر و قدردانی می‌کنم از تمام دانشجویان عزیزی که با همکاری و تلاش خود، چه در انجمن علمی و چه در نشریه، یاری رسان ما هستند. والسلام علیکم.

ناگفته نماند که اوایل، نشریه بصورت فصلنامه بود اما به دلیل ارتقای سطح علمی دانشجویان و نیز انتشار مقالات پر محتوا و به روز، به پیشنهاد دانشجویان به دوفصلنامه تغییر کرد اما به دلیل استقبال خوب دانشجویان در این شماره و نیز ارسال مقالات عدیده و در عین حال پرمحتوا و به روز بر آیم تا مجدداً آن را بصورت فصلنامه ارائه دهیم. در مورد فلسفه انجمن علمی هم اشاره‌ای داشته باشم. دوره کارشناسی دوره‌ای است که دانشجویان می‌بایست بار علمی خودشان را افزایش دهند، چرا که دوره کارشناسی ارشد دوره شکل‌دهی و دوره دکتری دوره پژوهشی است. فلذا دانشجوی موفق دانشجویی است که بار علمی خود را در دوره کارشناسی افزایش دهد، چرا که هم به لحاظ برخورداری از اساتید مجرب و هم به لحاظ زمانی از فرصت بیشتری نسبت به مقاطع تحصیلات تکمیلی برخوردار است. برای اینکه ما بتوانیم در این دوره کمال را به حد عالی برسانیم، دانشگاه‌ها یک سری امکانات زیبایی را در اختیار دانشجویان قرار داده است. فلسفه انجمن‌های علمی دانشجویی همین است که دانشجوی یک میدان قلم زنی داشته باشد و بتواند فکرش را به رشته تحریر در آورد. البته این بدان معنی نیست که دانشجویان از بدو ورود بهترین مقالات را ارائه بدهند، چرا که این کار نیاز به مطالعه و ممارست دانشجو دارد. در کنار آن استاد مشاور هم پا به پای دانشجویان با راهنمایی خود، آنها را همراهی می‌کند. پس انجمن علمی در تمام حقوق - حقوق هم مثل سایر علوم - یک میدان را می‌طلبد که ما در انجمن علمی این میدان را برای تمام دانشجویان فراهم کرده ایم تا بدون هیچ هزینه‌ای، در کنار رقبای هم رشته و هم ردیف خود بنویسند و علم خود را ارتقا دهند. البته کار انجمن را نمی‌توان صرفاً در زمینه نشریه دانست، ما در کنار

بخش سوم:

یادداشت‌های حقوقی

گفت و گو با دکتر بخت آور به مناسبت روز وکیل ۴۹

سایت‌های شرط بندی و قمار ۵۰

گفت و گو با دکتر بخت آور به مناسبت روز وکیل

دکتر بخت آور

وکیل پایه یک دادگستری

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی

مدرس دانشگاه

حضرت علی (ع) تعریف جامعی از عدالت ارائه می‌کند "قرار دادن هر چیزی در جایگاه خود". این تعریف چنان جامع می‌باشد که بر تمام شئون هستی سایه گسترده است. عدالت قضایی یکی از مصادیق عدالت است، عدالت قضایی هم مصادیقی دارد و دادرسی عادلانه از مصادیق آن است. همیشه بحث بر سر این بوده، جایگاه هر چیزی کجاست



اطلاع کافی از قوانین، دوم فساد ناشی از قدرت. شاید عدم اطلاع کافی از قوانین با وکیل غیر مستقل قابل جمع باشد ولی فساد ناشی از قدرت با وکیل غیر مستقل قابل جمع نیست. فساد ناشی از قدرت، علم و اطلاع از قوانین را هم تحت و الشعاع خود قرار می‌دهد. چه بسا از این علم در راه غیر عدالت استفاده شود. بنابراین به هر شکلی باید با فساد مبارزه کرد. فساد نتیجه تجمع قدرت است، با سرشکن شدن قدرت تعادل به وجود می‌آید. استقلال وکیل در بیشتر مواقع از فساد قدرت پیشگیری می‌کند. وکیل شجاع می‌تواند در مقابل فساد ایستادگی کند، شجاعت وکیل از استقلال وکیل ناشی می‌شود، وکیلی که وابسته باشد شجاعت لازم را هم برای دفاع از مظلوم نخواهد داشت، وکیل وابسته به تدریج در قدرت حل و ابزار قدرت می‌شود. وکیل با شخص صاحب قدرتی که از قدرتش سوء استفاده می‌کند مبارزه می‌کند، این به معنای تقابل با قدرت و حاکمیت نیست بلکه کمک به حاکمیت در تحقق عدالت است. وکلا به عنوان بخشی از مردم و بخشی از حاکمیت قانون، هدف مشترکی با سایر ارکان قدرت دارد مگر نه این است، هدف همه ما تحقق عدالت است، به دلیل ارتباط تنگاتنگی که بین وکیل و قاضی در مورد پرونده‌ها وجود دارد و حتی بیشتر از نظارت‌های درون سازمانی قوه قضاییه است چه کسی بهتر از وکیل مستقل می‌تواند دادرسی عادلانه را تضمین کند.

و مرجع تشخیص این جایگاه کیست. به عبارتی چه کسی تشخیص می‌دهد چه نوع عملی منطبق با عدالت است؟ در دادرسی و صدور حکم بی تردید پاسخ این است، مرجع تشخیص انطباق دادرسی دادگاه است. وقتی مرجع تشخیص در دادرسی و صدور حکم دادرسی دادگاه باشد آیا نیازی به وجود وکیل است؟ آری خیلی‌ها به دلایل مختلف از جمله عدم علم حقوقی لازم، نداشتن وقت کافی و ... مجبور به اختیار وکیل هستند. سوال دیگری که مطرح می‌شود آیا لازم است وکیل مستقل باشد. در اسفند ماه ۱۳۹۹ علی رغم گذشت بیش از ۶۶ سال از تصویب لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری، هنوز هم نظام حقوقی و قضایی ما با بحث استقلال وکیل و کانونهای وکلای دادگستری درگیر است. استقلال وکیل با استقلال کانونهای وکلای دادگستری دو موضوع جداگانه‌ای است، در این مقال، مجال بحث بر سر تفاوت آنها نیست و متعرض نمی‌شویم. هیچ حقوقدان و کارگزاری در گفتار، استقلال وکیل و کانونهای وکلای دادگستری را نفی نمی‌کند. حقوقدانان از دیرباز و کارگزاران قوه مقننه و قوه قضاییه اخیراً بر این استقلال تاکید داشته‌اند اما مطالعه پیش نویس قوانین در مجلس و آیین نامه‌های قوه قضاییه، همچنین قوانین و آیین نامه‌های مصوب متعدد دقیقاً عکس قضیه را نشان می‌دهد و به بهانه نظارت، دخالت در امور وکلا به مرور بیشتر از گذشته می‌شود. دو مسئله اساسی، دادرسی عادلانه را تهدید می‌کند. اول عدم

سایت‌های شرط‌بندی و قمار

محمد ذاکری وایقان (دانشجو کارشناسی دانشگاه محقق اردبیلی)

علی‌الخصوص درایران دارد. شرط بندی به پیش بینی نتایج رویدادهای مختلف همچون فعالیت‌های ورزشی در ازای مبلغ معینی پول و یا دارایی تعریف می‌گردد.

گردانندگان این سایت‌ها اجازه فعالیت با مبالغ پایین را به اعضا می‌دهند و پس از جلب توجه و تطمیع طعمه‌های خود، فرد با مبالغ بالاتری خود را درگیر فعالیت در این سایت‌ها می‌کند و با از دست دادن سرمایه خود اقدام به ادامه روند برای جبران باخت‌ها می‌کنند غافل از اینکه فعالیت بیشتر در سایت‌های قمار و شرط‌بندی منجر به فرو رفتن بیشتر در مرداب این سایت‌ها می‌شود.

نکته قابل توجه این است که در برخی از سایت‌ها، بازی‌ها دارای تقلب‌هایی به نفع گردانندگان بوده و در برخی دیگر نیز با توجه به مجرمانه بودن فعالیت در سایت‌های قمار در صورت برنده شدن، تضمینی برای پرداخت مبالغ اعلامی به اعضا وجود ندارد و بسیاری از شکات این پرونده‌ها در خصوص مسدود سازی اکانت‌های خود پس از برنده شدن مبالغ کلان توسط مدیران سایت‌ها اقدام به طرح شکایت می‌کنند.

مسئله از آن جا جالب تر می‌شود که این افراد فعالیت‌های

یکی از کاربردهای اصلی اینترنت، برقراری ارتباط اجتماعی کاربران با یکدیگر است. اما امروزه نه تنها فضای مجازی یک فضای سرگرمی و یا ارتباط جمعی می‌باشد بلکه به یک بازار جهانی از نوع تجارت و داد و ستد گردیده است و در این میان نیز پدیده‌های جرم و چالش‌های مرتبط با آن رشد و نمو پیدا کرده و بسیاری از کاربران را با مشکلات عدیده‌ای روبرو ساخته است و با توجه به اینکه همه درگیر مقابله با ویروس کرونا هستند، بازار سایت‌های قمار و شرط بندی نیز داغ تر است به گونه‌ای که گردانندگان این سایت‌ها گمان می‌کنند در این شرایط زیر ذره بین نیستند و همچون کبکی سر خود را زیر برف فرو برده اند و گمان می‌کنند که کسی آنها را نمی‌بیند.

شرط بندی و قمار به دلیل ماهیت هیجان آمیز و نیز به دلیل علاقه همیشگی انسان به آگاهی از آینده نامعلوم، از زمان‌های دور مورد علاقه بشر بوده است. امروزه با پیشرفت تکنولوژی، قمار سنتی که در مکان‌هایی موسوم به قمارخانه انجام می‌شد، جای خود را به قمارهای آنلاین و اینترنتی داده است. قماردارای اشکال و جلوه‌های گوناگونی بازی با کارت، شرط بستن بر سر مسابقات ورزشی علی‌الخصوص فوتبال است که طرفداران زیادی در سرتاسر جهان

در محور توجه شرط بستن قرار دارد. برگه‌های شرطبندی که در اصطلاح به آن توتو می‌گویند با پرداخت مبلغی خریداری و مشخصات خریدار ثبت می‌شود و پس از پایان مسابقه، چنانچه نتایج پیشبینی او درست بوده باشد، جایزه‌ای درخور توجه به او داده می‌شود. محل توزیع برگه‌های توتو عموماً در روزنامه‌های فروشگاهی و فروشگاه‌هاست و این روزها شاهد آن هستیم که بسیاری از سایت‌های اینترنتی و کانال‌های تلگرامی نیز به پیش‌بینی و شرط‌بندی مسابقات ورزشی می‌پردازند.

انواع شرط بندی:

۱- قمار: شخصی در سایت ثبت نام می‌کند و حساب خود را شارژ می‌کند. بعد از آن با شخص دیگری که همین کار را کرده است شروع به بازی می‌کند. (هر نوع بازی می‌تواند باشد که معروف‌ترین پوکر است).

۲- پیش‌بینی مسابقات: این روش رایج‌تر است. در این روش شخص وارد سایت می‌شود و ثبت نام می‌کند و برای شروع شرط بندی نیاز است که حسابش را شارژ کند (واریز پول). زمانی که شارژ حساب انجام شد بر روی برد، باخت، مساوی و... تیمی که می‌خواهد شرط بندی می‌کند که ضرایب مختلفی دارد.



حال سوال این است که چطوری کلاهبرداری می‌کنند؟

روش اول: درگاهی که می‌خواهید برای شارژ حساب پول واریز کنید جعلی است و حسابتان را خالی می‌کنند چرا؟ چون

خود را در نام‌های پیش‌بینی و به اصطلاح بت مطرح می‌کنند و برای افزایش مخاطب و رندم خود از افراد مشهور و بازیگران استفاده می‌کنند و افرادی که به این سایت‌ها مراجعه می‌کنند می‌خواهند ره صد ساله را یک روزه بروند. افراد با ورود به این قبیل سایت‌ها به طمع به دست آوردن پول بیشتر ترغیب شده تا برد خود را افزایش داده یا باخت خود را جبران کنند که در نهایت باعث گرفتار شدن بیشتر آن‌ها در دام گردانندگان این سایت‌ها می‌شود و نتیجه‌ای جز اعتیاد به قمار و شرط بندی ندارد.



افرادی که دچار اعتیاد به قمار و شرط بندی هستند، در واقع بیشترین وقت و پول خود را صرف بازی‌های قمار یا شرط بندی بر سر پول یا هر دارایی دیگری دارند، می‌کنند. روانشناسان معتقدند که آسیب‌های روانشناختی از جمله افسردگی، اضطراب، خودکم‌بینی و آسیب‌های جسمی از قبیل بد خوابی، کم‌خوابی، مشکلات ارتباطی و آسیب‌های بازداشت شدن و حتی اقدام به خودکشی در پی باخت‌های پی در پی، از تبعات فعالیت در این سایت‌ها است. در ایران، در حال حاضر پیش‌بینی نتایج مسابقات فوتبال تبدیل به تجارت سودآوری برای گردانندگان آن شده است و از آنجا که در این فعالیت، اقدام به معاملات پولی می‌شود، بر اساس تعاریف حقوقی و فقهی ارائه شده، می‌توان بر آن نام شرط بندی یا قمار نهاد. طی دو سال گذشته، سایت‌های پیش‌بینی نتایج که در حال حاضر تبدیل به بنگاه‌های مجازی شرط بندی شده‌اند، قدرت زیادی پیدا کرده‌اند، به طوری که درآمد یکی از این سایت‌ها بیش از ۱۱ میلیون تومان در روز بوده است. امروزه نیز در ایران، شرط بندی روی مسابقات در رشته‌های مختلف و سطوح متفاوت منطقه‌ای، باشگاه‌ای، ملی و بین‌المللی انجام می‌شود و بیش از همه، رشته فوتبال

بی قانونی است و هیچ نظارتی وجود دارد.

روش دوم: در سایت‌های شرط بندی اگر خود شخص بخواهد باشخص دیگر بازی کند(قمار)وقتی وارد بازی می‌شود قطعا می‌بازد چرا؟ چون کسی که با او بازی می‌کند یک شخص نیست یک کامپیوتر است که برنامه ی آن از قبل نوشته شده پس احتمال برنده شدن صفر است. در سایت‌های پیش بینی الگوریتم سایت به شکلی نوشته شده است که شما در هر صورت بازنده باشید.

روش سوم:سایت به شما اجازه می‌دهد به راحتی بازی کنید وحتی موجودی حسابتان را روز به روز افزایش دهید اما بعد از مدتی می‌خواهید پولتان را دریافت حساب کاربری شما را مسدود می‌کنند و دیگر دستتان به هیچ جا بند نیست.

در حقوق ایران نیز همانند فقه، مقوله بازی به طور عام و بازی رایانه‌ای به طور خاص عنوان و جایگاه مستقلی ندارند و مقررات حاکم بر بازی‌ها را باید ذیل مقررات قمار و شرط بندی مطالعه کرد. قانون مجازات اسلامی ایران در مواد (۷۰۵ الی ۷۱۱) به موضوع قمار و مقررات آن در قانون مجازات اسلامی، حاکم بر آن پرداخته است. قمار به بازی‌هایی اطلاق می‌شود که با آلات و وسایل مخصوص به قماربازی انجام می‌شود. ماده (۷۰۵) قانون مجازات اسلامی در این باره مقرر می‌دارد: «قماربازی با آلات و وسایل مخصوص به قماربازی با هر وسیله‌ای ممنوع و مرتکبین آن به یک تا ۶ ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم و در صورت تظاهر به قماربازی به هر دو مجازات محکوم می‌شوند».

علاوه بر این، در قانون مدنی هم قمار و شرط بندی نامشروع شناخته شده است. طبق ماده(۶۵۴) قانون مدنی «قمار و گروبنندی باطل و دعاوی راجع به آن مسموع نخواهد بود».

این بدان معناست که قمار و گروبنندی در زمره معاملات نامشروع قرار گرفته و ازاین رو، نه تنها دعاوی راجع به آن مسموع نیست؛ بلکه هر نوع دادوستد یا پرداختی در این زمینه نیز باطل است.

مسئله اصلی این است که با توجه به اصول مختلف حقوقی مانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تفسیر مضیق قوانین کیفری و برخی از قواعد فقهی مانند قبح عقاب بلابیان، تا زمانی که قانونگذار به صراحت، رفتاری را جرم انگاری نکرده

و برای آن مجازات تعیین نکند آن رفتار قابل مجازات نیست. بنابراین چنانچه رفتاری مصداق قمار، یا تأسیس قمارخانه مجازی باشد، به همان دلایلی که قمار فیزیکی جرم انگاری شده است، باید توسط قانونگذار جرم‌انگاری شده و برای مرتکبین آن مجازات در نظر گرفته شود. بنابراین ماده (۷۰۵ ق.م.ا) قابل تعمیم به فضای مجازی نیست، زیرا این ماده تنها قمار سنتی با وسایل قمار را جرم دانسته و مطابق اصل قانونی بودن جرم نمی‌توان از آن درخصوص فضای مجازی استفاده کرد.

اخیرا در مجلس شورای اسلامی طرحی تصویب شده با عنوان طرح مقابله با قمار بازی مجازی که در آن به ابعاد جدید و شیوه‌های نوین سایت‌های شرط بندی توجه ویژه شده است. به عنوان نمونه قانون گذار در بخش جزای نقدی در قانون فعلی برای افرادی که قمارخانه دار هستند تا یک میلیون و دویست هزار تومان، جزا در نظر گرفته است، ولی در طرح جدید مجازات متناسب با عواید ناشی از قمار تعیین شده است به این صورت که اگر قمارخانه دار به قمار اقدام کند و قمار را حرفه خود قرار دهد تا ده سال حبس و دو برابر جزای نقدی معادل اموالی که کسب کرده و همچنین ضبط اموال ناشی از این جرم محکوم خواهد شد. حتی در طرح جدید پیشنهاد شده، ارائه دهندگان خدمات ارتباطی، خدمات پرداخت و بانکداری الکترونیک هم اگر به افرادی که در شبکه قمار فعالیت می‌کنند خدمات ارائه دهند و موضوع را به اطلاع مقام قضایی نرسانند برایشان مجازات در نظر گرفته خواهد شد. همچنین قانون گذار برای افرادی که اقدام به تبلیغ و ترویج قمار می‌کنند که بعضا این اقدام توسط چهره‌های شاخص صورت می‌گیرد نیز تا ۶ ماه حبس و در کنار آن جزای نقدی در نظر گرفته است.

امیدوار هستیم که این طرح اجرایی شده و پای سود جویان به زندگی مردم باز نشود.

بخش چهارم:

فرهنگ

۵۵ معرفی دکتر امیر ناصر کاتوزیان

۵۶ معرفی کتاب حقوق ربانها

۵۷ معرفی کتاب شیوه تجربی تحقیق در حقوق

۵۸ معرفی گرایش‌های حقوق در مقطع کارشناسی ارشد

معرفی دکتر امیر ناصر کاتوزیان

اینجا با معرفی محیا علیپور

حقوق خصوصی گردید.

دکتر کاتوزیان اولین دانشجوی ایرانی است که موفق به اخذ مدرک دکتری حقوق در ایران و دانشگاه تهران شد.

سال ۱۳۵۱ از دانشگاه تهران به مرتبه استاد تمام با پایه یک استادی نائل شد.

در سال ۱۳۵۸ به سرپرستی دانشکده حقوق و علوم سیاسی منصوب شد.

در این مدت از جمله اقدامات وی نقد لایحه قصاص بود. او ۵۷ جلد کتاب تالیف کرده که اکثر آنها کتب آموزشی دانشگاهی است.

دکتر امیرناصر کاتوزیان حقوق را رسوب تاریخی اخلاق و جوهر حقوق را عدالت می‌دانست. وی عقیده داشت قانون بدون رعایت عدالت شرافتی ندارد و عدالت والاترین ارزش‌هاست.

حقوقدانان را بنده و مطیع قانون گذار نمی‌دانست و تاکید می‌کرد که «در پیشگاه عدالت زانو می‌زنیم، نه در برابر قدرت»

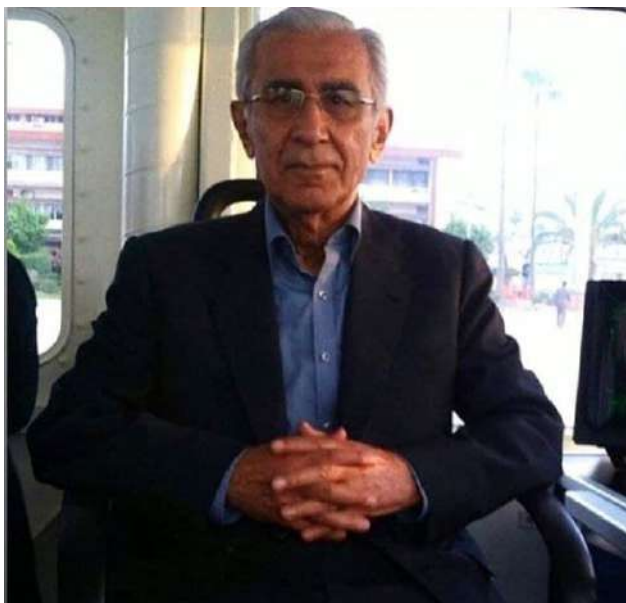
دکتر کاتوزیان در نوشتن و تدوین پیش نویس اولیه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شرکت داشت.



دکتر امیرناصر کاتوزیان

۲ اردیبهشت ۱۳۱۰ در تهران متولد شد. پدر وی ابوالفضل کاتوزیان و عمویش وکیل دادگستری و حقوقدان بودند. دکتر ناصر کاتوزیان بعد از سپری کردن دوران متوسطه در دبیرستان علمیه، به تحصیل حقوق در دانشگاه تهران پرداخت.

در سال ۱۳۳۱ موفق به اخذ کارشناسی با درجه بسیار خوب شد. عنوان پایان نامه وی در این مقطع «عقد ضمان» بود. او در سال ۱۳۳۹ با دفاع از رساله ی دکتری خود با عنوان «وصیت در حقوق مدنی ایران» و نظریه ی ابتکاری خویش با نام «شخصیت حقوقی ترکه» موفق به اخذ عنوان دکتری



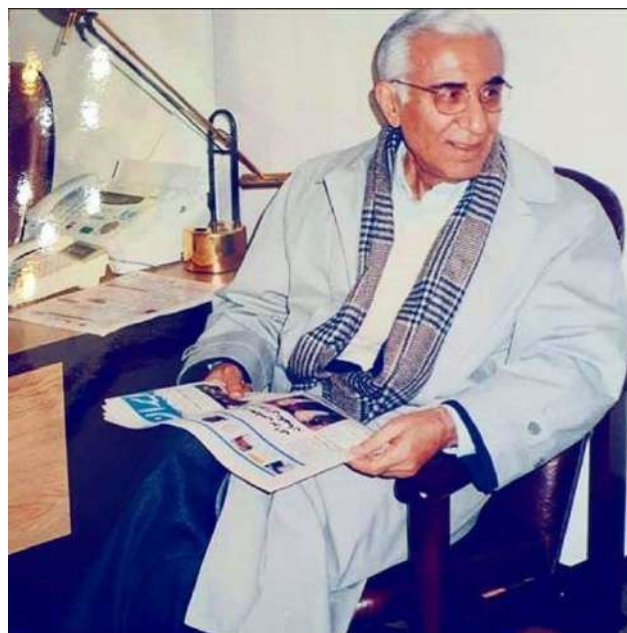
از جمله کتاب‌های ایشان می‌توان به، «مقدمه علم حقوق»، «قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی»، «عقود معین» و.. اشاره کرد.

سرانجام دکتر امیرناصر کاتوزیان در ۱۱ شهریور ۱۳۹۳ در اثر ایست قلبی در سن ۸۳ سالگی درگذشت.

علاقمندان می‌توانند برای مطالعه زندگینامه این استاد بزرگوار به کتاب «از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود؟: زندگی من» مراجعه نمایند.

منبع: ویکی پدیا

در دوران انقلاب با قانون قصاص، اعدام مجرمان زیر ۱۸ سال و موارد مشابه در خصوص نقض قانون اساسی و مدنی و نقض حقوق بشر مخالفت کرد.



ایشان نشان درجه ۱ فرهنگ به مناسبت احراز رتبه نخست در رشته حقوق قضایی دانشکده حقوق دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۲ و نشان درجه ۱ پژوهش به عنوان پژوهشگر برجسته دانشگاه تهران سال ۱۳۸۲ و در بهمن ماه سال ۱۳۸۳ نشان درجه ۱ دانش و فرهنگ و هنر را از حجت الاسلام سید محمد خاتمی دریافت کردند.

از ایشان به عنوان پدر علم حقوق یاد می‌شود.

معرفی کتاب حقوق ربات‌ها

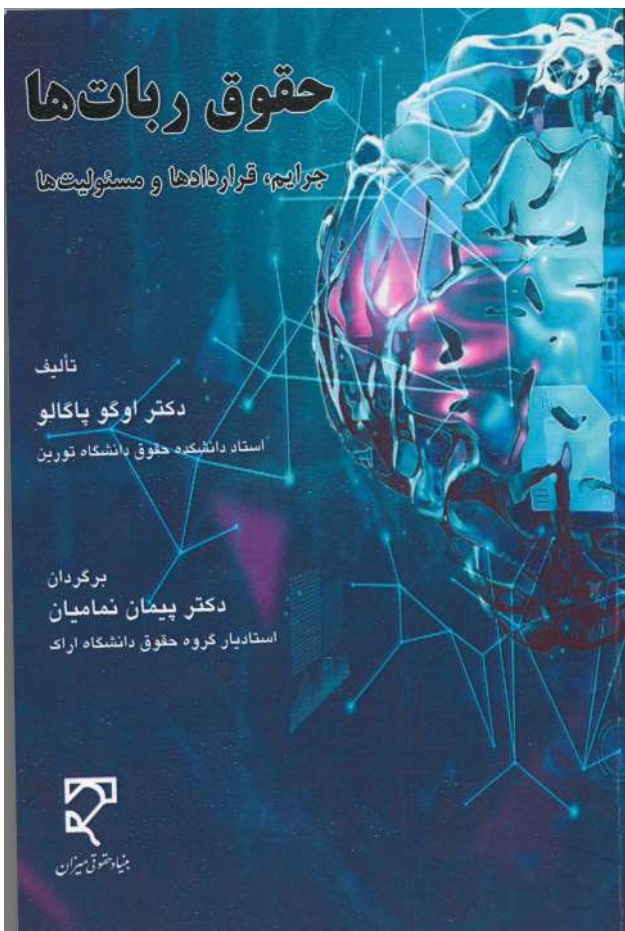
با معرفی فرشید قدیم خانی

نام : حقوق ربات‌ها (جرایم، قراردادها و مسئولیت‌ها)

مؤلف : دکتر اوگو پاکالو

مترجم : دکتر پیمان نمامیان

ناشر : میزان



با گسترش علم و دانش به تبع آن پیچیدگی فرایند تصمیم‌گیری، سامانه‌های هوش مصنوعی از اهمیت بسزایی برخوردار شده‌اند. در این بین با پا به عرصه ظهور گذاشتن ربات‌ها، زندگی انسانی وارد مرحله جدیدی شده است و به تبع آن لزوم هماهنگی زندگی انسانی با ربات‌ها، احساس می‌شود. علم حقوق هم به تبع بوجود آمدن هوش مصنوعی و ربات‌ها از این تغییرات بی‌بهره نبوده است. ربات‌ها را صرفاً نمی‌توان یک اختراع بشری عالی دانست چرا که رفته رفته به موازات گسترش علم و دانش و پیشرفت‌های روز افزون، نقش و تاثیر آن در زندگی بشری زیاد می‌شود. امروزه کاربرد ربات‌ها در زمینه‌های مختلفی چون امور خانگی و یا تخصص‌هایی نظیر پزشکی و ... دیده می‌شود اما به تبع کاربردهای مفیدی که دارند، سوالاتی را بوجود می‌آورند که عدم پاسخ

با این شاخه جدید از علم حقوق را فراهم آوردند. این کتاب در ۲۸۷ صفحه و مشتمل بر ۶ فصل بوده و مسائل مهمی در زمینه حقوق ربات‌ها (از قبیل جرایم، قراردادهای، مسئولیت مدنی و...) را مورد توجه قرار داده است. کتاب حاضر برای اولین بار در پائیز ۱۳۹۹ به چاپ رسیده و روانه بازار شده است.

قسمتی از کتاب: در خصوص حقوق رباتیک باید اذعان داشت که این شاخه نوین در چارچوب علم حقوق درصدد وضع قواعد، موازین و مجموعه مقرره‌هایی است تا ضمن انسجام بخشی به فناوری‌های نوین در حوزه علم هوش مصنوعی و کاربرد آن در علم رباتیک، جایگاه حقوقی و قانونی و نحوه استعمال از ربات‌ها را در نظام حقوق موضوعه فراهم نماید.

به آنها ما را با چالش‌های جدیدی مواجه خواهد کرد. از آنجا هوش مصنوعی و ربات چیزی جدید است و در حقوق سنتی نمی‌توان سندی مبتنی بر حق و حقوق آنها پیدا کرد، وظیفه حقوق نوین است که به سوالات مهمی در زمینه حقوق ربات‌ها پاسخ دهد. در کشورهای غربی به موازات پیشرفت در زمینه رباتیک، مطالعات حقوقی در خصوص آنها آغاز شده، اما در ایران کمبود منبع موثق در این زمینه کاملاً احساس می‌شود. هرچند در سالهای گذشته کتاب و مقالاتی در این خصوص به رشته تحریر در آمده اند اما کتاب حاضر را می‌توان یک منبع جامع در زمینه حقوق ربات‌ها دانست. دکتر نمامیان با ترجمه کتاب « حقوق ربات‌ها » نوشته دکتر اوگو پاگالو (استاد دانشکده حقوق دانشگاه تورین) بر این فقد منابع مطالعاتی پایان داده و زمینه آشنایی هرچه بیشتر

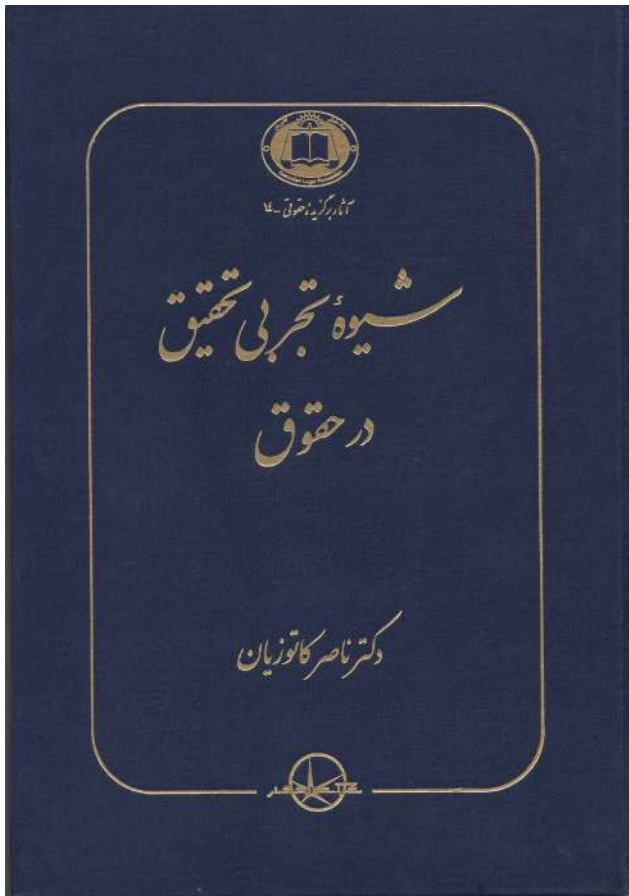
معرفی کتاب شیوه تجربی تحقیق در حقوق

با معرفی فرشید قدیم خانی

نام : شیوه تجربی تحقیق در حقوق

مولف : دکتر ناصر دکتر کاتوزیان

ناشر : شرکت سهامی انتشار



توضیحات : علم تولید نمی‌شود مگر به تحقیق و پژوهش. تحقیق و پژوهش راهی است که بوسیله آن علم و دانش، کشف و گسترش پیدا می‌کند و به موازات آن کشور در مسیر پیشرفت و توسعه قرار می‌گیرد. تحقیق و پژوهش علاوه بر آن که به صبر و شکیبایی پژوهشگر نیاز دارد، نیازمند رعایت اصول و فنون حرفه‌ای است. در واقع صرف رعایت چهارچوب پژوهش کافی نبوده و یک پژوهشگر علاوه بر اشراف به موضوع، می‌بایست از اخلاق حرفه‌ای تحقیق و پژوهش بهره مند باشد. در این صورت اگر ادعا کنیم که سلامت تحقیق و پژوهش تامین شده و دیگر تعلق از آثار علمی معنایی ندارد، ادعای گزافی نکرده ایم.

در این دریای عظیم، استفاده از تجربه‌های دیگران قطعاً برای هر شخص مفید و موثر بوده و یاری رسان پژوهشگر در امر پژوهش خواهد بود. کتاب شیوه تجربی تحقیق در حقوق یکی از کتابهایی است که می‌تواند ما را در امر

مفید و عمیق و جالب می‌کند، شیوه تحقیق است. این شیوه را به دو طریق می‌توان فرا گرفت: (۱) راه نظری، که در واقع استفاده از تجربه‌ها و اندیشه‌های دیگران است و در کتاب‌های مربوط به روش تحقیق می‌خوانیم؛ (۲) راه تجربی، که هر نویسنده به ممارست در می‌یابد و با ذوق خود می‌آمیزد و عرضه می‌کند. در فایده راه نخست تردید نباید کرد؛ چرا که هنر تدوین و تالیف را با دیدن شاهکارهای دیگران می‌توان آبیاری کرد و آنچه قواعد قراردادی تدوین است سود برد. ولی، در این مقاله سودای نگارش روش تحقیق را به سبک مرسوم ندارم؛ می‌خواهم آنچه را به تجربه و مشاهده دریافته و پیشه خود ساخته ام بازگو کنم؛ به همین خاطر عنوان آن را شیوه تجربی تحقیق نامیده‌ام.

تحقیق و پژوهش یاری کند. این کتاب را می‌توان از نمونه شاهکارهای دکتر دکتر کاتوزیان دانست که می‌تواند منبع بسیار خوبی برای پژوهشگران باشد. کتاب حاضر علاوه بر طبقه بندی موضوعات، دارای نثر روانی بوده و در آن نویسنده از شش مقاله خود برای تمرین عملی استفاده نموده است. مقاله‌های مورد استفاده در کتاب عبارتند از:

- ۱) تحول مفهوم تقصیر در حقوق مسئولیت مدنی
- ۲) جایگاه حقوق اسلامی در نظم حقوقی
- ۳) نقد قانون گرایی افراطی
- ۴) سهم عدالت در تفسیر قانون
- ۵) ستایش قرارداد یا اداره قرارداد
- ۶) تفسیر قرارداد.

قسمتی از کتاب: راه به کارگیری قواعدی که اثر علمی را

معرفی گرایش‌های حقوق در مقطع کارشناسی ارشد

با معرفی فرشید قدیم خانی دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه محقق

حقوق خصوصی

حقوق خصوصی از قدیمی‌ترین و پر متقاضی‌ترین گرایش‌های حقوق در کارشناسی ارشد است. امروزه روابط بین اشخاص در حوزه حقوقی بیشتر معطوف به این گرایش است، البته این سخن به معنا عدم کاربرد سایر گرایش‌ها نبوده و در جای خود به بررسی آنها خواهیم پرداخت. بررسی روابط بین اشخاص چنان از اهمیتی برخوردار است که مطالعه آن نیز دانشجویانی پرکار و فعال می‌طلبد. در این خصوص این رشته به بررسی پیشرفته حقوق مدنی و تجارت و نیز مطالعه تطبیقی آنها پرداخته می‌شود.

مهمترین دروس این گرایش: حقوق مدنی ۱ و ۲، اصول فقه، متون فقه، قواعد فقه، حقوق تجارت، حقوق بین الملل خصوصی، متون حقوقی، داوری بین المللی، سمینار و در آخر پایان نامه است که جمعا ۳۲ واحد بوده، به همراه ۴ واحد پایان نامه و همچنین چند واحد از دروس اختیاری که می‌بایست تا فارغ التحصیلی پاس شوند.

انجمن علمی حقوق برآن شده است تا با مقاله‌ای مختصر به معرفی گرایش‌های مهم کارشناسی ارشد حقوق پرداخته و با بررسی جزئی آنها، یاری رسان حقوق خوانان در ادامه تحصیل آنها باشد.

رشته حقوق رشته از آنجا که با زندگی روزمره انسان‌ها سروکار دارد، رشته پویایی است و به دلیل اینکه روابط بین انسان‌ها روز به روز چهره‌ای نو به خود می‌گیرد، مطالعه دقیق تر و ریزتر آن نه تنها در امور عملی کاربرد بسیاری خواهد داشت بلکه در حوزه پژوهش و تحقیق هم منجر به پیشرفت‌های عظیمی خواهد شد. حقوق داخلی در یک تقسیم بندی سنتی به حقوق عمومی و حقوق خصوصی تقسیم می‌شود. حقوق عمومی بطور اعم به روابط بین افراد و دولت تعبیر می‌شود و از حقوق خصوصی به روابط بین اشخاص که هم عرض هم هستند، یاد می‌شود. در ادامه با بررسی گرایش‌های حقوق در مقطع تحصیلات تکمیلی با ما همراه باشید.

امروزه بیشتر دانشگاه‌های کشور در مقطع کارشناسی ارشد این رشته، پذیرش دانشجو دارند. دانشجویانی که به این گرایش علاقه دارند می‌بایست با توجه به ضرایب دروس موثر برای قبولی در این آزمون، به مطالعه موثر و مفید این دروس پرداخته تا قبولی خود را تضمین کنند.

ضریب	درس
۲	متون حقوقی
۳	حقوق مدنی
۲	حقوق تجارت
۱	آیین دادرسی مدنی
۲	متون فقه

حقوق جزا و جرم شناسی

روابط افراد را امروزه می‌توان صرفاً محدود به مسائل حقوقی کرد. مسائل کیفری شاخصه دیگری از روابط بین اشخاص است که به دلیل پیچیدگی و اهمیت آن، نیاز به تربیت دانشجویانی دقیق در آن احساس می‌شود. گرایش حقوق جزا و جرم شناسی به دلیل پیچیدگی مسائل کیفری و نیز به دلیل تغییر چهره روابط بین اشخاص، مطالعه آن هم در مسائل عملی و هم در امر پژوهش بسیار کارآمد و مفید خواهد بود. امروزه حقوق جزا عهده دار بررسی شاخه‌هایی نوظهور از حقوق است که در حقوق سنتی سابقه نداشته و در حقوق نوین از آنها صحبت به میان می‌آید.

از مهمترین دروس این گرایش مهم حقوقی می‌توان به حقوق جزای بین المللی، جزای عمومی و اختصاصی، جرم شناسی و پزشکی قانونی و... اشاره نمود.

این گرایش نیز به مانند سایر گرایش‌ها نیازمند پایان نامه و نیز سپری کردن دروس اختیاری است.

در ادامه به بررسی ضرایب دروس این گرایش در آزمون کارشناسی ارشد می‌پردازیم.

ضریب	درس
۲	متون حقوقی
۲	متون فقه
۳	حقوق جزای عمومی
۳	حقوق جزای اختصاصی
۲	آیین دادرسی کیفری

حقوق بین الملل

حقوق بین الملل را می‌توان از شیرین ترین و در عین حال سخت ترین گرایش‌های حقوق دانست. حقوق بین الملل به مثابه حقوق حاکم بر کل کشورها، عهده دار مسئولیت‌های بسیار بزرگی است که می‌توان ادعا نمود، ریزترین مشکل در قواعد آن می‌تواند باعث مشکلات بزرگی در عرصه بین المللی شوند. از سویی می‌توان حقوق بین الملل را رشته پیوند بین کشورها و نیز ابزاری کارآمد برای بررسی مشکلات بین المللی دانست. مسئولیت‌های سازمان ملل و سازمان‌های زیرمجموعه آن گواه سخن ماست. حقوق بین الملل از آنجایی که برآمده از توافق تعداد کثیری از کشورهاست، می‌توان آنرا وجه اشتراک

حقوقی بین کشورها دانست و در واقع دانشجویان این گرایش - چه در کشور ما و چه در سایر کشورها - یک دوره دروس را مطالعه می‌کنند که سرچشمه آنها یکی است و نتیجتاً می‌تواند رشته ارتباط عمیقی بین دانشجویان این رشته بزرگ در عرصه بین‌المللی ایجاد کند. از سوی دیگر پویایی این رشته بر جذابیت آن می‌افزاید و باعث می‌شود که مخاطب هرروز درگیر با مسائل آن باشد.

نکته حائز اهمیت در خصوص این رشته این است که چنانکه ارتباط بین‌المللی را این گرایش تأمین می‌کند، به موازات آن برای درک بهتر و قدرت تحلیل بالا نیازمند به تسلط به یکی زبان‌های خارجی است تا علاوه بر ایجاد ارتباط، بتوان به منابع دست اول و بروز آن دست یافت.

ضریب	درس
۲	متون حقوقی
۳	حقوق بین‌الملل عمومی
۱	حقوق اساسی
۲	حقوق سازمان‌های بین‌المللی

حقوق عمومی

چنانکه گفته شد حقوق عمومی در مقابل حقوق خصوصی قرار می‌گرفت و بیانگر رابطه مردم با دولت بود. این سلسله روابط به دلیل اینکه هم‌عرض یکدیگر نیستند، چهره جدیدی از حقوق را نشان می‌دهند که در سایر گرایش‌ها دیده نمی‌شود. از این رو می‌توان ادعا نمود که گرایش حقوق عمومی یکی از گرایش‌های مهم در همه کشورهاست؛ چرا که با ساختار حکومت یک کشور سروکار دارد. حقوق عمومی به عنوان حقوق مادر در یک کشور، مسئولیت‌هایی بزرگ‌تر و مهم‌تر از سایر زمینه‌ها دارد. در واقع حقوق عمومی عهده دار تبیین و بررسی اصول مربوط به تنظیم روابط دولت و دستگاه‌های دولتی با اشخاص حقوقی و حقیقی جامع است که مطالعه در زمینه علاوه بر اینکه برای دانشجویان متمرکض است، در عرصه ملی هم کاربردی‌های فراوانی دارد.

مهمترین دروس گرایش حقوق عمومی: مبانی حقوق عمومی، حقوق اداری ایران و حقوق اداری تطبیقی، حقوق اساسی تطبیقی و...

ضریب	درس
۲	متون حقوقی
۱	متون فقه
۲	حقوق اداری
۱	حقوق بین‌الملل عمومی
۲	حقوق اساسی

حقوق تجارت بین الملل

حقوق تجارت بین الملل به قواعد، اصول و قوانین و مقرراتی اطلاق می‌شود که روابط تجاری را در فراسوی مرزها کنترل و تنظیم می‌کند. این روابط ممکن است واجد خصوصیت حقوق خصوصی باشد مثل روابط قراردادی بین تجار و شرکتهای تجاری از کشورها گوناگون که به آن حقوق بازرگانی بین المللی نیز اطلاق می‌شود و یا جنبه عمومی داشته باشد مثل قوانین راجع به کنترل واردات و صادرات، مناطق آزاد تجاری، سرمایه گذاری و سایر موارد که دولتها در امر تجارت بین الملل دخالت می‌کنند که بعضا به آن حقوق اقتصادی بین المللی نیز اطلاق می‌گردد. (حقوق تجارت بین الملل: دکتر عبدالحسین شیروی)

از این رو دانشجویان این رشته با دروس حقوق خصوصی نیز حقوق بین الملل آشنا می‌شوند. ناگفته نماند به دلیل جایگاه این رشته، آشنایی با یکی از زبانهای خارجی لازمه ورود به آن است و برای موفقیت فراغ التحصیلان آن، تسلط بر زبان خارجی بسیار حائز اهمیت است.

ضریب	درس
۳	متون حقوقی
۲	حقوق مدنی
۲	حقوق تجارت
۱	حقوق بین الملل عمومی
۱	حقوق بین الملل خصوصی

در آخر می‌بایست به این نکته هم توجه شود که گرایشهای ارشد رشته حقوق صرفا محدود به این موارد نبوده و از سایر گرایشهای حقوق می‌توان به حقوق مالکیت فکری، حقوق بشر، حقوق اقتصادی، حقوق شرکتهای تجاری، حقوق محیط زیست، حقوق ارتباطات و... نام برد که بررسی آنها در مجال این مقاله نمی‌گنجد. از آنجا که رسالت انجمن علمی حقوق، شناساندن حقوق به معنای اعم کلمه است، تمام تلاش خود را خواهیم کرد تا با معرفی سایر گرایشها در شماره‌های بعدی نشریه، از دانشجویان و فارغ التحصیلان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری دعوت به عمل آورده و گرایشهای حقوق را از دید آنها معرفی کنیم.


لازم به ذکر است که در تهیه این مقاله از دفترچه شماره ۱ سازمان سنجش در خصوص راهنمای ثبت نام و شرکت در آزمون ورودی دوره‌های کارشناسی ارشد ناپیوسته - سال ۱۴۰۰ استفاده شده است.

به بیایا، آید و نیند و قمر

حکایت، همچنانکه باقیست

نشرداد

دوفصلنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی



حقوق شهروندی منعکس کننده آرمان جهانی عدالت و جامعه‌ای است که در آن هر انسانی بتواند از زندگی شرافتمندانه‌ای همراه با صلح، امنیت و رفاه برخوردار گردد و این حقوق همراه با پیدایش انسان بوده و با او به وجود آمده است به این دلیل که انسان موجودی است که کرامت ذاتی را از آفریدگار خود به عاریت گرفته است. مهم ترین نکته در شناسایی مفهوم و گستره و حدود حقوق شهروندی، تعریف دقیق شهروندی و تشریح لوازم آن در هر نظام حقوقی و سیاسی خاص از جمله نظام حقوق ایران است. در طی چند سال اخیر گام‌های مهم و مؤثری برای نهادینه کردن آن برداشته شده است. حقوق شهروندی در واقع بیان کننده حقوقی است که هر فرد در چارچوب تابعیت یک کشور از آن برخوردار می‌شود. مصادیق حقوق شهروندی بسیار است. توجه به حقوق شهروندی در هر جامعه‌ای باعث قوام، مشروعیت و استمرار نظام سیاسی حاکم را فراهم خواهند آورد. امروزه در جامعه ایران اسلامی، شناسایی حقوق شهروندان در متن قانون اساسی و سایر قوانین، را باید گامی اساسی در پیشرفت و توسعه اجتماعی ارزیابی کرد.

